

PTM

Pashootan's Trading Method

*The Way to
Become a TRADER*

WITHIN ONE HUNDRED DAYS

۱۳۸۹-۱۳۹۰

PTM

آموزش فارسی

۱۰۰ روز

روز



فارکس به سبک پشوتن

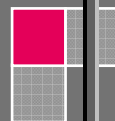
دوره پیشرفته (روز هفتادوششم تا پایان روز نود)

PTM

مؤلف: پشوتن مشهوری نژاد

ویرایش و تولید فنی: وحید زارع

1389-1390





درباره نویسنده:

پشوتن مشهوری نژاد

مدرس دوره های آموزشی

مشاور و تحلیلگر بازار فارکس

مؤلف و مترجم مقالات و کتابهای مختلف فارکس

(مترجم کتاب دکتر بیل ویلیامز)

و یک تریدر از نسل منقرض شده ی فارکس ایران !

تماس با نویسنده

تلفن تماس:

۰۹۳۹۵۹۷۸۵۱۱

ایمیل:

fx_pashootan@Yahoo.Com

تماس با گردآورنده

VahidZareFX@Yahoo.Com

ایمیل

وبلاگ : www.MagasParoon.mihanblog.Com

ONLYPTM

فهرست مطالب

ردیف	عنوان	شماره صفحه
1	روز هشتاد و ششم	5
2	مقدمه	5
3	PTM چیست و چه میگوید - بخش اول	5
4	روز هفتاد و هفتم	12
5	PTM چیست و چه میگوید - بخش دوم	12
6	روز هفتاد و هشتم	18
7	PTM چیست و چه میگوید - بخش آخر	18
8	روند تکاملی تریدر نو آموز	19
9	روز هشتادم	24
10	تکامل چشمی تریدر حرفه ای	24
11	روز هشتاد و یکم	31
12	پاسخ به سوال یکی از دوستان	31
13	تکامل چشمی تریدر حرفه ای - ادامه...	33
14	خاطره ای از شش سال پیش	34
15	روز هشتاد و دوم	39
16	تصاویر شرلوک هولمز - بخش پنجم	39
17	پاسخ به سوال یکی از دوستان	42
18	روز هشتاد و سوم	43
19	تکامل چشمی یک تریدر حرفه ای - ادامه ...	43
20	پاسخ به سوال یکی از دوستان	51
21	پنجشنبه های دوست داشتنی	54
22	روز هشتاد و چهارم	57
23	بازار قدرتمند - موج قدرتمند	57
24	روز هشتاد و پنجم	63
25	مثالهایی از موجهای هم درجه با موئینگ قرمز	63
26	درباب تأیید قانون سوم ترمودینامیک	68
27	روز هشتاد و ششم	69
28	سوغاتی های بابا پشونا	69
29	روز هشتاد و هفتم	76
30	هفت گاو چاق - هفت گاو لاغر	76
31	روز هشتاد و هشتم	79
32	کندل - ترند - استرننت	79
33	روز هشتاد و نهم	85
34	حد نصاب مکدی به عنوان مجوز ورود به بازار	85
35	روز نودم	89
36	بررسی چند زوج ارز به صورت زنده	89
37	توضیحات بیشتر درباره درجه STR	94
38	منبع	96

تقدیم به جامعه فارکس ایران

تاپیک آموزشی: ترید به سبک پشوتن - بخش سوم (پیشرفته)

روز هفتاد و هشتم

مقدمه

سلام!

من پشوتن مشهوری نژاد هستم.

مولف تاپیکهای PTM

و یک «معلم» برای نسل طلایی فارکس ایران!

در حدود هفتاد و پنج روز پیش، به دلایلی شخصی، راهی را آغاز کردم که خودم هم از انتهای آن اطلاع دقیقی نداشتم.

قرار بود در یک «دوره صد روزه» روشی را برای ترید کردن به علاقمندان و تریدرهای نوآموز آموزش بدهم،

اما در طول این هفتاد و پنج روز عزیزانی در کنار من قرار گرفتند

و همچنین عواملی از بیرون بر این راه اثر گذاشتند که عملاً حاصل کار بجای روشی برای ترید کردن، تبدیل به نگاهی نو به بازار و نگرشی تازه به توانایی های تریدرهای نسل جوان ایران شد.

نسلی که مهمترین وظیفه آن نه صرفاً کسب سود از مارکت،

که در واقع اصلاح نگاه جامعه نسبت به تریدینگ بعنوان یک پیشه واقعی و یک حرفه تخصصی، و کنار زدن پرده های ابهام و بدبینی از روی نام فارکس است.

در طول این هفتاد و پنج روز هر کس به گونه ای گوشه ای از کار را گرفت

و هر کس بسته به توانایی ها و ذوق و سلیقه شخصی خودش ابتکار متفاوتی زد و پروبال بیشتری به این کار داد...

تا سرانجام و به تدریج از دل این تاپیک، مکتبی شکل گرفت که هواداران آن اصرار دارند نام PTM را بر روی آن بگذارند و به نشانه دل جوان و پاکشان یک علامت را نیز معمولاً در کنار آن به کار می برند!

PTM چیست و چه میگوید؟ بخش اول

بد نیست از این فرصت اندک که پس از دوره ای شتابان و پرفراز و نشیب برایمان مهیا شده، استفاده کنیم و چند دقیقه ای را به مرور و بررسی اجمالی PTM و بنیانهای اصلی آن پردازیم.

باید ببینیم PTM واقعا در درون خود چه دارد که تا این حد مورد استقبال جوانان مشتاق و فرهیخته نسل سوم فارکس ایران قرار گرفته است؟

و ببینیم که آیا PTM حقیقتاً حرف تازه ای را برای گفتن داشته یا اینکه صرفاً همان حرفهای گذشته را شاید اینبار با بیانی متفاوت و با نگاهی تازه تر درهم آمیخته است؟!

اکنون که پس از طی هفتاد و پنج شبانه روز متوالی به «سطح پیشرفته» از این دوره آموزشی رسیده ایم

لازم است تا با نگاهی عمیق تر و جدی تر به اصول و مفاهیم اولیه این مکتب بنگریم و شاخه های اصلی آن را از شاخ و برگهای فرعی و جانبی اش ، جدا سازیم.

PTM بعنوان یک روش و سیستم ترید

از همان روز اول گفته ام که بی اهمیت ترین بخش از PTM آن چیزی است که عموماً بعنوان «روش» یا «سیستم ترید» از آن نام برده میشود!

و ساده دل ترین افراد نیز کسانی هستند که پس از گذشت بیش از هفتادوپنج روز ، همچنان از PTM پرفورمنس و تاریخچه معاملاتی میخواهند!

اما مگر PTM چه میگوید که نمیتوان از آن انتظار پرفورمنس معاملاتی داشت؟!

مگر PTM چه روشی را برای ترید کردن پیشنهاد میکند که میگوییم بی اهمیت ترین بخش قضیه همین روش بای و سل کردن آن است؟!!

اگر بانگاهی بدون تعصب به مرور مطالب گذشته پردازیم، مشاهده میکنیم که PTM از همان ابتدا هیچ ادعایی را برای ارایه روش و سبکی نوین برای ترید کردن نداشته است!

درواقع میتوان گفت تمام استراتژی و روش ترید در PTM صرفاً در همان جملات قدیمی خلاصه میشود که :

- «روند دوست شماست»

- و «با روند همگام شوید»

- و یا «روند را از تایم بالادست پیدا کنید و در تایم پایین تر به کار ببرید»!

مگر جز این است که تمام روش ترید به سبک PTM در همین دو جمله خلاصه میشود که :

1- روند را از تایم فریم بالاتر پیدا میکنیم.

2- در تایم فریم پایین تر ، به بازار وارد میشویم.

و مگر روش ورود ما به بازار چگونه است؟

غیر از این است که میگوییم بر فراز قله ها خرید میکنیم و در زیر دره ها پیش فروش؟!

و مگر این سبک - یعنی بای کردن در بالای قله ها و سل کردن در زیر دره ها - سبک و سیستم جدیدی برای ترید کردن بوده است؟!

مگر هزار بار پیش از این در تمام کتابها و منابع مختلف ، از کلاسیک گرفته تا مدرن ، همین روش را عیناً مشاهده نکرده اید؟!!

پس اگر از PTM که صرفاً میگوید «در راستای روند معامله کن» و «دربالای قله ها خرید کن و در زیر دره ها بفروش» برای اثبات ادعایش پرفورمنس بخواهیم ،

حرفمان به همان اندازه فکاحی و قناس است

که بعنوان مثال به کسی که درباره «آرایش سروشانه» و «سروشانه معکوس» صحبت میکند بگوییم که :

- «اگر راست میگوی اول یک پرفورمنس دو ماهه از این سروشانه ها به من نشان بده!!!»

تا بعداً اگر من از سودآوری آنها مطمئن شدم ، به صحت و اعتبار الگوهای سروشانه اعتقاد پیدا کنم؟!!!!»

و خب اصلا اعتقاد پیدا نکن!

مگر برای بازاری که صدها سال است بر مبنای الگوهای سروشانه بالا و پایین می شود ،

اصلا ذره ای اهمیت دارد که من ساده دل و ناآگاه ، به صحت و اعتبار این پترنها اعتقاد داشته باشم یا نداشته باشم؟! و آنها را یاد بگیرم یا نگیرم؟!

عزیزانم ، پس اگر شما نیز از سر لطفی که به PTM دارید ، همچنان اصرار داشته باشید که بر روی PTM اسم «روش» و «سیستم» را بگذارید

در آنصورت باید برای تمام اصول و قواعد دیگر تکنیکال نیز ،

از آرایشها و پترنهای تکنیکال گرفته (همچون سروشانه و مثلث و پرچم و سطوح حمایت و مقاومت و غیره) تا الگوهای کندل استیک (همچون میخ و چک کش و ستاره صبحگاهی و مرد آویزان و غیره)

همگی را با نامهایی چون «روش» و «سیستم» و «استراتژی معاملاتی» بخوانید!

روش تشخیص روند در PTM چگونه است؟

گفتیم که تمام آنچه که با نام روش ترید به سبک PTM مشهور شده است را صرفا میتوان در دو جمله خلاصه کرد:

1- تشخیص روند از تایم بالادست (ملقب به تایم فریم قطبنا)

2- ورود به بازار در تایم پایینتر (ملقب به تایم فریم ماشه چکانی)

حال مسلما اولین سوالی که برایمان پیش میاید این است که «روش تشخیص روند» در تایم بالادست چگونه است؟ و آیا روشی خاص و منحصر بفرد است یا خیر؟

پاسخ این است که :

«روش تشخیص روند ، میتواند به هر طریقی باشد که شما دلتان بخواهد!!»

بعنوان مثال ما از همان روز اول ، استفاده از سه میانگین متحرک را برای تشخیص روند پیشنهاد کردیم.

سه میانگین متحرک که با اندکی اغراق ، نام پرطمطراقی را چون «مووینگهای جادویی!!» بر روی آن گذاشتیم . . . و اما چیزی نگذشت که دستان رو شد!!

و مشخص شد که تمام آنچه را که بعنوان شمشیری جادویی به دست نوآموزان داده بودیم صرفا یکی از شش اندیکاتور بیل ویلیامز بود : یعنی همان الیگاتور یا تمساح معروف ویلیامز!

که حتی سالهاست در متاتریدر نیز در گروه ابزارهای عمومی و رایگان قرار گرفته است.

آیا روشهای دیگری نیز برای «تشخیص روند» وجود دارند؟

بله . قطعاً!

بعنوان مثال بسیاری از اندیکاتورها که عموما به اندکاتورهای روندنا مشهورند، میتوانند به همین شیوه «جهت روند» در تایم بالادست را برای شما مشخص سازند.

بفرض باندبولینگر می تواند بر مبنای شیب خط مرکزی اش سمت و سوی روند را به شما نشان بدهد.

درحالیکه برای اندیکاتورهای دیگری چون MACD ویا CCI میتوانید با استفاده از مقدار جبری آنها به جهت و قدرت روند پی ببرید.

حتی بدون استفاده از هیچگونه ابزار یا اندیکاتور خاص نیز و صرفا با رسم خطوط روند و دقت در جایگاه قله ها و دره ها ، میتوان نوع و جهت روند جاری در مارکت را تشخیص داد.

بنابراین با هر روش و ابزاری که بتوانید نوع و جهت روند را در تایم فریم بالادست تشخیص بدهید،

قاعدتا آن نیز نوعی از PTM خواهد

و قطعا به همین میزان برایتان سودآوری و رضایت خاطر به ارمغان خواهد آورد!

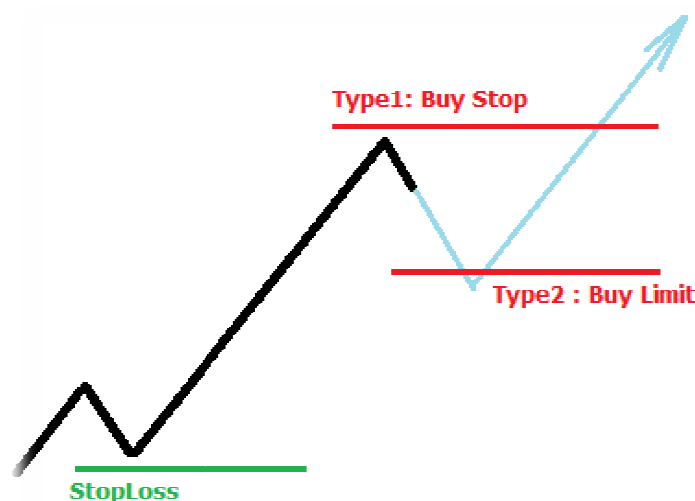
روش ورود به بازار بر مبنای PTM چگونه است؟

به هر کتاب آموزش تکنیکال که مراجعه کنید، ویا در هر کلاس آموزشی فارکس که شرکت کرده باشید،

اولین روشی را که برای ترید کردن به شما می آموزند قاعدتا همین روش پیشنهادی PTM است، یعنی بای کردن بر روی قله ها و سل کردن در زیر دره ها!

بطور کلی همانطور که در اولین صفحات تمامی کتابهای تکنیکال قابل مشاهده است،

دو روش ابتدایی و کلاسیک را میتوان برای ترید کردن بر روی امواج و با استفاده از آخرین قله ها و دره های تشکیل شده، تعریف نمود:



شکل - دو روش ابتدایی برای ترید کردن بر روی امواج

همانطور که در شکل فوق ملاحظه میکنید روش اول آن است که با ثبت یک سفارش پیش خرید از نوع **BUY STOP** در بالای آخرین قله ،

به انتظار جهش بعدی قیمت و سوار شدن بر موج صعودی آتی بنشینیم که این روش را غالبا **Type#1** می نامند.

اما روش دوم یا **Type#2** این است که بجای خرید در گرانترین قیمت، ابتدا منتظر بمانیم تا بازار از شرایط داغ و پراکندگی خود اندکی فروکش نماید

و سپس با ثبت یک سفارش پیش خرید بصورت **BUY LIMIT** در یکی از سطوح معمول و مناسب ، امیدوار باشیم تا در قیمتهای بهتر و ارزانتری سوار بر موج صعودی مورد نظرمان بشویم.

قیمت مناسب برای ثبت سفارش را نیز میتوان با روشهای متنوعی (مثلا بر مبنای سطوح فیبوناچی، یا سطوح حمایت و مقاومت، و یا حتی بصورت ثابت و مثلا دقیقا در میانه موج) انتخاب نمود.

البته بدیهی است که یک روش سوم را نیز می توان بصورت ترکیبی تعریف نمود که به آن **Type#3** و یا **Combination** میگویند و در واقع تلفیقی از هر دو روش فوق است

به اینصورت که یک سفارش از نوع اول را در بالاترین قله و یک سفارش دیگر را از نوع دوم و در میانه موج ، بطور همزمان ثبت میکنیم

تا در هر دو حالت بتوان از حرکات آتی قیمت ، به خوبی بهرمنند گردید.

درواقع من به هنگام آغاز این تایپک، روش «نوع اول» را بعنوان روش ورود به بازار برای استراتژی معاملاتی مان در نظر گرفتم! یعنی ساده ترین و اولین سبکی را انتخاب کردم که مطمئن باشم همه شما قبلا بارها و بارها آن را در کتابها و کلاسهای مختلف خودتان مشاهده کرده باشید!

والبته مزیت دیگر این روش نیز در آن بود که نیازی به استفاده از اندیکاتور یا محاسبات ریاضی خاصی نداشت.

آیا میتوان از روشهای دیگری نیز برای ورود به بازار استفاده کرد؟!

بله . چرا که نه؟! اغلب اندیکاتورهای مختلف به گونه ای طراحی شده اند که قادر هستند نوعی از سیگنال خرید و فروش را برای پیشنهاد ورود به بازار تولید نمایند.

بعنوان مثال اندیکاتورهایی مانند CCI و یا RSI با عبور از سطوح اشباع خرید و فروش چنین سیگنالی را از خودشان صادر میکنند.

درحالیکه اندیکاتورهای دیگری مانند استوکاستیک و یا MACD میتوانند همین «فرمان» را بر مبنای تلاقی خطی بنام «خط سیگنال» تولید کنند.

در واقع اغلب اندیکاتورها شامل هر دو خاصیت «روندنمایی» و «ماشه چکانی» بطور همزمان هستند .

و این شما هستید که باید بعنوان «طراح سیستم معاملاتی» بسته به اینکه میخواهید از کدام نقش یک اندیکاتور استفاده کنید،

نوع مناسب آن را انتخاب نموده و آن را در جایگاه مناسب در درون سیستم خود ، قرار بدهید.

آیا می توان سبکهای متفاوت دیگری را نیز برای PTM ابداع کرد؟

علیرغم غیرمنصفانه بودنش اما میتوانم بگویم که بله !

شما به هر طریقی که روند را از تایم بالادست تشخیص داده و در تایم پایینتر ورود و خروج نمایید، در واقع با سبک و نوعی از PTM در حال ترید کردن هستید!

با این تفاوت که سبکی از PTM را بکار بسته اید که کاملا منطبق بر سلیقه، تجربه و تخصص معاملاتی خودتان باشد.

همانطور که هزاران بار در تمام طول این هفتادوپنج روز گفته ام، و به این گفته ام ایمان دارم ،

مطمئنا هیچیک از شما – حتی داغ ترین هواداران دو آتشفشان این تایپک نیز! – در پایان روز صدم عینا به مانند من ، معامله نخواهید کرد!

بلکه هریک روش و سبک خاص و منحصر بفرد معاملاتی خودتان را پیدا خواهید کرد

و به تدریج آن را پرورش خواهید داد و بر روی نقاط ضعف و قوت آن کار خواهید کرد ،

و توانایی ها ، آموخته ها و نقاط قوت شخصی خودتان را در سیستم معاملاتی خویش وارد میسازید. . .

. . . تا سرانجام آن را برای خودتان تبدیل به یک PTM کاملا شخصی و اختصاصی خواهید نمود که صرفا بر مبنای سلیق و علایق شخصی خودتان طراحی و تکمیل شده باشد.

آیا از PTM در سایر کشورهای دنیا نیز استفاده میشود؟!!!

بله!! بنده در سفرهای متعددی که به واسطه شغلم(!؟) به کشورهای مختلف داشته ام مشاهده کرده ام که قومیت های مختلف و مردمان سرزمین های دیگر نیز

هریک بر مبنای آداب و رسوم و فرهنگ بومی خودشان ، PTM های متفاوتی را برای خود اختراع کرده اند!!

اگرچه ظاهر این PTM ها اندکی بایکدیگر متفاوت است ، اما اینجانب همینجا رسما و علنا اعلام میکنم که :

تمامی این PTM ها صددرصد و بطور قطع و یقین ، کاملا معتبر و مجاز می باشند!!

و همگی صرفا زیرشاخه هایی از یک مادراصلی ، یعنی همان PTM اولیه و استاندارد تولید شده توسط استادباباپشونا در قله های مرتفع تبت ، هستند!

در زیر تعدادی از این PTM های ملیت های مختلف را که بعنوان سوغات از سفرهایم جمع آوری کرده ام، خدمتان ارایه میکنم:

نگارش اول - PTM استاندارد یا همان مدل ایرانی - تبتی:

- تشخیص روند در تایم بالادست (M15) بر مبنای مووینگهای جادویی.

- ورود به بازار در تایم پایین دست (M5) بر روی قله ها و دره ها بر مبنای روش نوع اول یا همان Type1

نگارش دوم - PTM مدل گامبی آلمانی :

- تشخیص روند در تایم بالا (H1) بر مبنای خط مرکزی باند بولینگر.

- ورود به بازار در تایم پایین (M15) بر مبنای سیگنال CCI.

نگارش سوم - PTM مدل نیمزوی هندی:

- تشخیص روند در تایم بالا (H4) بر مبنای مقدار و شیب RSI.

- ورود به بازار در تایم پایین (M15) بهنگام بازگشت قیمت از باندهای بالا و پایین بولینگر.

نگارش چهارم - PTM مدل سیسیلی معکوس:

- تشخیص روند در تایم بالا (H4) بر مبنای مقدار جبری مکدی.

- ورود به بازار در تایم پایین (M30) بر مبنای خط سیگنال MACD.

نگارش پنجم - PTM مدل انگلیسی-اسکاتلندی:

- تشخیص روند در تایم بالا (M30) بر مبنای مقدار جبری مکدی.

- ورود به بازار در تایم پایین (M5) بر مبنای تلاقی خط سیگنال استوکاستیک در نواحی اشباع.

نمیدانم تا به امروز چقدر به حرفهای من باور پیدا کرده اید؟!!!

و چقدر عادت کرده اید که بین حرفهای شوخی و جدی من تفاوت بگذارید؟!!

ولی به همه شما قول میدهم که اگر در روز آغاز این تاپیک، بجای آنچه که درباره روش PTM استاندارد خدمتتان آموزش دادم،

هریک از نگارشهای پنجگانه فوق را برای معرفی در این تاپیک انتخاب میکردم ، باز هم امروز به همین میزان و با همین شدت و غلظت ، نسبت به آن ابراز علاقه میکردید!

و احتمالاً آن را سودآورترین روش ترید در دنیا و معجزه قرن بیست و یکم میدانستید!!

هم اکنون و در روز هفتاد و پنجم ،

و در بخش پیشرفته تاپیک ،

و بعنوان یک تریدر نیمه حرفه ای ،

دیگر باید به این نتیجه رسیده باشید که :

«بی اهمیت ترین عامل در موفقیت یا عدم موفقیت یک تریدر ، آن چیزی است که بعنوان روش بای و سل کردن از آن نام می بریم!»

موفق و نیمه حرفه ای باشید!

پشوتن مشهوری نژاد./

9 بهمن ماه 1389

PTM چیست و چه میگوید؟ - بخش دوم

در متن قبلی تصمیم گرفتیم با نگاهی جامع تر و با دیدگاهی کلان نگر به PTM و اصول اساسی آن بپردازیم.

ابتدا درباره روش معاملاتی در PTM صحبت کردیم

و گفتیم که هرآنچه که تاکنون بنام روش و سیستم معاملاتی PTM شهرت گرفته ،

بانگاهی بدون تعصب ، صرفا نشات گرفته از یکی از رفتارهای صدها ساله قیمت است یعنی «اصل استمرار روندها در بازار» ،

و به لحاظ تکنیکی نیز این «همسو شدن با روند» قابل اجرا و پیاده سازی در دو مرحله اصلی است :

1- پیدا کردن روند در تایم فریم بالادست. (تایم فریم قطبنا یا روندنا)

2- ورود به بازار در تایم فریم پایین دست. (تایم فریم ماشه چکانی یا تریگر کردن یا Triggering)

و گفتیم که چه برای تشخیص روند در مرحله 1 و چه برای نحوه ورود به بازار در مرحله 2 می توانیم از هر ابزار یا روش دلخواهی که منطبق بر آموخته ها و سلیقه شخصی مان باشد استفاده کنیم.

بعنوان مثال یک نفر می تواند روند را در تایم فریم بالا با استفاده از مقدار جبری مکدی تشخیص دهد

و سپس در تایم فریم پایین صرفا بدنبال الگوهای سروشانه بگردد

و هرکدام را که منطبق با روند بالادست بود شکار نموده و هرکدام را که برخلاف جهت آن بود ، کنار گذاشته و اصطلاحا قیلتر نماید.

امروز میخواهیم سوالات خودمان را درباره PTM بسط دهیم و به سایر مقوله های اساسی آن بپردازیم.

اولین اصل اساسی PTM : پیش بینی ناپذیری بازار

در PTM نیز مانند بسیاری از مکاتب مدرن دیگر، به «بازار» بعنوان پدیده ای انسانی ، پیچیده ، و بی نهایت فاکتوری نگریسته میشود

که چون هیچ کسی در دنیا از اطلاعات کافی برای پیش بینی لحظه به لحظه بازار ، برخوردار نمی باشد بنابراین اصل بر پیش بینی ناپذیری آن گذاشته میشود.

اگر خاطرتان باشد یک مثال معروف برای آن که مورد توجه بسیاری از دوستانتان نیز قرار گرفت «گله گاو میش ها» بود!

گله ای از گاو میش های وحشی و زبان نفهم را در نظر بگیرید که گرچه مسیر قبلی آنها بر روی نقشه، از ظاهری مشخص و قابل توجیح برخوردار است اما درباره مسیر آتی آنها ، ولو آنکه صرفا به اندازه یک قدم باشد ، هیچکس - حتی خود جناب رییس محترم گله (!!!) نیز قادر به پیش بینی دقیق و قطعی آن نخواهد بود!!

درواقع تنها کاری که از دست شما برمیاید این است که بروید و بر بالای یک بلندی بایستید و چشم انداز پیش روی گله را بررسی کنید و سپس بر مبنای 1- شناختی که از جغرافیای منطقه دارید 2- اطلاعاتی که از زیست شناسی و فیزیولوژی یک گاو میش دارید و 3- تجربه ای که از سالها زندگی در جوار گاو میشها درباره رفتارهای اجتماعی آنها کسب نموده اید!!! از روی همه اینها یک حدس هایی را برای خودتان بزنید که بعنوان مثال در صورت عبور مسیر گاو میش ها از فلان رودخانه ، احتمالا تعدادی از آنها طعمه حمله تمساح ها خواهند شد!

ویا در صورت رسیدن به فلان چمن زار ، قاعدتا ساعاتی طولانی را صرف توقف و چرا نمودن از گیاهان خوشمزه آن منطقه خواهند کرد!

اما بهر حال واضح است که همه اینها صرفا حدس و گمان هایی بیش نیستند!

و هر کس مدعی شود که می تواند قدم بعدی این گله را به دقت و بطور میلی متری و با قطعیت کامل پیش بینی کند از دو حال خارج نیست که یا خودش از فک و فامیل های این زبان بسته هاست!! و لابد زبان آنها را بهتر از بنده و شما میفهمد!

ویا اینکه در حالت خوشبینانه تر ، احتمالا عقل و منطق این طفلکی ها را اندکی بیش از سطح فهم و درک واقعی شان ، در نظر گرفته است!!

تأثیر اصل پیش بینی ناپذیری بر نگاه و رفتار معامله گر

اولین نتیجه ای که از این اصل مستقیما به دست میاید، لزوم تعیین استاپ لاس قطعی است!

چرا که تردیری که اصل را بر پیش بینی ناپذیری بازار میگذارد ، پس همواره ، و حتی قبل از ورود به معامله نیز ، احتمال بازگشت بازار و مواجهه با ضرر و زیان را به نسبت 50 – 50 می پذیرد.

و هرگز حتی در ایده ال ترین موقعیت ها نیز غیرممکن است که با بیش از حجم مجاز و بدون یک استاپ لاس قطعی و مطمئن وارد بازار شود.

شاید این کار ، یعنی آشتی دادن شما با کاربرد و لزوم وجود حد ضرر ، سخت ترین کار و وظیفه اصلی من در این دوره صدروزه بود!

زیرا متاسفانه دیدگاه حتمی و جزمی حاکم بر فضای فارکس ایران، آنچنان در ذهن اغلب تریدرها رخنه کرده است که واضح بود به اسانی و طی مدتی کوتاه قادر نخواهم بود رسوبات چنین طرز تفکر عمیق و دیرینه ای را از ذهن ایشان بزدایم.

باید آنقدر در تایپیک سیگنال زنده میدادم، و آنقدر پرفورمنسهای واقعی از معاملات شخصی و روزانه ام ارایه میکردم، تا مخاطبانم اولاً در این بیابان پرگرگ و میش فارکس ایران ، اعتماد لازم را به من و توانایی سودآوری شخصی ام – بعنوان یک تریدر مستقل و راستگو! – پیدا کنند!

و دوما با چشم خودشان ببینند که حتی معلم ایشان نیز بدون استثنا از هر چند معامله ای که انجام میدهد ، تعدادی را با ضرر به پایان می رساند. . . . و البته نه تنها استاپهای خودش را دوست میدارد!! بلکه به سادگی هرچه تمام تر آنها را پذیرفته و به سراغ معاملات بعدی می رود.

متاسفانه آنچه که در اکثر سایتها و تایپیکهای مختلف به شدت رواج یافته است ، ارایه پرفورمنس های گلچین شده مقطعی و سرسبز است حتی توسط افراد به ظاهر موجه و

اینکه افراد تلاش میکنند تا صرفا بخش هایی محدود از معاملات خویش را که کاملا تی پی خورده و چشم نواز باشد، حتی در قالب فهرست هایی ساختگی و مصنوعی در معرض دید عموم قرار دهند، و مخاطبان نیز چنین تصویر میکنند که روش ترید ایده آل ، روشی است که کلیه معاملات آن یک سره به تارگت نشینند، و لابد تریدر حرفه ای ای نیز قاعدتا مالک چنین پرفورمنسی خواهد بود!

اما من – بعنوان یک کاراکتر واقعی و نه یک آی دی مجازی و بعنوان تریدری ایرانی که (بخشی از) خرج زندگی خود را از همین راه درمیآورد – باید تلاش میکردم تا آنقدر پرفورمنسهای واقعی ام را ، که قاعدتا ترکیبی موزون از رنگهای قرمز و سبز هستند ، در تایپیک ارایه دهم تا به تدریج چشم و ذهن مخاطبان بر آن افکار زنگ زده و قدیمی غلبه نماید و به این باور برسند که «استاپ خوردن کسر شأن نیست!» و هرگز هیچ معامله گر واقعی را نمی توان یافت که بیش از هشتاددرصد معاملاتش مثبت باشند، و هیچ معامله ای را نمی توان انجام داد که بیش از ورود به آن ، احتمال سودآوری اش صددرصد – و در واقع حتی بیش از پنجاه درصد! – باشد.

کما اینکه هرگز نمی توان سکه ای را پیدا کرد که هنگام پرتاب نمودن آن به هوا ، احتمال رو یا پشت آمدن آن حتی ذره ای بیش از پنجاه به پنجاه باشد!

پس اگر هنوز هم شک دارید و بعضی موقعیت ها را قطعی تر از برخی دیگر می پندارید ، پیشنهاد میکنم که یک بار دیگر به بازار و مفهوم «تغییرات قیمت بر مبنای برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا» بیشتر بیاندیشید، و ببینید که آیا حتی در ایده آل ترین موقعیتهایی که مورد دلخواه شماست، احتمال بالا رفتن یا پایین آمدن «قیمت» می تواند بیشتر از پنجاه درصد باشد؟!!

دیدگاه PTM نسبت به زیانهای معاملاتی

اگر تریدر به این باور برسد که ضرر نیز بخشی طبیعی و اجتناب ناپذیر از کسب و کار اوست دیگر به هنگام مواجهه با یک یا دو موقعیت زیان ده ، ویا حتی با پشت سر گذاشتن چندین روز پیاپی توام با ضرر و زیان انباشته ، آنچنان عنان اختیار خودش را از دست نخواهد داد که به جان بازار بیافتد و در طلب باز پس گیری مطالبات از دست رفته اش ، باقی موجودی خود را نیز دو دستی تقدیم بازار نماید.

بنابراین همانطور که یک کاسب ، ضرروزیان ناشی از چکهای برگشتی مشتریان فراری اش را به سادگی می پذیرد و آن را در سرفصل «عدم وصول» از دفتر حسابداری اش ثبت میکند ، یک تریدر نیز باید بتواند به همان سادگی با زیان ناشی از معاملات استاپ خورده اش کنار بیاید ، و نباید آنها را به حساب ضعف سیستم معاملاتی ، ویا فقدان دانش و تخصص فارکسی اش بگذارد ، دقیقا به همان گونه که آن مغازه دار نیز هرگز برگشت خوردن چک مشتری اش را به حساب نالایقی و بی کفایتی شغلی و شخصی اش نخواهد گذاشت!

آیا میدانید چرا همه تریدرها اینقدر با عدم پذیرش استاپ های خود مشکل دارند؟! و چرا سعی میکنند با هر ترفند و حيله ای که شده - از حذف استاپ بطور کلی گرفته تا هج کردن و سبد ساختن و غیره - از شر استاپ لاس و بستن یک معامله در «ضرر» خلاص شوند؟!!

آیا می دانید هج کردن یک معامله در ضرر ، هیچ فرقی - تاکید میکنم هیچ فرقی! - با بستن آن و دوباره باز کردن یک پوزیشن جدید ندارد؟!!

پس چرا تریدرها اینقدر تلاش میکنند تا با این قبیل بازی های کودکانه ، از پذیرش یک استاپ معقول و منطقی برای معاملات خود اجتناب کنند؟!!

واقعیت آن است که مشکل از تریدرهای احساساتی و بی نوا نیست بلکه از خود «فارکس» است !

مشکل این است که در فارکس ، نحوه طراحی و چیدمان بازی به گونه ای تعریف شده است که میزان ضرر و زیان تریدر در یک معامله ، بلافاصله و دقیقا در همان لحظه پایان معامله ، کاملا برجسته شده و با یک برجسب قرمز رنگ بر روی پیشانی شخص کوبیده میگردد!!

و بنابراین هیچ فرصتی به معامله گر برای پرهیز از رویارویی آنی و بلافاصله با «ضرر» داده نمیشود!

تریدر هیچ راه دیگری ندارد به جز آنکه دقیقا در اوج یک معامله ، اشتباه بودن تحلیل شخصی و ورود بی موقعش به بازار را بپذیرد و بندناف بین معامله زیانده مذکور و باقی سرمایه اش را با دست خویش و با قساوت کامل قطع نماید!

تقریبا در هیچ شغل دیگری شخص مجبور نیست به این سرعت «اشتباه بودن» تصمیم خودش را بپذیرد و با این صراحت «خبط بودن» تحلیل شخصی اش را به برجسته ترین حالت و در پیش روی عام فریاد بزند!

به همین دلیل یک تریدر باید قبلا از دیدگاه روانشناسی به اوج اعتمادبنفس و خودباوری رسیده باشد تا به هنگام فرو رفتن یک معامله در ضرر ، به سرعت اشتباه بودن تصمیم شخصی اش را پذیرفته و بدون لحظه ای درنگ خودش را - و سرمایه اش را - از مواجهه با جریان سهمگین زیانهای افزون تر ، مصون بدارد.

و کل این مجموعه عملیات را نه بعنوان ترکشی فرود آمده بر پیکر غرور و اعتمادبنفس خویش، بلکه صرفا بعنوان رویه ای طبیعی و منطقی از کسب و کار و پیشه ای که انتخاب کرده است، در نظر بگیرد.

دقیقا مانند یک مغازه دار که ممکن است هنگام بازگشایی درب دکان خویش، اولین چیزی که دشت صبحگاهی خود را با آن آغاز میکند، قبض عوارض شهرداری و یا اخطاریه عدم پرداخت عضویت در فلان صنف و بهمان سندیکا باشد!

و یا یک تاجر که در روزهای پایانی سال، علی رغم همه تمهیداتی که با خود چیده است، نهایتا با مامور ممیزی سخت گیری دست به گریبان میشود که رقمی بسیار بیش از حدانتظارش را در سربرگ مالیاتی اش ثبت میکند... و هیچکدام از این شاغلان هرگز مواجهه با چنین ضررهایی را به پای بی لیاقتی و بی کفایتی هوشیارانه خود نمیگذارند!

و مسلما بخودشان اینچنین سرکوفت نمی زنند که قطعا کسب و کار خود را به درستی بلد نبوده اند که با چنین هزینه هایی مواجه گشته اند!

اگر بخواهم تمام عرایض فوق را در یک جمله کوتاه و ساده خلاصه نمایم، جمله ای که بتوانید آن را برای همیشه در اتاق کار خود و در پیش چشمانتان نصب نمایید، باید چنین بگویم که:

- «ضرر» های خود را صرفا بعنوان بخشی از «هزینه» های طبیعی شغل خود محسوب نمایید.

دقیقا همانند هر شغل دیگری که برای انجام آن نیز مجبور به صرف برخی «هزینه» های منطقی و اجتناب ناپذیر دیگر بودید: پول آب، پول برق، پول گاز، مالیات، تعرفه، استهلاک، عوارض شهرداری و غیره و غیره... که از قضا در شغل جذاب و منحصر بفرد شما، همگی اینها حذف شده و صرفا تحت یک سرفصل، نمود پیدا کرده اند یعنی: «استاپ لاس»!!

لزوم داشتن استاپ لاس قطعی

بدترین چیز برای یک تریدر آن است که به «ترید کردن بدون استاپ» عادت کند!

و از آن بدتر این است که با استفاده از روشهای بی ثمر و مزحکی همچون هج کردن و مارتینگل و سید ساختن و... سعی در عدم پذیرش مسئولیت ضررهایش نماید!

خوشبختانه در PTM حتی قبل از آنکه معامله ای ثبت و فعال شود، نقطه استاپ لاس آن - نه تنها بعنوان بیشترین حدضرر احساسی و قابل تحمل بلکه بعنوان نقطه «تغییر روند» و «نقض شدن تحلیل» - کاملا مشخص و قابل محاسبه خواهد بود.

اگر بخواهم صادق باشم باید اعتراف کنم که کمتر روشی را میشناسم که به اندازه PTM درباره تعیین حدضرر، واضح و شفاف سخن گفته باشد!

و دلیل آن هم صرفا یک چیز است!

اینکه تریدر تحت هیچ شرایطی نباید پیش از مشخص کردن نقطه استاپ قطعی خود، مطلقا وارد چنین بازار پرخطر و پیش بینی ناپذیری گردد.

عبارت معروفی است که گفته میشود:

- «پس از باز شدن یک معامله، از بین تمامی عوامل مختلف، تنها چیزی را که بر روی آن کنترل دارید، صرفا همان «حداکثر ضرر» معامله مذکور است!»

پس بیایید و از این تنها نقطه اختیار خود در این بازی، نهایت استفاده مناسب را ببرید!

روش تعیین استاپ لاس در PTM

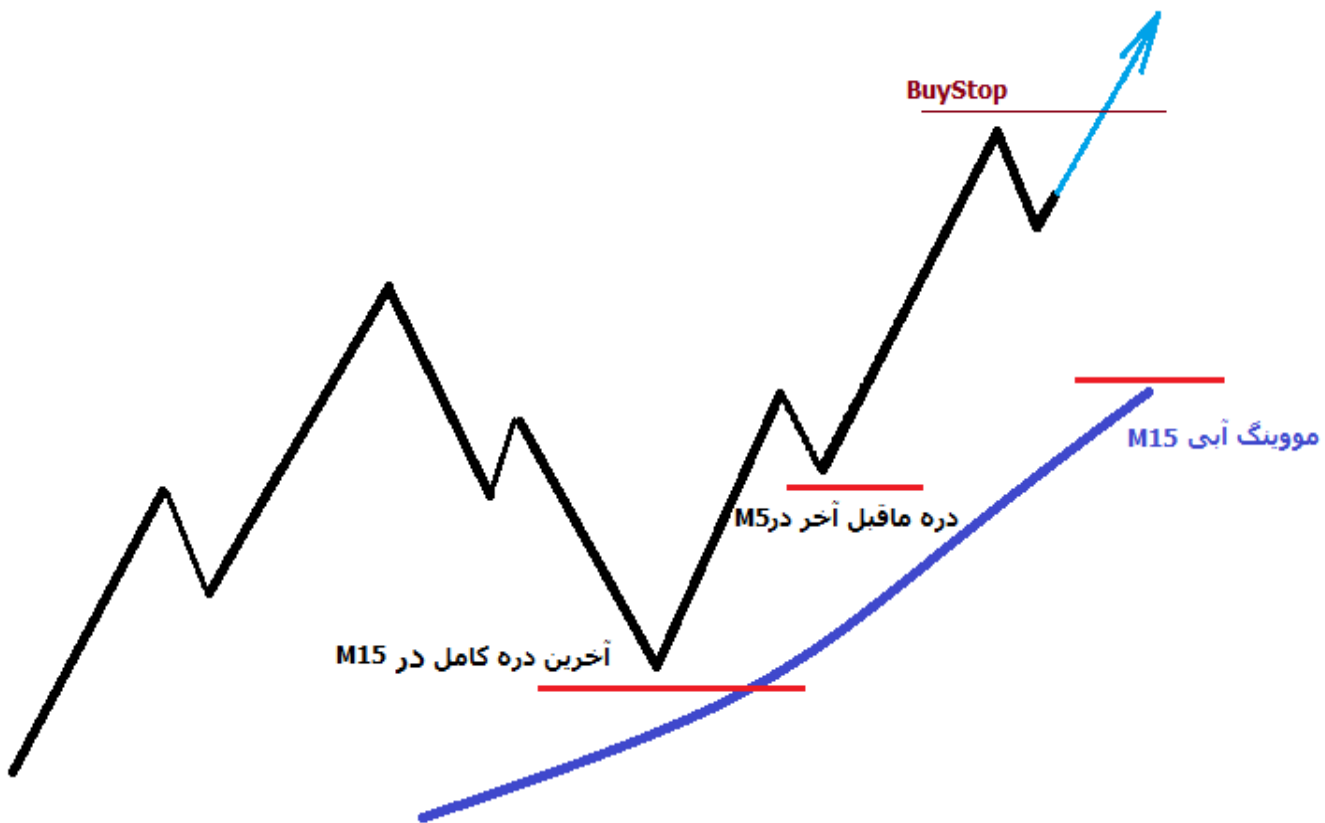
برای تعیین حد ضرر سه روش دقیق را بطور مشخص - و البته به ترتیب اولویت - تعریف نموده ایم، به گونه ای که تریدر تحت هیچ شرایطی برای تعیین حد ضرر دچار شک و تردید و بلا تکلیفی نمی گردد.

این روشها ، به ترتیب اولویت ، چنین هستند:

روش اول - آخرین قله یا دره «کامل» در تایم فریم بالادست (نقطه شکست روند اصلی در تایم قطبنا)

روش دوم - قله یا دره ماقبل آخر در تایم فریم پایین دست (نقطه شکست روند کوتاه مدت در تایم فریم ماشه چکانی)

روش سوم - مووینگ آبی در تایم فریم بالادست در شرایطی خاص . (نقطه کنسل شدن معامله)



شکل - روشهای سه گانه تعیین استاپ لاس

در شکل فوق، هر سه روش مذکور را ، در یک روند صعودی ، با پاره خطهای قرمز رنگ برای تان نمایش داده ام.

به نظر میرسد که امروز ، کار اصلی ما «خلاصه سازی» باشد!

پس اگر بخواهم هر سه روش فوق را نیز صرفا در یک جمله خلاصه نمایم باید خدمت شما اینطور بگویم که :

«استاپ خودتان را از ابتدا در همان نقطه ای بگذارید ، که در انتها میخواهید بگذارید!!!»

چرا که حتما به کرات دیده اید (یا خدایی نکرده شاید خودتان تجربه کرده اید!!) معامله گرانی را که در ابتدا از ترس مواجه با ضرر و زیانی بزرگ ، برای معامله خود استاپی بسیار تنگ و غیرمعقول را انتخاب کرده اند ، ولی بعدا و به هنگام نزدیک شدن

واقعی قیمت به حد ضرر مذکور، قلبشان نیز همراه با رنگ قرمز چشمک زن استاپ شروع به تپش نموده است!! و نتیجتاً دست خود را به سمت استاپ لاس دراز کرده و (حتی ناخودآگاه) شروع به لغزش و جابجا نمودن استاپ لاس خود میکنند!

و آنقدر حد ضرر خود را گام به گام و مرحله به مرحله ، پایین و پایین تر می برند تا سرانجام به نقطه ای میرسند که با اطمینان از بازگشت کامل روند قبلی ، تصمیم به بستن معامله مذکور و احتمالاً باز نمودن یک معامله جدید در جهت برعکس می نمایند!!

تمام آنچه که PTM به شما توصیه میکند این است که حال که ضرورت وجود استاپ را پذیرفته اید، پس بدون ذره ای ترس و واهمه و بدون هیچ دل واپسی از بابت بزرگ شدن بیش از حد استاپ، از همان ابتدا حد ضرر قطعی و ثابت خود را در همان نقطه ای قرار دهید که در واقع نقطه «شکست روند» یا «نقض شدن» تحلیل شما بوده است.

بعنوان مثال اگر قصد دارید در یک روند صعودی ، از افزایش ارزش «خرید» خود منتفع گردید ، پس حد ضرر خود را در پشت آخرین دره «کامل» از تایم بالادست قرار دهید چرا که فقط با عبور قیمت از این نقطه است که از اتمام روند صعودی اخیر و لزوم خروج هرچه سریعتر از معامله زیانده مذکور، کاملاً مطمئن خواهید شد.

چرا خودتان را از بزرگ شدن استاپ می ترسانید؟!!

به یاد داشته باشید که ضرری که در پایان یک معامله ، از سرمایه شما کسر میگردد، نه «تعداد پیپ» بلکه ارزش **دلاری** معامله مذکور است!

و این **ارزش دلاری** بیش از آنکه به «تعداد پیپ» استاپ لاس بستگی داشته باشد، به «مقدار لات» حجم معاملاتی تان وابسته است!

مگر نه این است که میزان ضرر در یک معامله برابر است با حاصلضرب «حجم معاملاتی» در «تعداد پیپ»؟!؟

پس با خیال راحت و بدون وسواس ، بهترین نقطه را برای سنگر گرفتن در پشت آن پیدا کنید.

و سپس به سادگی حجم معاملاتی خود را آنقدر کاهش دهید تا مجموع ضرر برحسب دلار ، برابر با همان میزان ریسک مجاز و مورد دلخواه شما گردد!

واقعیت آن است که احتمال مواجهه با دو استاپ کوچک ولی نامعقول بسیار بیشتر از مواجهه با یک استاپ اندکی بزرگتر ولی معقول است.

بنابراین با روشهایی که در مبحث «ورود به موقعیتهای پرخطر» آموزش دادیم، حجم معاملاتی خودتان را کاهش دهید و در ازای آن از نقطه ای مطمئن و ایمن بعنوان استاپ لاس استفاده نمایید ، که تا قبل از برخورد قیمت با آن عدد، از عدم تغییر روند و لزوم همراهی با پوزیشن مذکور ، خاطر جمع باشید.

عادت کنید که از ابتدا و در همان لحظه ثبت سفارش، بهترین و مطمئن ترین نقطه را بعنوان استاپ لاس معاملات خود انتخاب نمایید، و دیگر تا پایان معامله (یا لااقل تا زمان رسیدن موعد بریک ایون بخش اول) به حد ضررهای معاملات خود هیچ کاری نداشته باشید!

علاوه بر تمام محسناتی که بر لزوم انتخاب اولیه یک «استاپ مطمئن» بر شمردیم، نفس عادت به «عدم جابجایی مکرر استاپ» نیز خود به تنهایی ، گواه کاملی بر میزان ضرورت این موضوع خواهد بود.

PTM چیست و چه میگوید - بخش آخر:

دو روز است که بخش پیشرفته از تایپیک را آغاز کرده ایم، و احتمالا برعکس آنچه که شما به آن علاقه داشته اید(!!) صرفا درحال بررسی و کنکاش روش و سیستم معاملاتی خود هستیم.

و درواقع نگاه خود را به بازار و به فلسفه تریدینگ دقیق تر میکنیم.

در متنهای قبلی درباره نقطه ورود، علت ورود و نحوه خروج صحبت کردیم.

نحوه خروج بر دو نوع است: 1- حدسود و 2- حدضرر!

درباره حدضرر و لزوم تعریف آن مفصلا صحبت کردیم و اکنون به مقوله بعدی - یعنی حدسود - می رسیم.

تعیین حد سود در PTM

جالب است که PTM برخلاف همه وسواس و حساسیتی که بر روی حدضرر از خودش نشان میدهد، درباره میزان سود از پیش تعیین شده در معاملات، کمترین اجبار و اصرار را به خرج میدهد و آن را کاملا به اختیار و به سلیقه مخاطبان وا میگذارد!

درواقع تمام آنچه که PTM بعنوان «حدسود» پیشنهاد میکند صرفا همان پنج جمله معروف تریدر «آماتور» تا تریدر «حرفه ای» و «احمق!!» است که مطمئن هستم جزو بخشهایی از این تایپیک بوده است که بدون نیاز به تکرار و یادآوری مجدد، همگی شما هنوز هم بخوبی آن را بخاطر دارید!

اگر صرفا بخواهم به اختصار بگویم، می توانم چنین خلاصه کنم که:

در گام اول می توانید از حدسودهایی ثابت و ترجیحا بر مبنای تلورانس روزانه زوج ارزشهای مختلف استفاده کنید. که بعنوان یک قانون سر دستی میتوان از اعداد **50+30** برای یورودولار و پونددلار و برای سایر زوج ارزشها از **40+20** استفاده نمود.

البته در این میان برخی اقلام خاص نیز وجود دارند مانند «دلار استرالیا» و یا «یورو به ین» که دامنه حرکات روزانه آنها اگر بیشتر از یورودولار نباشد کمتر از آن نیز نخواهد بود. و از همین قبیل هستند «پوند به ین» و همچنین «طلا»، که مسلما تارگتهای پیشنهادی آنها بسیار بزرگتر از مقادیر قبلی خواهد بود! و مسلما خودتان به تدریج با کارکرتهای اختصاصی این اقلام، آشنا تر خواهید شد.

در مراحل پیشرفته تر میتوان از تارگتهایی دو بخشی استفاده کرد و یک بخش را باز گذاشت تا تریدر مجرب بتواند با استفاده از تریلینگ استاپ و یا بر مبنای سطوح حمایت-مقاومت، ابزار فیبوناچی، مجاورت به قله ها و دره های تاریخی، نواحی کانگیشن و غیره، بسته به میزان تخصص و تبحر شخصی اش، تارگتهای بلندتری را برای خود انتخاب نماید.

دلیل تسامح PTM نسبت به تعیین حدسود

آیا تاکنون به این فکر کرده اید که چرا PTM که بعنوان مثال انقدر درباره مقولاتی چون نقطه ورود به بازار، شرایط NTZ، و بویژه تعیین حدضرر، دقت و وسواس بخرج میدهد، پس چرا درباره تعیین حدسود مناسب و از پیش تعیین شده برای پوزیشنهای شما، به سرعت از آن عبور نموده و دایما آن را به سلیقه و تبحر خودتان حواله میدهد؟!

دلیل آن واضح است. زیرا فارکس بازی «ضرر» هاست! و اگر شما اصل را بر «ضرر نکردن» بگذارید، سودآوری خودبخود حاصل میشود!

یک تریدر هر روز صبح که بیدار میشود، باید اولین برنامه ی کاری اش «حفظ سرمایه موجود» و عدم مواجهه با ضرر باشد و نه «کسب سود بیشتر»!

سودآوری صرفا در امتداد این فرضیه و کاملا بطور طبیعی و منطقی، و بدون نیاز به تاکید خاصی، رخ خواهد داد.

فارکس یک بازی سراسر مملو از «امتیازات منفی» است!

و صرفا کسی در پایان این مسابقه ، برنده نهایی بازی خواهد بود که موفق شده باشد در طول نبرد ، برای مدت زمان بیشتری خودش را زنده و سرپا نگاه دارد ، و امتیازات منفی کمتری را در کارنامه خود ثبت کرده باشد.

دومین دلیلی که PTM با انتخاب تارگتهای بلند برای تریدرهای نوآموز مخالف است، این است که ما ، اصل را بر ترید کردن بعنوان «فعالیتی آموزشی» میگذاریم ، نه بعنوان ترید کردن به قصد کسب پول و درآوردن خرج خانه!!

و همانطور که حتی در لحن و بیان مخاطبان این تایپیک نیز ملاحظه میفرمایید، ایشان هم عموما خودشان را بعنوان دانشجویانی درحال آموزش و یادگیری اصول و مبانی «تریدینگ» معرفی میکنند و نه در قالب سوداگرانی درحال کسب معاش از این بازار !

لذا در اولین مرحله – یعنی در بخش اول از تایپیک مقدماتی – به تریدر نوآموز گفتیم که صرفا از تارگتهایی بسیار کوتاه و با مقادیر ثابت 20 الی 30 پیپ برای معاملاتش استفاده کند و حتی او را تشویق کردیم که با 10 پیپ سود هم می توان پوزیشن خود را بست و از موفق بودن تحلیل و تصمیم درست خود خشنود و خوشحال بود.

برای بنده در ارتباط با یک تریدر نوآموز ، تنها چیزی که حایز اهمیت است صرفا این است که ترس او از هیولایی بنام فارکس، آنگونه که در ذهن خود کابوسی مقهورناپذیر از آن ساخته است، بریزد.

باید تصور و اعتماد بنفس لازم در ذهن او شکل بگیرد که «آری. من هم می توانم!»

و این ممکن نبود مگر با افزایش تعداد پوزیشنهای تارگت خورده و تحلیلهای درست ، ولو آنکه صرفا ده پیپ و پانزده پیپ باشند!

به عبارت بهتر تنها چیزی که در ارتباط با یک تریدر نوآموز مطلقا برای من اهمیتی ندارد، برابند و مجموع سود و زیان معاملات اوست! چرا که واضح است یک تریدر آماتور هنوز در بلندمدت قادر به حفظ اکانت آموزشی خودش در این بازار نمی باشد!

بلکه تنها فاکتور اساسی و سرنوشت ساز برای وی صرفا آمار «تعداد» پوزیشنهای «درست» به «غلط» است که می تواند موجب افزایش باور درونی و اعتماد بنفس او گردد.

دقت بفرمایید که گفتم «تعداد» پوزیشنهای درست، و نگفتم «مقدار سود» این پوزیشنها! برای من بعنوان یک معلم و راهنمای این تریدر نوآموز ، صرفا همین نسبت «تعداد» پوزیشنهای سودآور است که می تواند مانند یک کارنامه آموزشی ، بهترین نشانگر از میزان رشد و ارتقای کیفی او باشد.

هرگاه نسبت تعداد پوزیشنهای درست به غلط برای تریدر آماتور از محدوده ده درصد و بیست درصد افزایش یافت و به تدریج به حدنصابهای بالاتر از چهل درصد رسید، دیگر میتوان امیدوار بود که تریدر مذکور قادر به تشخیص موقعیت های مناسب در بازار شده است.

و هم اکنون میتوان از او انتظار داشت که برای بهبود راندمان معاملاتی اش ، و بزرگتر نمودن تارگتها و کوچکتر کردن استاپهای خود ، اندکی تلاش و ممارست بیشتر بخرج دهد.

روند تکاملی تریدر نوآموز

مطمئنا به تدریج و بدون هیچگونه اعمال فشار خارجی ، هنگامیکه تریدر نوآموز به مرحله متوسط و نیمه حرفه ای وارد میشود، بطور خود بخود شروع به بررسی مجدد معاملات گذشته اش میکند و آه حسرتش بلند میشود که اگر حتی با همین معاملاتی که قبلا انجام داده است، صرفا بتواند اندکی ضررهايش را کوچکتر و سودهايش را بزرگتر نماید، چه نتایج درخشان تر و سودآورتری را در مجموع دریافت خواهد کرد.

پس تریدر نوآموز ما شروع به بررسی کیفی معاملات خود و استفاده از روشهای کاهش ضرر میکند و تارگتهایش را نیز ابتدا بصورت دویبخشی و سپس بصورت نیمه باز میگیرد. . . اگرچه هنوز از نتیجه کار رضایت چندانی ندارد اما تمام تلاش خود را به کار می بندد تا مرتبا به اهداف بالاتری برای معاملات خود دست یابد.

گذر تردیدر آما تور به سطح نیمه حرفه ای

تریدر آما تور مظهر «ایمان» و «یقین» است! و تردیدر نیمه حرفه ای دریایی از «شک» و «تردید»!!
تریدر آما تور در جستجوی یک اندیکاتور یا سیستم معاملاتی جادویی وارد تایپیک بخش مقدماتی میشود.

ابتدا و بیش از هر چیز جذب شوخی ها ، داستانها و جوک های آنجا میشود! ولی به تدریج و احتمالا به هنگام استفاده از سیگنالهای زنده(!) متوجه میشود که خودش نیز قادر است با اندکی دقت و با استفاده از همین سه تا مووینگ و دوتا نکته ای که بعنوان اصول اولیه PTM آموخته است، دقیقا مشابه همین موقعیت ها را شکار نماید.

یکی دو موقعیت اول را با شک و تردید میگیرد و باور ندارد که این تایپیک تفاوت چندانی با هزاران تایپیک دیگری که قبلا از آنها گذر نموده است داشته باشد. اما در کمال تعجب مشاهده میکند که معاملاتی که به یک به سود می نشینند و نمیدانند که آیا دلیل به سود رسیدن این معاملات صرفا ناشی از شانس و اقبال وی بوده اند؟ یا واقعا به استفاده صحیح از سیستمی معاملاتی بنام PTM ارتباط داشته اند؟

معاملات روزانه اش را ادامه میدهد و از میزان موفقیت و سودآوری معاملات خود غرق در حیرت و شگفتی میشود! اگر کلاهی داشته باشد آن را به هوا پرتاب میکند و اگر پشت لب تاب اش نشسته باشد از فرط خوشحالی با مشب بر روی صفحه کلید آن میکوبد : «یوری کا! یوری کا!»

یک هفته که گذشت شروع به نوشتن پستهای پر از شور و احساس در تایپیک میکند! و استادبابا را تا سرحد بیل ویلیامز کبیر بالا می برد و PTM را به مثال معجزه ای جادوانه می ستاید.

هفته دوم که میگذرد دیگر صبرش تمام میشود و نمی تواند این همه هیجان و احساسات را در سینه اش محبوس نگه دارد. احساس خوش اقبالی از آشنایی با بزرگترین استادبابای دنیا! احساس خوشبختی از کشف بهترین سیستم تریدر در کاینات! چون نمی تواند بیش از این طاقت بیاورد پس قلم به دست می گیرد و نامه ای را پر از مهر و عشق و محبت ، مرقوم نموده و برای استادبابای خودش ارسال میکند:

نامه ای از یک تریدر نوآموز -

«استادبابای عزیزم، من قبلا اون طوری بودم و اونجوری شده بودم و دیگر فکر نمیکردم که بتوانم اینطوری بشوم. باور کنید که مدت زیادی بود که دیگر همانطوری مانده بودم ولی با تمام وجود میخواستم که طور دیگری بشوم . . . تا اینکه با شما و تایپیک شما آشنا شدم !! و اکنون دو هفته ای میشود که کاملا اینطوری شده ام و خودم هم باورم نمیشود که واقعا آن روزها تمام شده باشد و این روزها آغاز شده باشد . . . و خلاصه میخواستم از صمیم قلب به شما تبریک بگویم که شاگردانی چون من دارید!!!! و بگویم که شما یک دانه هستید و مردانه هستید و من دیگر واقعا نمیدانم که چطور احساساتم را بروز بدهم و فقط میخواهم بگویم که زنده باد استادبابا و زنده باد PTM پاینده در کهکشانشا!!»

تریدر نوآموز انتظار هر پاسخی را از استادبابا دارد به غیر از همین پاسخی که در همان شب دریافت میکند و چون نمی تواند منظور از این نامه را متوجه بشود پس آن را به حساب سردی و بی تفاوتی استادبابا میگذارد! اگرچه همه این سردی در مقابل جوش و خروش ناشی از معاملات سودآور روزانه اش اهمیت چندانی برایش نخواهد داشت.

چند بار نامه را میخواند اما هرچه زور میزند واقعا نمی تواند معنی خاصی را از پشت کلمات و جملات مبهم آن بیرون بکشد :

«دوست عزیزم، از اینکه بنده را مورد لطف و محبت خود قرار داده اید بینهایت از شما سپاسگزارم ، اما آن چیزی را که بعنوان روشی معجزه آسا از آن نام برده اید و در این تاییک ، آموزش داده شده است ، بواقع اهمیت چندانی ندارد. دوست عزیزم علت سودآوری اخیر شما صرفا نظم ذهنی و دیدگاه فارغ از پیچیدگی شما نسبت به بازار است . و راز موفقیت تان صرفا در ساده دیدن و ساده فکر کردن در ارتباط با معاملاتتان بوده است. پس سعی کنید همین دیدگاه «ساده بین» خود را هرطور که می توانید و تا هرجایی که ممکن است برای خود حفظ نمایید - امضا استادبابا»

تریدر آماتور وقتی مطمئن میشود که نمیتواند هیچ معنای مشخصی را از این عبارات و کلمات ناموزون و نامفهوم استنباط نماید ، آن را به کنار میگذارد و با خودش چنین فکر میکند که «لابد استادبابا آنقدر سرش شلوغ است که یک «پاسخ ثابت» را قبلا تهیه نموده و همان را برای تمام مخاطبانش ارسال میکند!»

ابتدا قصد پاک کردن نامه را دارد، اما بلافاصله نظرش را عوض می کند و تصمیم میگیرد آن را بعنوان یک «یادگاری» از روزهای شیرین گام نهادن در راه موفقیت و سودآوری ، در صندوق پیغام های خصوصی اش بایگانی نماید. و دیگر به سراغ آن نیاید و آن را به کل فراموش میکند تا . . . تا روز شصتم !! هنگامیکه با بغضی در گلو وبا چشمانی گریان و درحالیکه در مرز میان انفجار و جنون است مجددا به یاد نامه مذکور میافتد.

تریدر نیمه حرفه ای دریایی از شک و تردید

روز شصتم فرا رسیده است و او با بغضی در گلو ، و چشمانی گریان ، و درحالیکه در مرز میان انفجار و جنون است سراسیمه خود را به صندوق پستی اش و نامه استادبابا می رساند. . . و سرانجام از میان انبوه نامه های بایگانی شده نامه استادبابا را پیدا می کند.

خط به خط آن را مجددا و با دقت تمام میخواند. احساس میکند که چقدر این جملات و تک به تک کلمات بامعنی و مرتبط بوده اند ولی چرا او قبلا متوجه آنها نشده است؟! و هنگامیکه برای دهمین بار تمام نامه را تا به انتها میخواند ، آهی از حسرت میکشد و با خودش می اندیشد که ای کاش معنی جملات «هرطور که می توانید» و «تا هر جاییکه ممکن است» را جدی تر گرفته بود!

اما اگر تریدر آماتور مظهر «شادی» و «ثبات» است، پس چرا تریدر نیمه حرفه ای در «دریایی از غم» غوطه ور گشته است؟! و چرا کوله باری سنگین از «شک و تردید» را با خود به این سو و آن سو می کشد?!!

حقیقتا چه چیزی «تریدر شاد و قطعی نگر» ما را ، اینچنین به تردید سرخورده و غمگین و در کشمکش دایمی با انبوهی از سوالات بی پاسخ ، مبدل ساخته است؟

جواب را به شما میگویم: دانش و آگاهی!

بله . متأسفانه اولین جلوه از «دانش و آگاهی» با شک و تردید آغاز می شود!

و بنابراین تریدر نیمه حرفه ای در دریایی از شک و تردید غرق گشته است. و دیگر به هنگام مواجه با یک موقعیت خاص، نمی تواند همانند روزهای اول بی گذار و با ذهنی آسوده ، دل به دریا زده و بی مهابا به درون بازار بپرد. بلکه باید به هزار نکته و مطلب جدید نیز ، از مکدی و واگرایبهای سه گانه اش گرفته تا قدرت موج و موج مقلد و غیرمقلد و سقف و کف روز گذشته و تلورانس روزانه قیمت ، و رکوردهای تاریخی و سطوح فیبوناچی و غیره و غیره و غیره دقت نماید!

و از همه عجیب تر آنکه نمی داند که چرا هرچه تلاش میکند تا همه آنها را به دقت رعایت کند ، بازهم برخی از آنها از زیر دستش در میروند و بازهم در پایان با معامله ای نامناسب و زیان ده و آزاردهنده مواجه میشود?!

روزی هزار بار با خودش آرزو میکند که ای کاش بتواند مجددا به راندمان همان روزهای نخستین خودش بازگردد و حتی چندین بار تلاش میکند تا دقیقا مشابه ایام خوش آماتوری ، چشمش را بروی همه سوالات و ابهاماتی که جدیداً آموخته است ببندد ، و بازهم با فراغ بال و بی پروا وارد بازار شود . . . اما هر بار نتیجه ای بسیار بدتر و وخیم تر از بار قبل ، و ضرر و زیانی سخت تر از همیشه نصیبش میگردد.

تریدر نیمه حرفه ای ، دیگر کاملا مستاصل گشته است و هرچه با خود کلنچار می‌رود نمیتواند راه کاری را برای رهایی از این همه شک و تردید و بدبینی پیدا کند.

گذر تریدر نیمه حرفه ای به سطح حرفه ای

افسوس که تریدر متوسط ما خودش را در گوشه ای از اتاق کارش پنهان کرده است و کسی نیست تا به او مژده دهد که در بهترین و صحیح ترین راه به سوی موفقیت گام بر میدارد!

چرا که تمام این ابهامات و همه این تردیدها صرفا ناشی از یک چیز است و آنهم افزایش سطح «دانش و آگاهی» اوست. و این لازمه راهی است که او را به سوی کمال و موفقیت بی بدیل رهنمون خواهد ساخت. راهی که او خود صرفا بر مبنای انتخاب و با مسئولیت شخصی اش ، انتخاب کرده است و مدتها است که با سعی و تلاش فراوان در حال پیمودن آن است .

متأسفانه شک و تردید اولین جلوه از «دانش و آگاهی» است!

و دستیابی به دانش و آگاهی صرفا با گذار از مسیر «شک و تردید» و با استفاده از قوای «انتخاب آزاد» یا Free Will ممکن میگردد. مگر نه این است که پدر معنوی ما نیز پس از آنکه اولین انتخاب خود را برای چیدن یک سیب یا گندم یا هرچیز دیگری انجام داد، ابتدا با سقوطی بلافصل به دنیایی نازل تر مواجه گشت؟! دنیایی جدید که سراسر آکنده از شک و تردید و تباهی بود و برخلاف دنیای قبلی اش ، هیچ چیزی در آن بر سر جای خود قرار نداشت.

مگر نه آنکه در این دنیا هیچ چیزی بر روال و قاعده قرار نمیگیرد مگر آنکه خودت آستین ها را بالا زده و مجددا همه اجزای منفک و تجزیه شده را مجددا مرتب و قاعده مند سازی؟!

صرفا با هبوط ناشی از «انتخاب» بود که انسان موفق شد مجددا با تکیه بر دانش و خردی که زاییده «انتخاب» است و با استفاده از همان قوای «انتخاب آزاد» ، این بار خودش را به مرزهایی حتی بالاتر از جایگاه ازلی و آغازینش برساند؟!

چه بخواهیم و چه نخواهیم «دانش و آگاهی» مثل شیر آب نیست که بتوانیم هرزمان که خواستیم آن را باز کنیم و هرزمان که تصمیممان عوض شد آن را ببندیم!

بلکه دانش و آگاهی دقیقا مانند یک آمپول و سرنگ است!! که وقتی وارد آن جای آدم میشود (!!) دیگر هیچ راهی را به جز انتظار برای تخلیه و تزریق کامل آن در پیش روی خود نخواهید داشت!!

بنابراین تریدر متوسط ما نیز راهی به جز صبر و تحمل و تلاش برای عبور از این مرحله ندارد، و این راهی بدون بازگشت است که برای تبدیل ذهن خام و ساده بین او ، به یک ذهن بخته و تجهیز یافته و حرفه ای ، لاجرم مجبور به طی آن خواهد بود.

تریدر حرفه ای : یک انتخابگر آزاد

تریدر متوسط هزاران بار تمامی دانسته های قبلی خودش را مرور میکند و هر بار طبقه بندی جدیدی را برای نظم دادن به آنها انتخاب میکند . . . تا سرانجام اگر اندکی خوش شانس باشد – و البته اگر زنده از این ماجرا بیرون بیاید !! – به زودی پاسخ تمامی سوالات و ابهامات خویش را خواهد یافت و به مقام کیفی یک تریدر حرفه ای نایل خواهد گردید!

قاعدتا در این مرحله که هم اکنون شما هستید ، نباید درباره آنچه که یک «تریدر حرفه ای» به آن می اندیشد برای شما سخن بگویم! چرا که میتواند مختل کننده تکامل تدریجی و طبیعی شما باشد و بی راهه ای را در پیش روی تان بگشاید.

لذا صرفا به همین حد اکتفا میکنم که :

تریدر حرفه ای سرانجام متوجه میشود که هیچ موقعیت صددرصد ایده آلی در مارکت وجود ندارد! و می پذیرد که ترید کردن یک امر کاملا «قضاوتی» است که صرفا می تواند بر مبنای «انتخاب آزاد» یا همان Free Will میسر باشد. مجموعه ای از

اطلاعات ضد و نقیض ، که صرفا خودش می تواند باتکیه بر آزادی انتخاب وبا استفاده از مجموعه تمامی آموخته ها و تجربیات شخصی گذشته اش، یگانه راه منحصر بفرد خود را از میان آن پیدا کند.

تریدر حرفه ای درک میکند که «بازار» سرشار از موقعیتهای کاملا خاص و متمایز از یکدیگر است، که هرگز هیچ دو موقعیتی عینا یکسان و مشابه یکدیگر در آن خلق نخواهند شد ، و هرگز نمیتوان لحظات ناب و منحصر بفرد این بازار را در قالب یک چارچوب ثابت طبقه بندی کرد . بنابراین می پذیرد که در هر موقعیت خاص صرفا میتوان تصمیم و قضاوتی خاص را پیاده کرد، و نیک میدانند که مسئولیت نهایی هر تصمیمی که درباره آن موقعیت خاص و نادر میگیرد صرفا برعهده خودش خواهد بود، تصمیمی مبتنی بر سالها تجربه و هزاران آمار ، که البته اگرچه روز به روز پخته تر و دقیقتر میشود، اما بازهم همچنان بصورت کاملا احتمالی و غیرقطعی خواهد بود.

و تریدر حرفه ای سرانجام می پذیرد که در دنیایی مملو از بی نظمی و عدم قطعیت پای گذاشته است! که تنها راه چیرگی بر آن استفاده از یک «نظم و دیسیپلین» بی حدودمرز و بی چون و چرا است! نظم کاملی در اجرای قوانین و انجام معاملات ، که حتی میتواند بر مبنای قوانینی نه چندان درست نیز بنیان شده باشد!

و اینجاست که بزرگترین تناقض فلسفی در برابر تریدر حرفه ای هویدا میشود! او که از ابتدا این پیشه را صرفا به یک دلیل انتخاب کرده بود، و آنهم آزادیهای شخصی بی حد و مرزی بود که این شغل در اختیارش می گذاشت ، اکنون متوجه میشود که تنها راه نجات اش برای زنده ماندن در این دنیای بی قاعده، تصویب سفت و سخت ترین قوانین شخصی و طراحی انعطاف ناپذیرترین چارچوبهای ذهنی و رفتاری است ، و از همه دشوارتر اجرای بی چون و چرا و حتی نظامی گونه آنها .

و در همین احوال است که تریدر حرفه ای به حال و روز خود خنده اش می گیرد!! که چگونه همه آن دنیای جذاب و پراز هیجان و ماجراجویانه ای که برای خودش تصویر کرده بود تبدیل به دنیایی کسالت بار و مشتمل بر تکرار مجموعه ای منظم و لازم الاجرا از اعمالی خشک و روزمره گشته است، که برای روزها و هفته ها و ماه های متوالی ، مجبور به اجرای بی چون و چرای آنها خواهد بود.

تریدر حرفه ای میفهمد که تمام رمز این بازی در تدوین قوانینی دقیق و شفاف و اجرای مو به موی آنهاست، و متوجه میشود که اگر منطبق بر یک نظم و چارچوب ثابت عمل نماید حتی با یک سکه و سیستم «شیریاخط!» نیز میتواند به سودآوری مستمر و بلندمدتی در این بازی دست یابد اما «سودآوری» یکنواخت و ملالت باری که هیچ اثری از آن ماجراجویی و هیجان روزهای آغازین ، در آن برایش وجود نخواهد داشت!

تریدر حرفه ای هر روز به مانند یک کارمند جزء و روزمزد در پای پلت فرم معاملاتی خود می نشیند و با اجرای دقیق و روباتیک پلن معاملاتی از پیش تعیین شده اش ، انگار که این کار را برای سخت گیر ترین کارفرمایان انجام میدهد، روز کسالت بار معاملاتی خودش را به پایان می برد. و در پایان روز ، نه از سودهای 2 درصد و 3 درصد اش چیزی بخاطر دارد و نه از ضررهای 3درصد و 5 درصدی . تنها چیزی که بخاطر میاورد پلن معاملاتی دقیق و از پیش تعیین شده ای است که باید واو به واو و خط به خط ، هر روز و هر روز ، و حتی شاید تا ابد اجرا کند اگرچه هر از گاهی تغییراتی جزئی را نیز در آن ایجاد میکند و شاید تنها هیجان و نوآوری در زندگی حرفه ای اش (!) صرفا همین تغییرات اندک و جزئی و گاه به گاه در پلن معاملاتی اش باشد!

روز هشتمادم.

تکامل چشمی تریدر حرفه ای :

باور بفرمایید یا خیر ، اصلی ترین کاری را که در بخش حرفه ای تایپیک باید انجام بدهیم، تربیت چشمی و ذهنی شما است!

چه بسا که در پایان این بخش، بسیاری از دوستان که واقعا در تمام این صد روز گام به گام با تایپیک پیش آمده باشند، بخواهند کلیه ابزارها و اندیکاتورهای موجود بر روی چارت خود را ، به دور انداخته و صرفا تحلیل هایشان را بر روی یک چارت ساده و خالی ، انجام بدهند!

بنابراین از هم اکنون باید به تدریج طرح ریزی لازم را، برای آشنایی هرچه بیشتر چشمی و ذهنی شما با پیچ و خم ها ، و حرکات موجگونه قیمت ، آغاز نماییم.

هرچند که نیازی نیز به تاکید مضاعف اینجانب نیست!

و چه بخواهید و چه نخواهید تا همین الان نیز قطعا چشم شما حداقل به اندازه نیم متری (!!) نسبت به زمان آغاز تایپیک، از صفحه مونیتر و چارت درون آن ، دور تر شده است!

و قطعا اکنون میتوانید بسیاری از ریزه کاریهایی را که قبلا اصلا بر روی چارت نمی دیدید، به سهولت هرچه تمام - و حتی بصورت ناخودآگاه - متوجه شوید.

که این امر را - یعنی پختگی چشمی و ذهنی مخاطبان در این هشتاد روز را - می توان به سادگی بر مبنای مقایسه گفت و گو های دوستانان در تایپیکهای فرعی ، و مقایسه آنها با گفتگوهای صفحات آغازین تایپیک، بوضوح و با اطمینان ، متوجه شد.

در ذیل ، تحلیل ترسیمی و میان مدت یورودلار را بهانه ای میکنم، تا برخی نکات را درباره نحوه مشاهده چشمی چارت ، و تشخیص امواج و روندهای درونی آن را در لابلای متن ، خدمتان توضیح بدهم.

تحلیل میان مدت یورودلار - بصورت ترسیمی:

شکل 1-

- شکست کانالها و خطوط روند ، و اجرای سنت حسنه و عاشقانه «بوسه خداحافظی» توسط قیمت!

- هنگام رسم یک خط روند ، همواره نیم نگاهی نیز به وقوع یا عدم وقوع بوسه های خداحافظی داشته باشید. پیدا کردن یک «بوسه وداع» میتواند اعتبار خط روند ترسیمی شما را افزایش دهد.



شکل 2-

- سعی کنید هنگام رسم خطوط روند، بجای خطوط ساده تا جایکه ممکن است از خطوط موازی استفاده کنید.

- در اغلب مواقع می توان در مقابل هر خط روند ، یک خط موازی را نیز ترسیم نمود که آن دو به اتفاق یکدیگر، تشکیل یک کانال را بدهند.

- حتی می توانید خطوط اضافی دیگری را نیز به موازات دو خط انتهایی کانال مذکور، رسم نمایید. معمولا قیمت به این خطوط اضافی نیز عکس العمل نشان میدهد.



شکل 3-

- مثال دیگری از اینکه چگونه می‌توانید بجای رسم یک خط ساده، از دو خط موازی (بعنوان یک کانال) استفاده نمایید.

- حتی در برخی مواقع میتوان از این تکنیک، برای پیش بینی هدف بعدی قیمت، و نقطه تلاقی اش با ضلع مقابل کانال مذکور استفاده کرد.

- قاعدتا برای رسم یک **کانال صعودی یا خط روند صعودی**، باید ابتدا «دره ها» را به یکدیگر متصل نمود. و حداقل تعداد این «دره ها» باید دو عدد باشد. اما در پاره ای از موارد، همانطور که در شکل زیر مشاهده میکنید، ممکن است تحلیلگر این کار را برعکس انجام بدهد و با رسم قله ها به یکدیگر در یک روند صعودی، به انتظار نقطه تلاقی قیمت با خط پایین کانال مذکور، بنشیند.

- قله ها و دره های بزرگتر را (که متعلق به روند در تایم فریمهای بالاتر هستند) از قله ها و دره های کوچکتر (که متعلق به روند های کوتاه مدت هستند) تفکیک نمایید، و خطوط روند و کانالهای خودتان را صرفا با اتصال قله ها و دره های معادل و متناظر (از لحاظ اندازه مشابه، و وجود در تایم فریم یکسان) رسم کنید.



شکل 4-

- این تایم فریم روزانه همان زوج ارز است. به اندازه یک تایم فریم به ابعاد بالاتر آمده ایم تا بتوانیم موجهای یک درجه بزرگتر را نیز بر روی آن ببینیم.

- همانطور که قبلا گفته ایم بهترین روش برای تشخیص قله ها و دره های اصلی، و همچنین امواج و روندها، اعتماد و اتکا به تخصص و تبحر چشمی خودتان است. اما بعنوان یک راه حل برای کمک به چشمان تحلیلگر نوآموز، گفتیم که استفاده از تناظر مقدار مثبت مکدی با روندهای اصلی نیز میتواند کارگشا باشد. اگرچه این اندیکاتور در بسیاری از نقاط نامناسب نیز به کرات تغییر فاز می دهد، اما عکس این موضوع غالبا صحیح است و می توان چنین گفت که «در بین هر دو قله و دره اصلی و متوالی، مکدی حداقل یکبار تغییر فاز میدهد».

- در شکل زیر فاز مثبت مکدی را که متناظر با قله های «اصلی» قیمت است با رنگ قرمز، و فاز منفی مکدی را که متناظر با دره های «اصلی» قیمت است با رنگ آبی مشخص نموده ام.

- هنوز مشخص نیست که آیا آخرین روند صعودی مارکت به پایان رسیده است؟ یا صرفا با یک ریزش اصلاحی کوچک (و حتی سوزنی!) مواجه بوده ایم؟



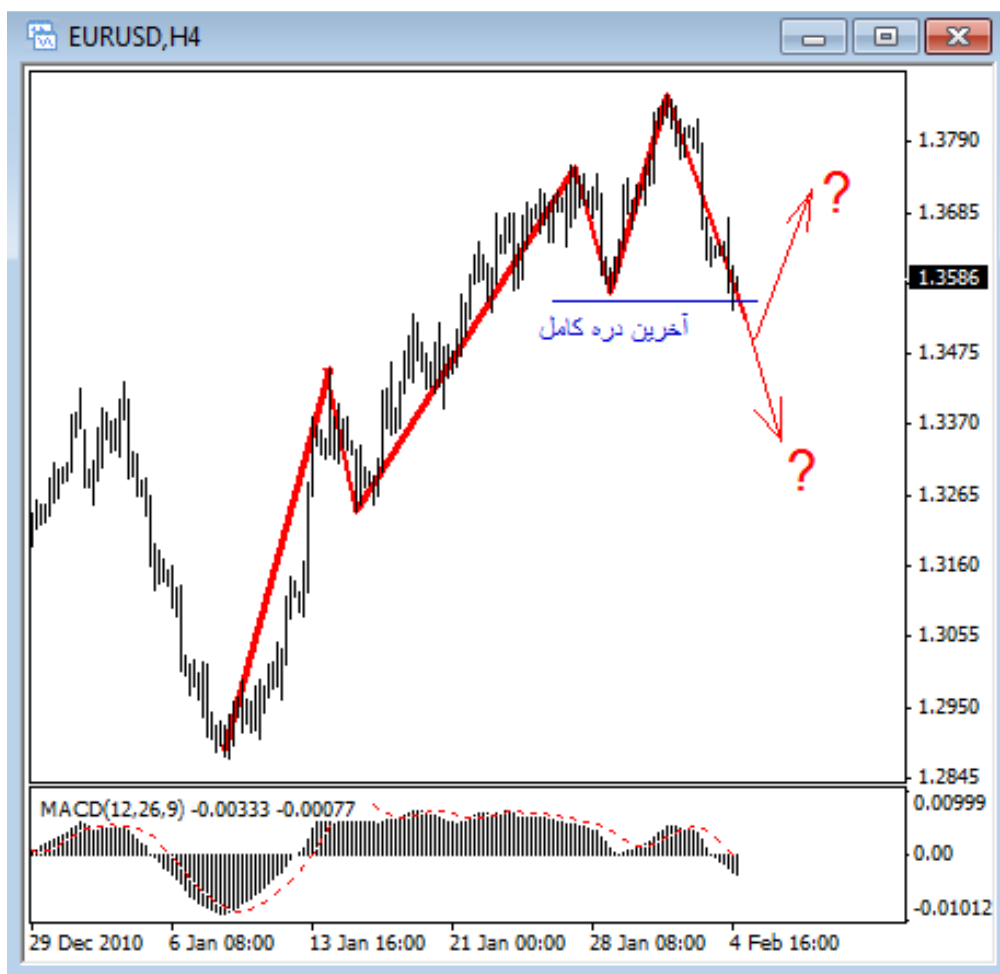
شکل 5 -

- هنگامیکه چشم شما به اندازه کافی به اندازه امواج عادت کرده باشد، میتوانید بدون آنکه در عمل، به تایم فریم پایین تر بروید، قله ها و دره های کوچکتر را از قله ها و دره های بزرگتر تفکیک نمایید.

- بعنوان مثال در شکل زیر علی رغم آنکه همچنان در تایم فریم چهارساعته قرار داریم، اما این امواج متعلق به یک درجه پایین تر از «کانال آبی رنگ» رسم شده در شکل قبلی هستند.

- باتوجه به آنکه آخرین دره «کامل» از روند صعودی ذیل، شکسته شده است، بنابراین می توان روند مذکور را پایان یافته تلقی نمود و انتظار یک روند نزولی اصلاحی را داشت. اما علی رغم همه اینها، بازهم باتوجه به آنکه همواره اصل بر «پیش بینی ناپذیری مارکت» است، باید هر دو جهت صعود به سمت بالا و همچنین نزول به سمت پایین را برای آینده قیمت در نظر داشته باشیم.

- دقت کنید که چون امواج را (بصورت چشمی) از یک درجه پایین تر و در یک تایم فریم بالاتر، بررسی کرده ایم، لذا تغییر فازهای مکدی دیگر متناظر با قله ها و دره های قیمت، از آب درنیامده اند. ولی نیازی هم به آن نیست! چون چشم تجهیز یافته تریدر کهنه کار، همواره بهترین ابزار برای تشخیص دقیق و صحیح امواج است.



شکل 6 -

- معمولا قله ها و دره ها به گونه ای به ترتیب چیده میشوند، که میتوان مجموعه ای از خطوط روند را بصورت مورب و پهنه ای (!!) از بین آنها ترسیم نمود. این حالت مخصوصا در مواقعی که یک تغییر روند کلی و طولانی مدت در بازار رخ میدهد، نمود بیشتری پیدا میکند.

- بعنوان مثال در شکل زیر، پس از اتمام روند نزولی و آغاز روند صعودی، چندین خط روند نزولی تشکیل شده اند، و هریک به نوبت و یکی پس از دیگری شکسته گشته اند.

شکسته شدن هر یک از این خطوط پنکه ای ، علاوه بر آنکه میتواند موقعیتهایی را برای معامله گری در اختیار مخاطب بگذارد، علاوه بر آن با شکسته شدن هر یک از آنها میزان اطمینان تحلیلگر از تغییر روند قبلی و آغاز روند جدید، افزایش بیشتری میابد.

- مرحوم گن کبیر با بررسی این خطوط ابزاری را بنام **Gann's Fan** یا همان پنکه گن!! اختراع نمود که غلی رغم آنکه کاربرد چندانی در فارکس ندارد، اما طرفداران بیشماری نیز دروغ چرا؟! باز هم همان «ندارد!»!!!!

- اگر قصد ترسیم خطوط به این صورت مورب و پنکه ای را داشته باشید، دیگر لازم نیست صرفاً قله ها را به قله ها ، و دره ها را به دره ها ، متصل کنید. بلکه ویژگی بارز خطوط پنکه ای «گن فن» در این است که مسیرهای آبخار ماندنی را بر سر راه قیمت میگذراند، که بسیاری از قله ها و دره ها بر روی آنها واقع میگردند.



شکل 7-

- اگر خاطرتان باشد گفته بودم که در صورتیکه بتوانید امواج را بر روی یک چارت به درستی تشخیص بدهید، و ابتدا و انتهای هر موج را (که معادل قله ها و دره های اصلی است) به دقت مشخص کنید، در آنصورت میتوانید (برخلاف آنچه که اغلب میگویند!) ابزار فیبوناچی را بر روی دو انتهای هر موج دلخواه تان قرار دهید ، و از نسبتهای شگفت آور فیبوناچی که بین هر موج با موج قبل و بعد خودش برقرار است، غرق در بهت و حیرت گردید!

- در این شکل ، و همچنین در شکل قبلی ، نقاطی را که باید دچار «بهت و حیرت!!» بشوید، با مستطیلهای سبزرنگ برایتان مشخص نموده ام!!

- امیدوارم که خدایی نکرده در میان تعداد فراوان شکلهای این پست ، سردرگم نشده باشید و متوجه باشید که داریم برمبنای خطوط روندی که در شکل 4 مشخص نمودیم، در شکلهای 6 و 7 ابزار فیبوناچی را بر روی دو انتهای هر موج میگذاریم.



شکل 8-

- راستش قرار بود که برای این شکل و همچنین شکل بعدی ، با استفاده از سطوح فیبوناچی در تایم فریم پایین تر ، موجهای کوچکتر چارت را بررسی کنم و سطوح حمایت-مقاومت مهم پیش روی قیمت را ، با فرض نزولی بودن روند در هفته آتی ، مشخص نمایم. . .

ولی از شما چه پنهان که هم اکنون چشمان خشمگین عیال گرام بر روی دستان لرزان بنده بر روی کیبورد متمرکز گشته است! و به بنده امر فرموده اند که باید (این موقع شب!) بروم و برای دختر کوچولو یک عدد پوشک 48 تایی بخرم و برای دختر بزرگه یک عدد شیرخشک نان 3 !!

هرچه هم به عیال گرام میگویم که: آخر ای عیال گرام ، الان که ساعت ده شب است!

آیا نمیشود لاقول همین یک امشب را بی خیال ما بشوید و بگذارید تا به این تحول عظیمی که در جامعه فارکس ایران ایجاد کرده ایم (!!) بپردازیم!!!

می فرمایند که: اون طفلک دختر بزرگه ، که با اون چندرغازی که تو میاری توی این خونه، به گشنگی کشیدن عادت کرده است!! ولی این کوچولو را چکارش کنم؟! مگر میتوانم بهش بگویم تا صبح خودت را نگه دار (!) که بابای تنبلیت حوصله شب بیرون رفتن و پوشک خریدن را ندارد!!

و اینجاست که یک «مرد» باید در زندگی اش ، بین «فارکس» و «علم» و «عشقش» و «ایجاد تحول های عظیم اجتماعی» و «تغییر دادن مسیر تاریخ» و و «خرید شیرخشک و پوشک» صرفا یکی را انتخاب کند !!

که البته واضح و مبرهن است که در کل طول تاریخ ، هرگز مردی که موفق به انجام گزینه های دیگر به غیر از «شیرخشک و پوشک» شده باشد، پا بر روی عرصه گیتی نگذاشته است!!!

بنابراین با عرض پوزش فراوان ، این مقاله را تا همینجا به پایان می رسانم!

و تفسیر و توضیح دو شکل آخر را به خودتان وا میگذارم!

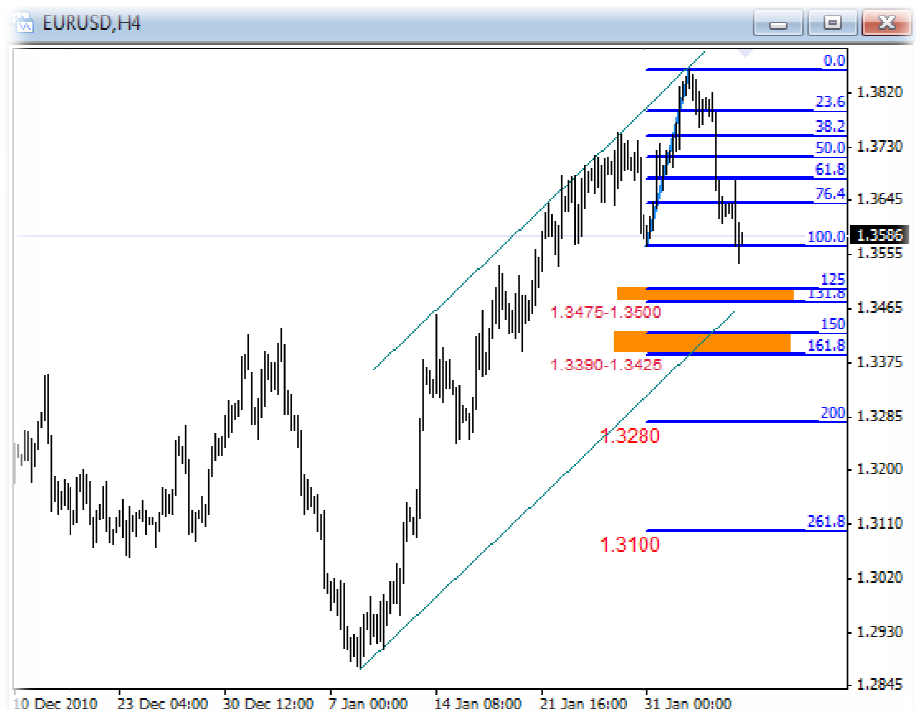
که البته خوب میدانم که از من دلخور نخواهید شد!

و چه جز صنف محترم نسوان باشید و چه در زمره جامعه مظلوم و زحمتکش مردان ، قطعاً به اینجانب حق خواهید داد (البته از دو لحاظ مختلف!!!!)

پس با اجازه همگی حضار عزیز.

موفق و پوشک بخر باشید!! پشوتن مشهوری نژاد./

شکل های 8 و 9 -



نقل قول: نوشته اصلی بوسیله kourosh4

پ ن : من که امروز هیچ سودی نداشتم. دو سه موقعیتی هم که گرفتم به استاپ برخورد کردن جناب پشوتن عزیز: اگه امروز شما موقعیتهایی رو شکار کردین لطفا بزارین اینجا تا یه بررسی بکنیم ببینیم نقاط ضعف و قوتمون چیا بوده. / ممنون میشم

راستش می ترسم اگر پرفورمنس بنده را ببینید از فارکس کار کردن ناامید بشوید!!

ولی چون خیلی اصرار میکنید بفرمایید:

معاملات بسته شده دیروز:

Order	Time	Type	Size	Symbol	Price	S / L	T / P	Time /	Price	Swap	Profit	Comment
15348141	2011.02.07 15:22	sell	0.10	eurusd	1.3513	1.3550	0.0000	2011.02.07 16:49	1.3550	0.00	-37.00	[S]
15347485	2011.02.07 14:46	sell	0.10	eurusd	1.3530	1.3585	1.3480	2011.02.07 20:01	1.3585	0.00	-55.00	[S]
15348897	2011.02.07 16:37	sell stop	0.10	eurusd	1.3505	1.3575	0.0000	2011.02.07 20:26	1.3582			cancelled
15347606	2011.02.07 14:39	sell	0.10	eurgbp	0.8394	0.8435	0.8374	2011.02.07 21:15	0.8435	0.00	-66.10	[S]
15348478	2011.02.07 15:54	buy stop	0.10	usdjpy	82.55	82.10	82.90	2011.02.07 21:36	82.31			cancelled
15348106	2011.02.07 15:07	buy stop	0.10	usdchf	0.9605	0.9525	0.0000	2011.02.07 21:37	0.9557			cancelled
Profit/Loss: -158.10 Credit: 0.00 Deposit: 0.00 Withdrawal: 0.00											-158.10	

معاملاتی که - لعنت الله علیهما! - همچنان باز باقی مانده اند و منتظرند که استاپ بخورند:

Order /	Time	Type	Size	Symbol	Price	S / L	T / P	Price	Swap	Profit
15347604	2011.02.07 14:39	sell	0.10	eurgbp	0.8393	0.8455	0.8353	0.8449	-0.08	-56
15348383	2011.02.07 16:48	buy	0.10	audjpy	83.65	83.25	0.00	83.54	0.99	-11
15348415	2011.02.07 16:21	buy	0.10	audjpy	83.63	83.00	0.00	83.54	0.99	-9
Balance: 6,020.34 Equity: 7,914.10 Margin: 169.27 Free margin: 2,244.00										-112.84
Margin level: 4675.43%										

ولی جای نگرانی نیست! آیا میدانید چرا؟!

الان خدمتان عرض میکنم:

اولا - معمولا اگر روزهای پنجشنبه و جمعه، بازار حرکت بزرگی انجام بدهد، روز دوشنبه هفته بعدی را بصورت رنج آغاز میکند. بنابراین برای دیروز انتظار بازار راکد و ملالت بار، دور از انتظار نبود.

دوما - در بسیاری از مواقع، این خبر NFP است که جهت دهنده به بازار در طی دو الی سه هفته بعدی خودش خواهد بود، و مهم نیست که آیا این خبر، خوب منتشر شود و یا بد؟! صرفا مهم این است که خبر روشن و واضحی باشد.

اما باتوجه به آنکه در هفته گذشته، اخبار روز جمعه چندان شفاف منتشر نشدند و وضعیت نسبتا متناقضی را در پیش چشم فعالان اقتصادی قرار دادند، لذا بدیهی است که چند روزی طول خواهد کشید تا بازار بتواند عامل جدیدی را که به راه اندازنده موتور محرک اش باشد، برای خود پیدا نماید.

سوما - باز هم میگویم که هیچ جای نگرانی نیست! زیرا قانونی داریم بنام «**قانون پاداش صبر**» و یا همان «**قانون خروج بازار از شرایط رنج**» و این قانون چنین میگوید که هرگاه بازار برای مدت زمانی طولانی در شرایطی رنج و بلا تکلیف باقی بماند، بعدا به هنگام خروج از این حالت رنج، حرکتی بسیار بزرگ را (که کاملا متناسب با طول مدت رنج بودن بازار باشد) انجام خواهد داد!

بنابراین اگر چنین بازارهایی، صرفاً خودتان را «زنده» نگه دارید، و از انجام معاملات مکرر و بی منطق اکیدا خودداری نمایید، بدیهی است که به محض خروج بازار از این شرایط، بنا به قانون فوق، بازار حداقل به اندازه ای حرکت خواهد کرد که نه تنها کلیه ضررهای معاملات زیانده قبیلتان را کاملاً خنثی کند، بلکه در پایان سودمناسب و معقولی را نیز بعنوان «پاداش صبر» و «جایزه زنده ماندن در بازار رنج» به شما تقدیم خواهد نمود!

پی نوشت 1:

این پرفورمنسها را در اینجا ارایه کردم، تا یک بار دیگر تاکید کرده باشم که در تایپیکهای PTM برخلاف تمام سایتها و تایپیکهای دنیا(!!) تریدرهای صادق و بی ربای ایرانی، اصرار دارند بیشتر فهرست معاملات زیانده خود را به نمایش بگذارند تا روزهای سرسبز و مملو از معاملات TP خورده شان را!

اینکار علاوه بر همه محسنات اخلاقی که دارد، موجب میشود تا دوستانی که در روزهای نامساعد بازار دچار ضرر و زیان زیاد (اما معقول و مجاز) شده باشند، با مشاهده پرفورمنسهای قرمز رنگ سایر دوستانشان، احساس امنیت خاطر و آرامش نمایند و بدانند که دنیا به آخر نرسیده است و اگر بازار بد باشد، نه تنها ایشان که تمام تریدرهای حرفه ای و نیمه حرفه ای دیگر نیز قطعاً استاپهای فراوانی را نوش جان خواهند نمود.

پی نوشت 2:

دوستان عزیز باتوجه به آنکه مطالب بخش پیشرفته تایپیک، از پیچیدگی و بارمفهومی بالاتری برخوردارند، لذا نگارش آنها نیز برای بنده، اغلب بیش از یک روز طول میکشد. بعنوان مثال همانطور که در مقاله سه بخشی «PTM چیست و چه میگوید» مشاهده کرده اید، نگارش و ویرایش و نهایی سازی آن مقاله، حداقل به اندازه پنج تا شش مقاله معمولی(!) وقت و انرژی از من سپری کرد! که البته متأسفانه جزو مقالاتی است که صرفاً بخش اقلیتی از دوستان عزیز، احتمالاً به آن سطحی از تجربه رسیده اند که متوجه نکات ریز و ظریف و بسیار مهم درون آن بشوند و از آنها لذت ببرند.

لذا میخواستم ضمن عرض پوزش مجدد از بابت کند شدن تایپیک پیشرفته، بر این نکته تاکید نمایم که از این به بعد نحوه کارکرد «روزشمار» تغییر یافته و درواقع «روزشمار» به «مقاله شمار!» تبدیل میگردد!!

به اینصورت که بعنوان مثال اگر عنوان مقاله قبلی «متن روز هشتم» بود، بنابراین متن بعدی را که با عنوان «روز هشتم و یکم» در تایپیک ارایه خواهیم کرد، علی رغم آنکه ممکن است در این میان، بطور واقعی و فیزیکی بیش از یک روز سپری شده باشد.

امیدوارم این قضیه را به بزرگی خودتان ببخشید و آن را خدایی نکرده به حساب قصور و کوتاهی من از وظیفه ای که در قبال این دوره صد روزه دارم، محسوب نفرمایید.

که میدانید در پایان این دوره، صرفاً این شماستید که باید در ازای آنچه که وظیفه من در این تایپیک بوده، «نمره قبولی» به اینجانب بدهید... یا ندهید؟!

تکامل چشمی تریدر حرفه ای - ادامه:

حرکات افقی و عمودی قیمت

یادم میاد وقتی که متوجه این نکته شدم، فکر کردم بزرگترین راز فارکس را پیدا کرده ام!!

... حدودا سال دوم آشنایی ام با فارکس بود ،

زمانیکه مانند بسیاری از شما ، هر روز در جستجوی یک سیستم یا اندیکاتور جدید بودم. . . .

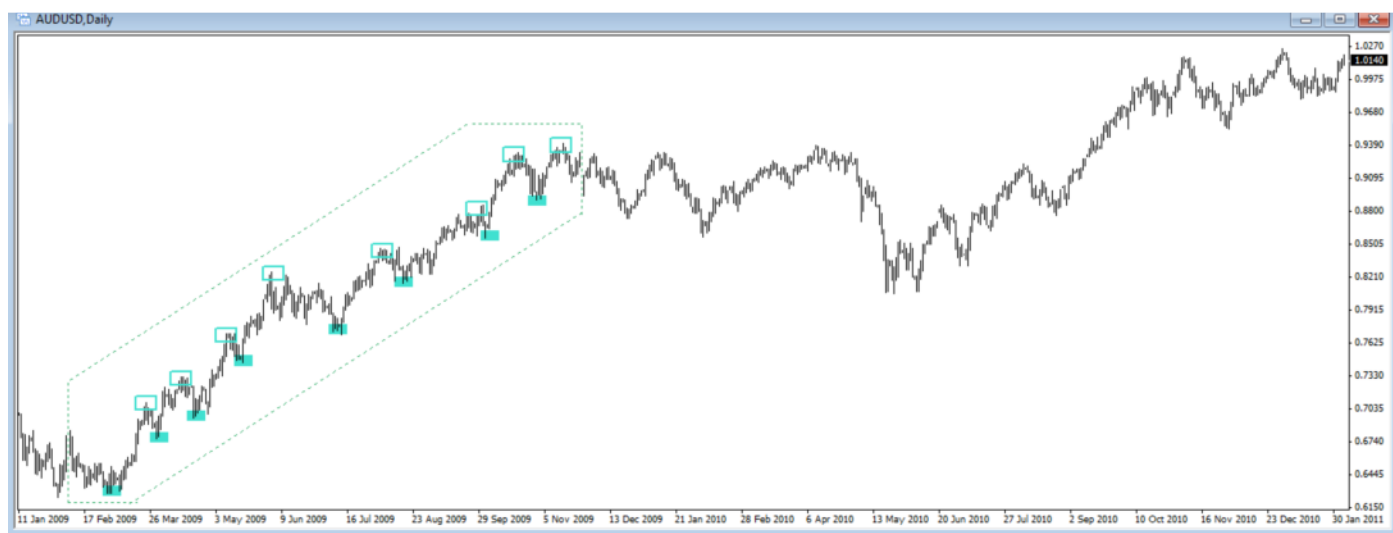
کلا در طول آن دو سال اول، جمعا 2 بار این احساس «کشف بزرگترین راز فارکس!» به من دست داد!

یکبار وقتی متوجه ترتیب قرارگیری پلکانی قله ها و دره ها ، در روندهای صعودی و نزولی شدم .

و بار دیگر وقتی که چندمتری از صفحه مونیورم عقب رفتم، و متوجه «باند حرکتی قیمت» و تفاوت حرکات «افقی و عمودی» آن گشتم!

درباره ترتیب قرارگیری قله ها و دره ها ، یک روز بعدازظهر بود که همانطور که گفتم پس از تست هر روزه و طاقت فرسای انواع و اقسام اندیکاتورها و سیستم های مختلف، ناگهان متوجه شدم که بدون نیاز به استفاده از هیچ اندیکاتور و ابزار خاصی، می توانم صرفا با دقت در ترتیب پلکانی قله ها و دره ها متوجه 1- وجود ویا عدم وجود «روند» در مارکت و 2- جهت و نوع این روند بشوم!

لطفا به شکل های زیر دقت بفرمایید:



همانطور که میدانید بازار نیز مانند هر موجود دیگری یا خواب است ویا بیدار.

اگر خواب باشد که اصطلاحا میگوئیم در شرایط «رنج» و بدون جهت قرار دارد،

و اگر بیدار باشد معمولا مانند گله ای از گرازهای وحشی (و حقا که زبان نفهم!!) بی مهابا به یک سمت خاص حرکت میکند،

که در این حالت میگوئیم بازار «جهت دار» یا دارای «روند» ویا اصطلاحا TRNED است.

اولین نکته ای که در بازارهای «ترند» به چشم میاید، ترتیب قرار گیری پلکانی قله ها و دره ها است.

بصورتیکه بعنوان مثال در یک روند صعودی هر «دره» دقیقا یک پله بالاتر از «دره» قبل از خودش قرار میگیرد.

به همین صورت ترتیب قله ها نیز در یک روند صعودی معمولا به صورت پلکانی و هر قله اندکی بالاتر از قله قبلی است.

در شکل شماره(1) یک بازار «ترند» یا «روند دار» را مشاهده میکنید.

در این شکل قله ها را با مربع های توخالی و دره ها را با مربع های توپر ، مشخص کرده ام.

همانطور که ملاحظه میفرمایید ترتیب قرار گیری قله ها و دره ها کاملا منظم است

و دقیقا هر قله ای یک پله بالاتر از قله قبلی ، و هر دره یک پله بالاتر از پله قبلی اش ایستاده است.

پیش از این یادگرفته اید که «روند دار» بودن یا نبودن مارکت را با استفاده از نحوه قرارگیری مووینگها تشخیص دهید.

همچنین جهت یک «روند» را بر مبنای شیب و ترتیب چیدمان مووینگها متوجه شوید.

اما اکنون میخواهم بگویم که آیا واقعا برای تشخیص جهت و نوع یک «روند» نیازی به استفاده از ابزاری چون مووینگها هست؟!

آیا نمیتوان صرفا با مشاهده ترتیب پلکانی قله ها و دره ها از وجود یک روند قدرتمند در مارکت ، مطلع و آگاه شد؟

و حتی معاملات خود را نیز همگام با همین ترتیب پلکانی انجام داد؟!

خاطره ای از شش سال پیش

دقایقی پیش داشتم درباره خاطره ای از یک بعدازظهر جمعه برایتان صحبت میکردم ،

و می گفتم که حدود شش سال پیش ، بعد از صرف مدت زمانی طولانی برای تست انواع و اقسام روش ها و ابزارهای گوناگون

برای پیدا کردن روشی رویایی و جادویی برای بای و سل کردن در مارکت، ناگهان چشمان خسته من متوجه این آرایش منظم و پلکانی قله ها و دره ها شد !

همسر گرام را که می شناسید؟!

هم او که نام خودش و تمام خانواده مکرمش از ابتدا «گرام» بوده است !

از فرط شگفتی و شعف ، ایشان را صدا کردم و از وی پرسیدم :

- عیال گرام؟ شما که هیچ چیزی از فارکس بلد نیستید نه؟!

- نه.

- هیچ فرمول و اندیکاتوری را هم که نمی شناسید نه؟!

- خیر.

- پس لطفا یک لحظه به این نمودار نگاه بفرمایید و چنین فرض کنید که به تصویری از کوهستانی مرتفع در تبت می نگرید!

آیا این نقاطی را که قیمت در آنجا ، لحظه ای متوقف شده و تغییرجهت داده است، مشاهده میکنید؟

همین بالا و پایین شدن های قیمت را میگویم که دقیقا مشابه قله ها و دره های یک کوهستان هستند . آیا متوجه آنها می شوید؟

- خب .

- پس متوجه می شوید؟ بسیار خب، راستش من یک روشی را پیدا کرده ام که میتوانم بدون هیچ ابزار یا محاسبات خاصی ، تشخیص بدهم که چه وقت باید بدنبال بای کردن باشم و چه وقت بدنبال سل کردن؟!

- جدا؟!

- بله. کاملا جدی هستم! ببینید لطفا این قله ها و دره ها را! به ترتیب قرار گیری آنها دقت کنید.

روشی که من پیدا کرده ام به این صورت است که اگر این قله ها و دره ها یک به یک هر کدام به اندازه یک پله بالاتر از قبلی قرار گرفته باشند، پس من باید بدنبال بای کردن باشم،

و اگر هر کدام به اندازه یک پله پایین تر از قبلی باشند، باید شزوع به سل کردن نمایم!

ملاحظه فرمودید؟! هیچ نیازی هم به محاسبات یا استفاده از سیستم یا اندیکاتور خاصی ندارم؟!!

- آری. انگار که درست است. و چه ساده به نظر می رسد!

- واقعا؟ پس شما هم قبول میفرمایید؟! باورم نمیشود! ولی فکر میکنم انگار سرانجامم بزرگترین راز فارکس را پیدا کرده ام! و تعجب میکنم که پس چرا این «راز» انقدر ساده است که نیازی به دانستن هیچ فرمول و قانون پیچیده ای ندارد؟!!

بعنوان مثال حتی خود شما هم که دو زار از فارکس سر رشته ندارید(!!) صرفا با یک نگاه به این چارت، متوجه عریض بنده شدید!

و حتی اگر فشار دادن این دکمه های آبی و قرمز را نیز بلد بودید، به سادگی میتوانستید از همین الان شروع به معامله کردن و کسب سودهایی آنچنانی نمایید!!

- راست میگویید؟! پس بالاخره این راز سر به مهر فارکس را پیدا کردی؟!!

- آری. نیک که می اندیشم، پندار میکنم که پیدا کردم!

- پس بالاخره موفق شدی؟! یعنی بالاخره موفق شدیم؟! ما سرانجام پولدار شدیم؟! من میدانستم! من از همان ابتدا میدانستم که تو با همه آدمهای دیگر متفاوت هستی و آنچنان اراده ای داری که بالاخره حتما در این کار نیز موفق خواهی شد! باید بروم. باید بروم و زودتر به خواهرانم زنگ بزنم!! و این خبر خوش را به آنها نیز بدهم که میدانم از خوشحالی و موفقیت تو بسیار خوشحال خواهند شد(!!؟!؟!?) من بارها به آنها گفته بودم که شوهرم را خوب می شناسم و میدانم که وقتی به چیزی گیر بدهد تا به انتهای آن خواهد رفت! و تا ته و توی آن را درنیاورد، حاشا که ول کن آن نخواهد بود! و برایم همواره چون روز روشن بود که تو سرانجام راز این کار را پیدا خواهی کرد! و ثروت و شوکت فراوان را به زندگی محقرانه مان جاری خواهی ساخت. ای کاش که این صاحبخانه خودپسند دوباره سر برسد تا آنچنان غریوی بر او سر دهم، که کلاه دای قزی اش بر هوا افتاد! آفرین بر تو ای شوی نابغه ام! میدانستم که سرانجام رو سپیدم خواهی کرد! چقدر این فامیلت (!) ایراد گرفتند که چرا شوهرت از صبح تا شب نشسته است در خانه و چسبیده است به این کامپیوتر و لپ تاب؟! و چقدر گفتند که قطعاً او یا بیمار است یا معتاد!!! ولی خب من که همواره چون کوهی پشت تو ایستاده بودم، و اکنون بسی خوشحالم که چنین زندگی مان زیر رو رو گردید و پول و ثروت به حسابهای بانکی مان سرازیر شد. . . . دیگر نمیتوانم تحمل کنم! باید بروم! باید بروم و این شادی را با خواهرانم قسمت نمایم! باید بروم و یک تلفن به ایشان بزنم. . .

- عیال گرام؟! جسارتا بهتر نیست برای اطلاع رسانی به خاندان گرام، اندکی تامل بفرمایید تا من نیز از کشف اخیر خودم اندکی مطمئن تر گردم؟! آخر حقیقتا باورم نمیشود که راز فارکس اینچنین سهل و آسان از آب در آمده باشد؟!!

....-

- عیال جان؟!!

- الو؟! خواهر جان؟! سلام!

-!!!!

پاراگراف فوق را نوشتیم ، و حتی آن را نسبتا بسط دادم ، تا تاکیدى کرده باشم بر اینکه :

1- فارکس را تبدیل به یک پروژه خانوادگی نکنید!

2- فارکس را برای خودتان تبدیل به معیاری برای موفقیت یا شکست در زندگی شخصی و خانوادگی خود نسازید!

3- باور بفرمایید همسران شما گناه نکرده اند، که آنها را قاطی این بازی طولانی و طاقت فرسا می کنید! حتی الامکان ایشان را از جزئیات روند کاری خودتان در فارکس ، دور نگه دارید و استرسهای موجود در این کار را به ایشان تحمیل نفرمایید!

4- مطلقا وعده ساختن دنیایی رویایی و آرمانی را از طریق این شغل ، که به اندازه کافی برای ایشان مبهم و نا آشنا است ، در ذهن ایشان القا نسازید!

5- هرگز به خانواده خودتان نگوئید که «من باید در فارکس موفق شوم تا به خودم ثابت کنم که من می توانم!» بلکه همواره به ایشان اینطور بگوئید که «فارکس را صرفا از جنبه سرگرمی و تفریحی آن دوست دارم و جذب شگفتی ها و جذابیت های علمی آن شده ام»

6- نگذارید خانواده شما چنین تصور کنند که تمام هویت و اعتمادبنفس شما صرفا در «موفقیت در فارکس» خلاصه شده است! به ایشان بفهمانید که «فارکس» صرفا بخش کوچکی از زندگی شما است که البته دوست دارید در این بخش نیز مانند سایر بخش های زندگی خودتان موفق باشید اما نه به این قیمت که همه زندگی خودتان را برای این کار تعطیل کنید و از تمام خواسته ها و نیازهای طبیعی خودتان و خانواده خودتان در این راه ، چشم پوشی نمایید!

7- هرگز بحث هایی مانند «زندگی رویایی» ، «درآمد ایده آل» ، «زندگی در خارج از کشور» ، «خرید فلان خانه» و موارد اینچنینی را به فارکس ربط ندهید! چرا که بفرض هم که انشالله در این کار موفق بشوید روند سودآوری در فارکس آنچنان کند و طولانی مدت خواهد بود، که قطعاً بازنده چنین برنامه ریزی های کودکانه ای ، صرفا خودتان خواهید بود!

8- من نمیدانم که چرا وقتی یک نفر تصمیم میگیرد که بعنوان مثال یک معازه ، یک بنگاه معاملات ملکی یا یک آژانس اتومبیل به راه بیاندازد، هرگز به خانواده اش نمیگوید که «من باید در این کار موفق بشوم تا بتوانم خودم را به خودم ثابت کنم!» ولی هرکس که به سراغ فارکس میاید، بلافاصله و حتی در همان مرحله نوآموزی ، به این نتیجه میرسد که اینجا دقیقا همانجایی است که باید تمام توانایی هایش را بکار ببندد تا هویت و شخصیت واقعی خودش را به خودش (و بدتر از آن به دیگران!) اثبات نماید!!

9- مگر نه این است که فارکس هم صرفا یک شغل است مانند تمام شغل ها و پیشه های دیگر؟! مگر هنوز به این نتیجه نرسیده اید که فارکس راه یک شبه پولدار شدن نیست؟! مگر هنوز باور نکرده اید که مدت زمان لازم برای یادگیری فارکس ، حداقل به اندازه مدت زمان لازم برای دریافت یک مدرک کارشناسی است؟! پس چرا بدون هیچ دلیل و منطق موجهی ، موفقیت و عدم موفقیت در این کار را مستقیما به اثبات شخصیت و هویت شخصی و اجتماعی خودتان ربط می دهید؟! کدام آدم عاقلی (!) شخصیت و هویت خودش را به گرفتن مدرک لیسانس مهندسی برق از فلان دانشگاه ربط میدهد?!!

10- هرگز شغل اصلی خودتان را بخاطر یادگیری فارکس ، کنار نگذارید! حتی آن را کم رنگ هم نکنید! و در طول مدت زمان یادگیری فارکس، چشم تان را بر روی سایر فرصت های شغلی که در پیش پای تان قرار میگیرد نبندید!

11- هرگز فشار مالی و روحی مضاعفی را بخاطر فارکس به خانواده خودتان تحمیل نکنید! همواره بیاد داشته باشید که اگر این کار را صرفا با یک اکانت میکرو یا حتی دمو نیز یاد بگیرید، در انصورت «سرمایه» ساده ترین چیزی خواهد بود که به سهولت در اختیار شما قرار خواهد گرفت!

12- اگر خانواده شما چنین فکر میکنند که یادگیری فارکس مثل شرکت در یک دوره «کارآموزی شش ماهه» است که در پایان آن بلافاصله مشغول به ترید کردن شده و پول و ثروت فراوانی به زندگی شما سرازیر خواهد شد، شدیداً در مقابل این تصور باطل بایستید! وقت بگذارید و واقعیت ماجرا را برایشان توضیح دهید و از سر صبر و حوصله ، تصویر صحیحی را از روند طولانی مدت و چند ساله موفقیت در این کار ، برای ایشان ترسیم نمایید!

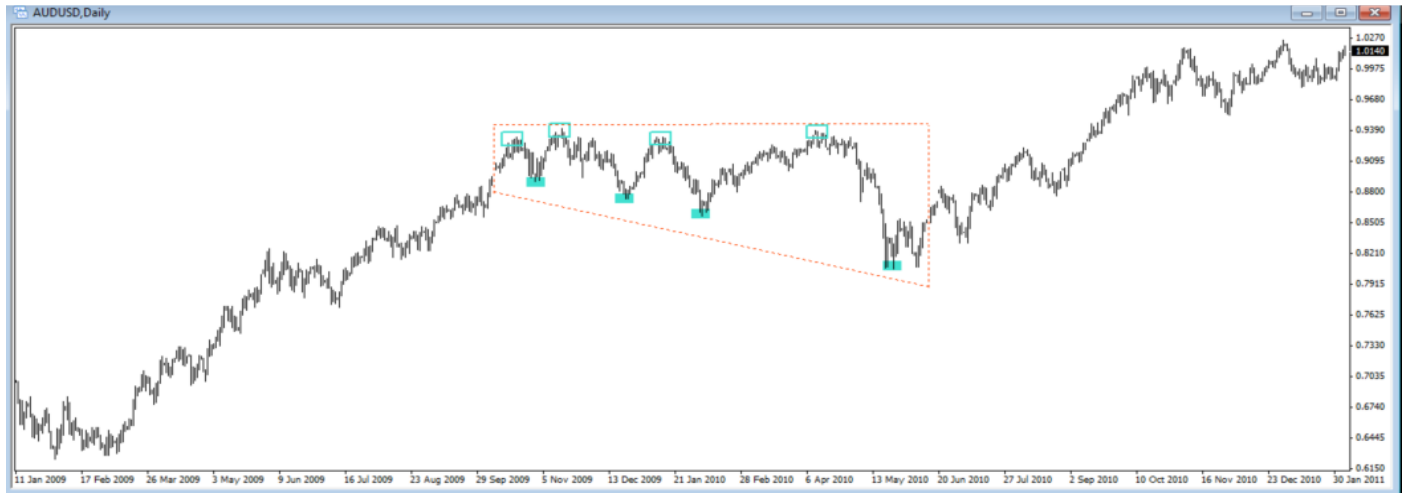
----- ادامه خاطرات شش سال پیش -----

(زمان - یک روز بعد / مکان - یک اتاق دو در سه / اکسسوار - لپ تاب ، میز ، صندلی ، لیوان چای / کارکترها - پشوتن ، همسرگرام ، خواهرزن گرام)

متن -

البته میدانید که قانع کردن «خواهرزن گرام» هرگز به سادگی خود «همسر گرام» نخواهد بود! بویژه که اگر «خواهر زن گرام» احساس کند که همینجاست که باید وظیفه خواهر بزرگتر بودن خودش را نیز از صمیم جان ایفا کند!!

بنابراین خواهر زن گرام به سادگی از کنار این قضیه عبور نمیکند و به شکل زیر گیر میدهد، که درواقع ادامه همان شکل قبلی است:



خواهرزن گرام - خب بفرمایید آقای پشوتن عزیز! اگر واقعا قرار است شما با این کشف جادویی خودتان پول و ثروت را به زندگی این خواهر ساده دل من سرازیر کنید(!) پس چرا در این شکل ، این قله ها و دره های شما اصلا هیچ نظم و قاعده ای مشخصی ندارند؟! چرا بقول خودتان مطلقا از هیچ نظم پلکانی تبعیت نمیکنند؟! پس می شود بفرمایید که تکلیف کشف بزرگ شما در چنین مواقعی چیست؟!

- بله خواهرزن گرام. راستش خودم هم قبلا متوجه این موضوع شده بودم و اتفاقا برخلاف فرمایش شما به آن فکر هم کرده بودم!

بینید منظور من مطلقا این نبود که قله ها و دره های بازار همواره و درتمام شرایط ، کاملا بصورت آرمانی و «پلکانی» قرار میگیرند.

- پس چه ... ؟

- درواقع منظور من این بود که ... آخر چطور برایتان بگویم؟!

فکر میکنم اول باید این را برایتان بگویم که : اصولا ما معتقد هستیم که بازار یا خواب است و یا بیدار!

و بعبارت دیگر یا «روند» است و یا «رنج» ! و حالت دیگری هم ندارد. بازار «رنج» که حتما میدانید چیست؟!

- بله دیگر! معلوم است! یعنی مثل تمام «رنج» هایی که خواهر معصوم من در زندگی اش با تو چشیده است!

- خیر خواهر زن گرام. آن چه که شما میفرمایید «رنج» است و اینکه بنده عرض میکنم «رنج»! و این دو بایکدیگر زمین تا آسمان توفیر میکنند!

مثلا میگویند بی رنج گنج میسر نمیشود!

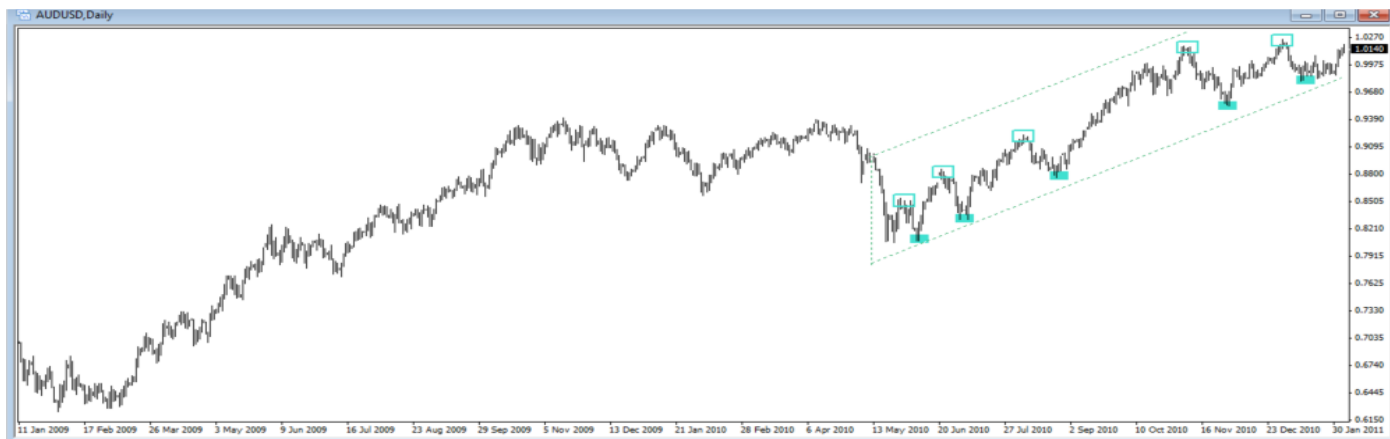
درحالیکه در مورد بازار «رنج» کاملا برعکس است! و مثلا میگویند در بازار «رنج» ترید نکنید که گنج قارون نیز ترندش نزولی می شود!!

- آره دیگه مثل زندگی این ...

- ببخشید یک لحظه لطفا ... اجازه بفرمایید تا قبل از آنکه سرکوفت های همیشگی تان را ادامه دهید ، لطفا اجازه بدهید تا ابتدا دانشجویانم نگاهی نیز به شکل زیر بیاندازند!

- دانشجویانتان!!! کدام دانشجویان؟؟

- همان دانشجویانی که قرار است شش سال دیگر این خاطرات بنده را بخوانند و استفاده نمایند!!



پس همانطور که ملاحظه میفرمایید ، اینطور هم نیست که بازار همواره «رنج» یا «ترند» باشد. بلکه دایما از یک حالت به حالت دیگر تبدیل میشود.

مثل یک موجود که زمانی خواب است و زمان دیگر بیدار. و نمی تواند در یک زمان ، هم خواب باشد و هم بیدار!

بازار هم اگر در شرایط رنج و بدون جهت قرار داشته باشد، چون هیچ نیروی واضح و مشخص و ثابتی بر آن وارد نمیشود، بنابراین به سمت خاصی نیز حرکت نمیکند و صرفا در سر جای خودش به بالا و پایین می رود و حرکات نامنظم و بی قاعده ای را انجام میدهد.

در چنین بازارهایی ، ترتیب قرار گیری قله ها و دره ها دیگر از هیچ نظم و قانونی تبعیت نمیکند و اتفاقا از مشاهده همین بی قاعدگی چیدمان قله ها و دره ها میتوان به نامساعد بودن بازار ، و رنج و بلاتکلیفی آن پی برد.

اما مواقع دیگری نیز در بازار وجود دارند که انگار قیمت در اثر نیرویی که از بیرون بر بازار وارد شده باشد ، به مانند گله ای گاو میش وحشی از ترس شکارچی به حرکت در آمده باشند، با سرعت و به یک سمت خاص می تازد.

در چنین حالاتی که اصطلاحا میگوییم بازار دارای روند یا ترند است ، میتوانیم صرفا با مشاهده ترتیب قله ها و دره ها و دقت در چیدمان کاملا منظم و پلکانی آنها ، به وجود چنین روندی در بازار پی ببریم و حتی همسو با ترتیب قرار گیری قله ها و دره ها، وارد معامله شویم.

خلاصه آنکه در یک بازار صعودی، اگر فرض کنیم که دره های فرعی ، نقاط ورود معامله گران کوتاه مدت را به معاملات Buy نشان میدهد و قله های فرعی ، نقاط تثبیت سود و TP خوردن و خروج موقت ایشان از بازار را مشخص میکند، میتوان چنین گفت که در یک بازار صعودی ، همواره هر دو نقطه مذکور دایما بالا و بالاتر می آیند!

چرا که در یک بازار داغ و پرتلهاب ، همواره اصل بر این است که «اگر امروز نخری، فردا پشیمان می شوی!» و «گرانتر بخر ، تا از بازار جا نمانی!» و «امروز نمی فروشم، چون حتما فردا بهتر خواهم فروخت!» و خلاصه همه عواطف و احساسات فوق مرتبا باعث میشوند تا معامله گران فعال در یک بازار صعودی ، در ناخودآگاه ذهنی خودشان با یک شیب معقول و نسبتا ثابت، نقاط حساس و

بحرانی «ترس» و «طمع» خویش را دایما بالا و بالاتر ببرند، و به تبع آن ورود و خروج خود را نیز مرتبا در قیمت‌های بالاتری انجام دهند.

آنچه که از شما – بعنوان یک تحلیلگر حرفه ای – انتظار دارم این است که از این به بعد، بیش از آنکه به مووینگهای جادویی، بعنوان روش و ابزاری برای تشخیص روند در بازار ، اتکا کنید، به ترتیب چیدمان پلکانی قله ها و دره ها دقت نمایید، و همچنین سعی کنید بازارهای رنج و روند را ، بر مبنای وجود یا عدم وجود چنین چیدمان منظمی ، از یکدیگر تفکیک نمایید .

از ورود به بازارهای رنج پرهیز کنید ،

و ورود به بازارهای پرشتاب و رونددار را از دست ندهید!

.... این مقاله ادامه دارد ...

روز هشتاد و دوم.

تصاویر شرلوک هولمز - سری پنجم:

خلاصه از قبل -

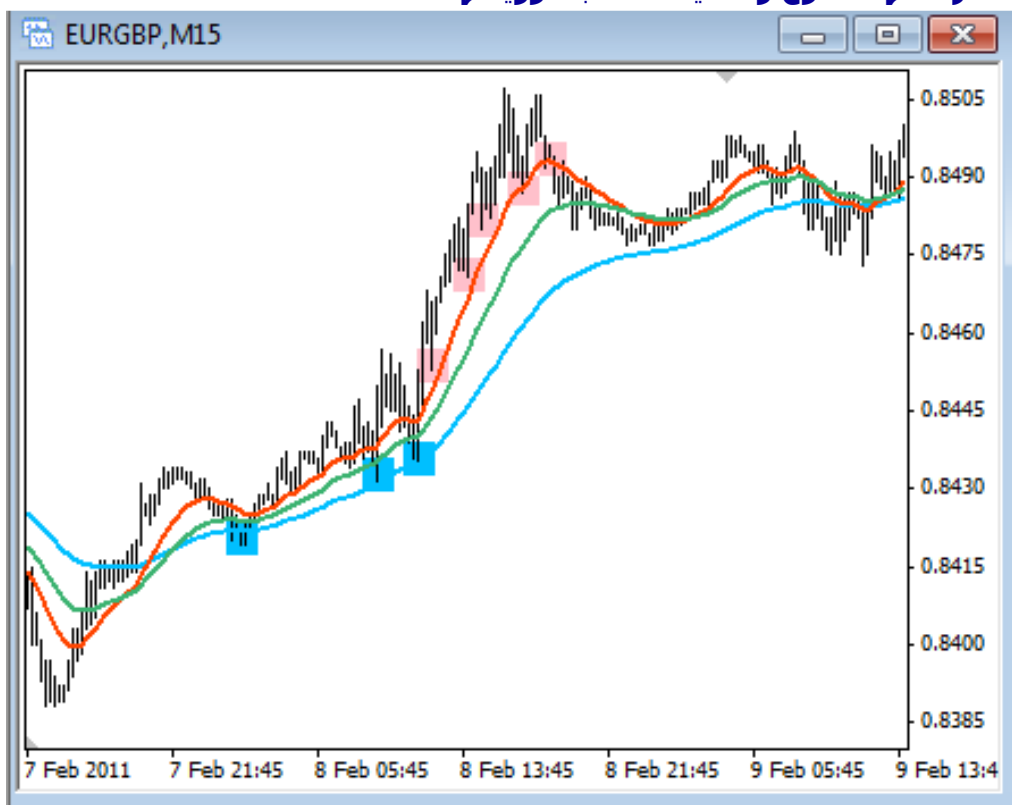
شرلوک هولمز در تعقیب گروهی از تریدرهای ایرانی ، وارد دفتر آقای قاری میشود و در کشوی میز استادبابا ، به تعدادی تصاویر گنگ و مبهم بر میخورد!

در پشت هر تصویر صرفا یک متن کوتاه نوشته شده است.

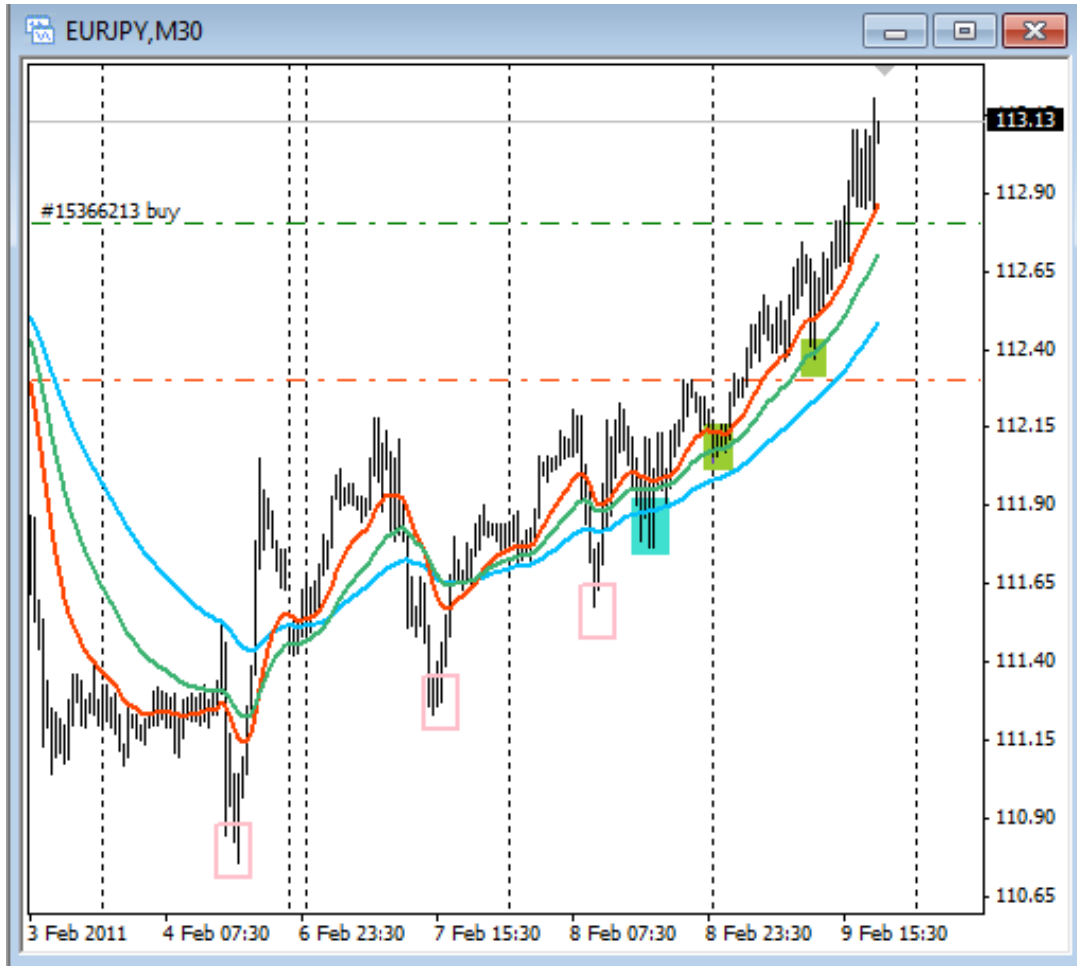
او به خوبی میداند که این تصاویر گویای طرح حملات جدیدی علیه بروکرها می باشند که باید هرچه زودتر رمزگشایی شده و برای دکترواتسون در آن سوی مرزها ارسال گردد!

به شرلوک هولمز کمک کنید تا معنی تصاویر زیر را بفهمد و ماموریت خودش را کامل نماید!

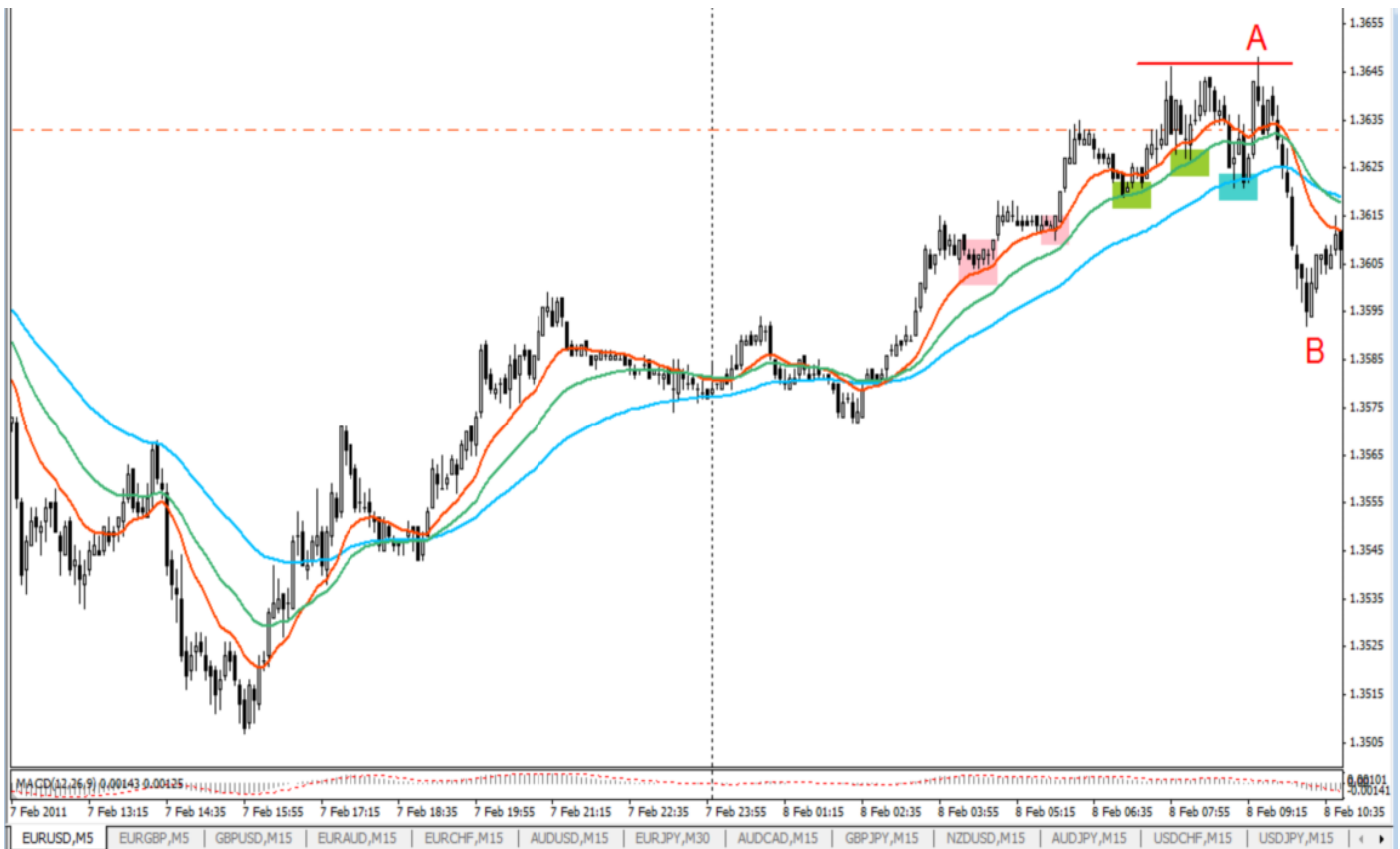
تصویر اول- دقت در گامهای موج و مقایسه آن با مووینگها.

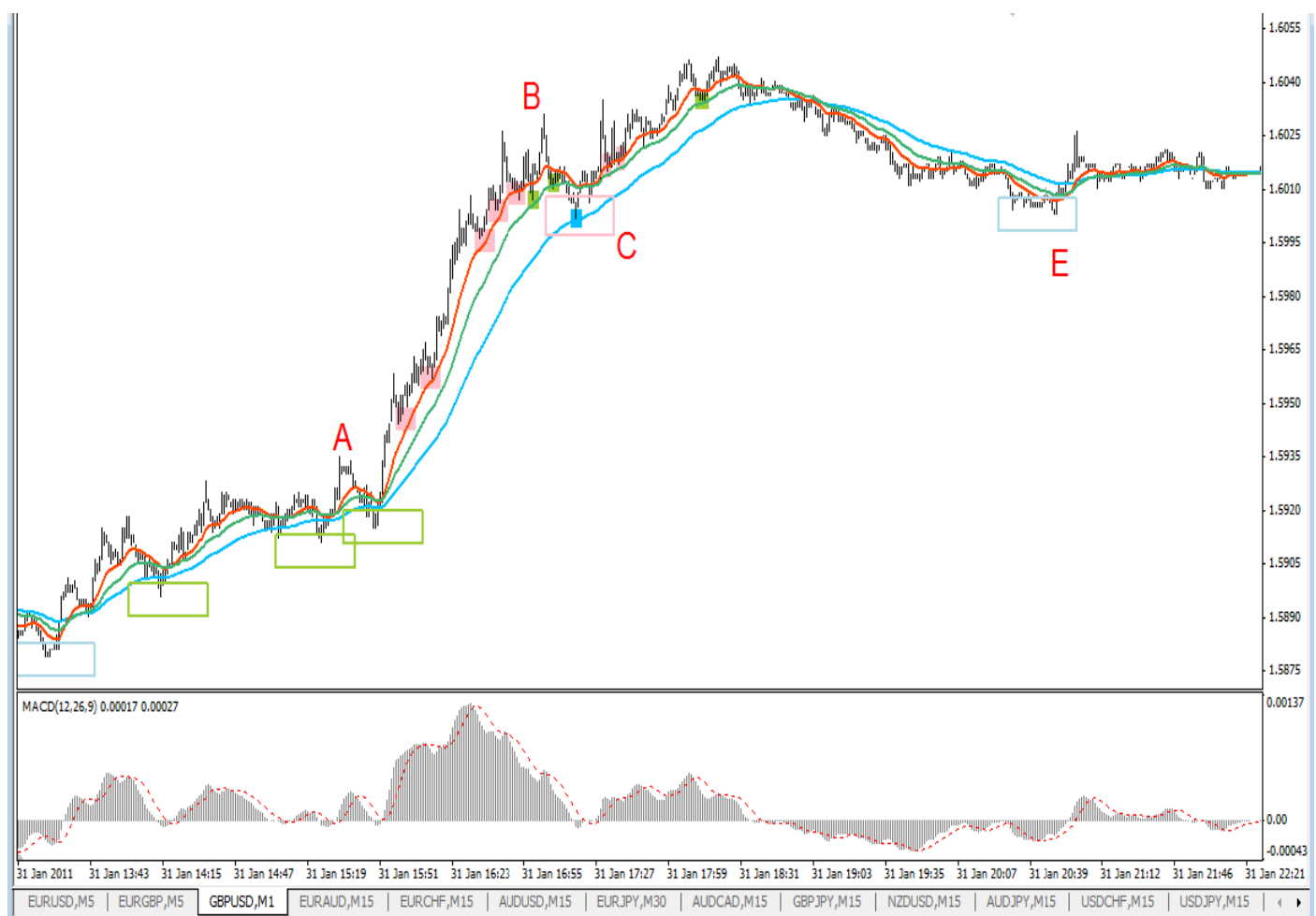
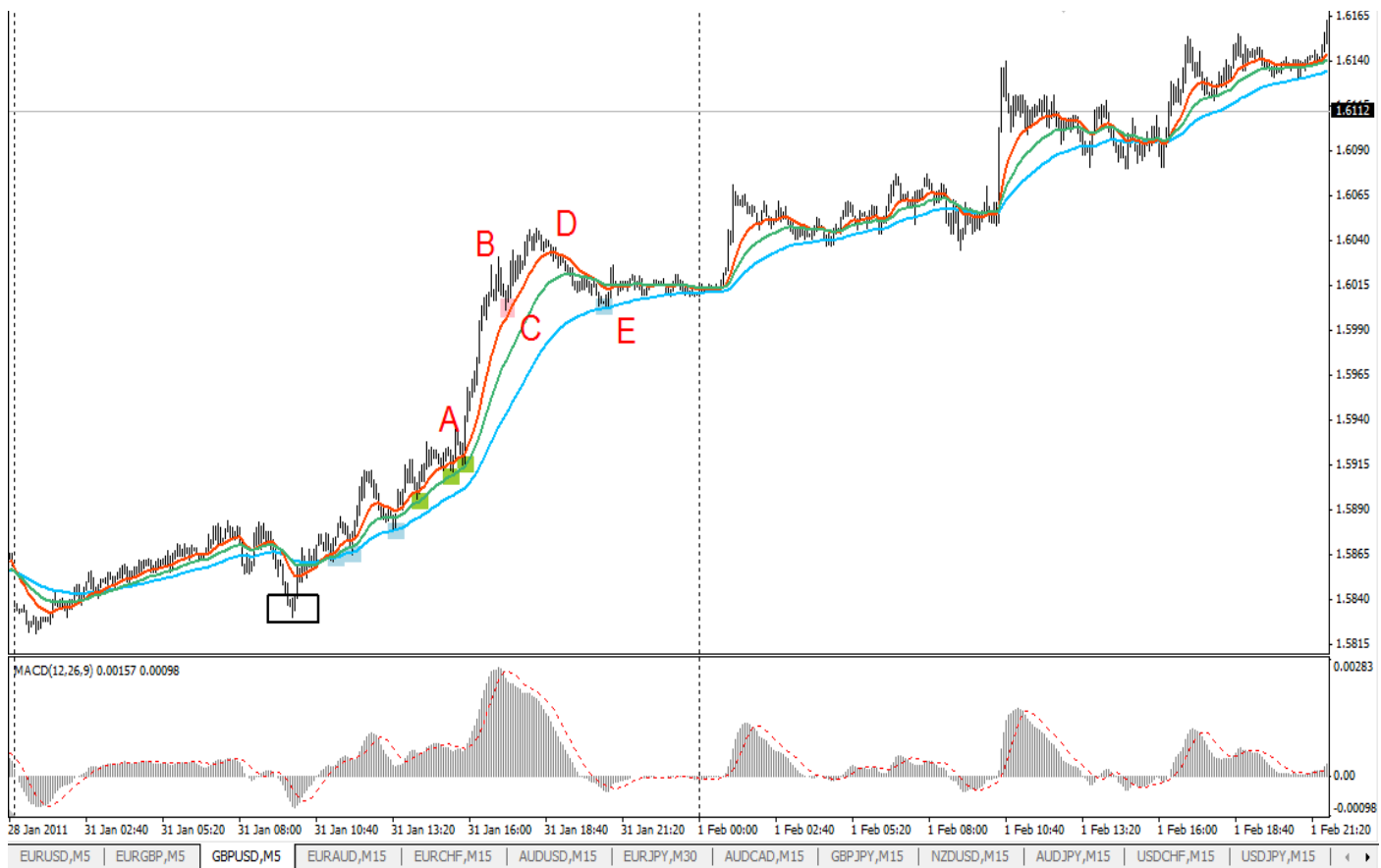


تصویر دوم - گامهای موجی که به سمت آسمان پرواز میکند!



تصویر سوم - گامهای موجی در حال زوال، که سرانجام می میرد!!





پاسخ سوال یکی از دوستان:

نقل قول: نوشته اصلی بوسیله pinklove1367

سلام بهروز جان وقتتون بخیر.

به نظر من eurjpy یک دایورجانس آشکار در 1 ساعته داره حداقلش اینه که نمیداره بیشتر از این در تایم فریمهای پایین صعود کنه و این ارز خیلی حرکاتش شبیه eurUSD هستش و تا حدودی حرکات همو مخصوصاً " در طول روز تکرار میکنند.

موفق باشید.

در تایید فرمایش جناب عشق صورتی:

شکل 1- تایم فریم های یکساعته و پانزده دقیقه یورو به یورو:



شکل سمت راست - واگرایی که احتمالاً بین موج 5 و 3 الیوت تشکیل شده است

شکل سمت چپ - حتی در ابعاد ریزتر نیز، ایجاد واگرایی بین ریزموجهای (3) و (5) همچنان مشهود می باشد.

بهرحال دقت کنید که تا زمانیکه آخرین دره «کامل» در 112.60 شکسته نشود، نمی توان از پایان روند صعودی اخیر، مطمئن بود.



شکل 2-

تایم فریم

ربع ساعته

یورو به یورو

ژاپن:

در بسیاری از مواقع در انتهای موج 5 شاهد یک الگوی بازگشتی کلاسیک - مانند پترنهای سروشانه - هستیم. در واقع شانه چپ و نیمه چپ سر در موج 5 قرار میگیرد ، و شانه راست و نیمه راست سر در موج اصلی a

همانطور که مشاهده میکنید در الگوهای سروشانه ، معمولاً یک واگرایی بین «شانه چپ» و «سر» باید وجود داشته باشد.

شیب خط گردن در سروشانه های مستقیم، باید یا کاملاً افقی باشد، و یا شیب ملایمی به سمت بالا داشته باشد. اما در شکل فوق این موضوع دیده نمیشود که ممکن است موجب کاهش اعتبار سروشانه مذکور گردد.

شکل 3 - نتایج معاملات شخصی:

جمعه بعد از ظهر است و میدانم که خیلی از شما همچنان در حال سروکله زدن با بازار هستید، ولی بنده با اجازه تون اعلام آتش بس میکنم!! و زنگ پایان معاملات هفتگی رو رسماً اعلام میکنم!

Order	Time	Type	Size	Symbol	Price	S / L	T / P	Time	Price	Swap	Profit	Comment
15373822	2011.02.10 14:10	sell	0.10	eurusd	1.3610	1.3660	1.3560	2011.02.11 07:02	1.3560	-0.15	50.00	[tp]
15374834	2011.02.10 14:30	sell	0.10	audusd	1.0025	1.0075	1.0005	2011.02.11 00:08	1.0005	-1.32	20.00	[tp]
15374836	2011.02.10 14:31	sell	0.10	audusd	1.0024	1.0075	0.9954	2011.02.11 09:20	0.9970	-1.32	54.00	
15375356	2011.02.10 14:51	sell	0.10	eurgbp	0.8473	0.8520	0.8430	2011.02.11 00:46	0.8453	-0.08	32.19	
15375490	2011.02.10 15:00	buy	0.10	usdchf	0.9659	0.9610	0.9679	2011.02.10 16:29	0.9679	0.00	20.66	[tp]
15373771	2011.02.10 16:02	sell	0.10	nzdusd	0.7642	0.7695	0.7622	2011.02.10 23:43	0.7622	0.00	20.00	[tp]
15373809	2011.02.10 16:09	sell	0.10	nzdusd	0.7640	0.7695	0.7580	2011.02.11 00:46	0.7612	-0.64	28.00	
15375369	2011.02.10 16:17	sell	0.10	eurgbp	0.8465	0.8480	0.8400	2011.02.11 09:21	0.8443	-0.08	35.32	
15375497	2011.02.10 16:29	buy	0.10	usdchf	0.9680	0.9650	0.9760	2011.02.11 09:21	0.9707	-0.01	27.81	
15375612	2011.02.10 16:32	buy	0.10	usdjpy	83.20	82.95	83.50	2011.02.11 07:29	83.50	-0.03	35.93	[tp]
15375632	2011.02.10 16:46	buy	0.10	usdjpy	83.22	83.12	83.82	2011.02.11 09:21	83.53	-0.03	37.11	
15375955	2011.02.11 02:25	sell	0.10	eurusd	1.3585	1.3625	1.3525	2011.02.11 09:21	1.3550	0.00	35.00	
Profit/Loss: 392.36 Credit: 0.00 Deposit: 0.00 Withdrawal: 0.00											392.36	

یکبار دیگه تاکید میکنم که لطفاً به این معاملات صرفاً به دید مثالهای آموزشی در بازار واقعی ، نگاه بفرمایید. و میدونید که اونقدر که یک تریدر ptm کار اصرار داره که نتایج روزهای منفی خودش رو در ملاعام به نمایش بزاره ، برای روزهای مثبت خودش چنین اشتیاقی نداره!!

روز هشتاد و سوم.

ادامه تکامل چشمی تریدر حرفه ای - حرکات افقی و عمودی قیمت:

سلام صبح روز سرد و برفی هشتاد و سوم شما بخیر و خوشی!

اگر خاطرتان باشد در مقاله قبلی درباره تکامل چشمی تریدر حرفه ای صحبت کردیم و گفتیم که خوب است که تریدر به جای تکیه بیش از حد بر ابزارها و اندیکاتورهای مختلف (وحتی مووینگهای جادویی!) سعی کند که بیشتر به چشم و احساس درونی خودش متکی باشد.

بعنوان مثال گفتیم که میتوان وجود یا عدم وجود «روند» در مارکت را با دقت در جایگاه و ترتیب قله ها و دره های قیمت متوجه شد و «جهت روند» را از نظم پلکانی موجود در چیدمان آنها ، جستجو نمود.

امروز میخوام در ادامه بحث قبلی درباره حرکات «افقی» و «عمودی» قیمت برایتان صحبت کنم، تا انشالله بتوانیم گام مهمی را در افزایش کارایی چشمی و ذهنی شما ، و به تبع آن افزایش اعتمادتان به احساس درونی و حرفه ای خویش ، برداریم.

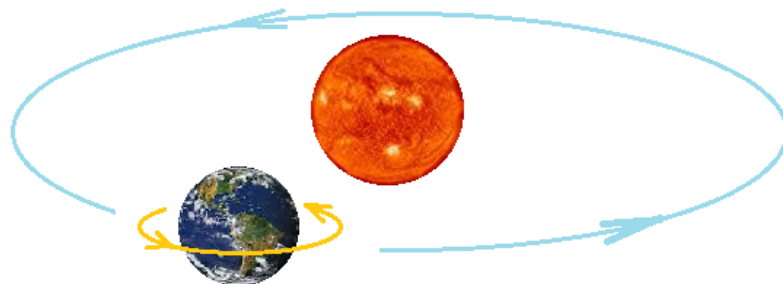
برای فهم بهتر موضوع، از یک مثال آشنا شروع میکنم: حرکات وضعی و انتقالی کره زمین!

میدانید که کره زمین چندین حرکت مختلف را بطور همزمان و موازی انجام میدهد و در واقع حرکت نهایی اش برابندی پیچیده از تک تک این حرکات جزئی و مستقل است. بعنوان مثال میگوییم کره زمین یک حرکت «وضعی» دارد که هر 24 ساعت یکبار،

یک دور به دور خودش میچرخد که این حرکت ، شبانه روز را ایجاد میکند. و همچنین میگوییم که کره زمین یک حرکت «انتقالی» دارد که هر 365 روز یک بار ، یک دور کامل را به دور خورشید طی میکند.

بنابراین هر نقطه واقع بر روی کره زمین ، مثلا مانند کشور ایران ، در هر لحظه در حال انجام دو حرکت همزمان است: یکی «چرخشی» و 24 ساعته به دور محور زمین، و دیگری «گردشی» و یکساله، به دور مرکز ثقل منظومه شمسی یا (مثلا) همان خورشید.

البته ده ها نوع حرکت دیگر را نیز میتوان برای کره زمین برشمرد از قبیل گردش به دور ماه، و یا چرخش محوری اش حول محور مغناطیسی، ... و یا حتی حرکتش همراه با کل منظومه شمسی به دور کهکشان راه شیری.



PTM Solar System !!

حالا میخواهم برایتان بگویم که «قیمت» نیز در مسیر خودش بر روی نمودار ، چند نوع حرکت مختلف را بطور همزمان و موازی انجام میدهد! که مهمترین آنها حرکات «افقی» و «عمودی» قیمت هستند!

متاسفانه اکثر نوآموزان ، صرفا خودشان را درگیر با چند کندل پایانی چارت میکنند و نتیجتا تمام توجه خودشان را صرفا بر روی حرکات «عمودی» قیمت میگذارند. درحالیکه بسیار مهمتر از این «حرکات عمودی» در واقع «حرکات افقی قیمت» هستند که بیشترین تاثیر را بر سود و زیان معاملات شما دارند!

فکر میکنم تجسم این موضوع بدون استفاده از تصاویر و مثالهای واقعی، اندکی برایتان دشوار باشد . پس اجازه دهید تا بحث خودمان را بر مبنای چند شکل و تصویر واقعی ادامه دهیم.

لطفا به تصویر زیر نگاه کنید:



راحت ترین راه برای مشاهده «حرکات افقی قیمت» آن است که همانطور که در شکل فوق مشاهده میفرمایید، بزرگنمایی تصویر خودتان را آنقدر کوچک کنید تا رنگ سیاه و سفید کندل ها ، کاملا از بین بروند. و صرفا مسیری مارپیچ باقی بماند که قیمت در طول حرکت خود درون چارت، از خودش باقی گذاشته است.

لطفا یک لحظه بلند شوید و یکی دو متری را از صفحه مونیتر خودتان دور شوید!!!

آره جدی میگویم. بلند شوید و تنبلی نکنید! و ضمنا فکر نکنید که من نمی فهمم که هنوز سر جای خودتان نشسته اید!! پاشید تا خط کشم را درنیاورده ام!!!

بسیار عالی. حالا که یکی دو متر که از صفحه مونیتر دورتر شدید، مجدداً به تصویر قبلی نگاهی بیاندازید و ببینید که در آن چه می بینید؟!

با خودتان چنین فرض کنید که قیمت همانند یک «مار» است که خودش را پیچ و تاب داده است و بر روی شن های نرم صحرا ، به این سو و آن سو خزیده است ! و نهایتاً از خودش ردپایی را مشابه مسیر فوق، برجای گذاشته است!

در ردپای این مار ، دقت کنید! چه چیزی می بینید؟!

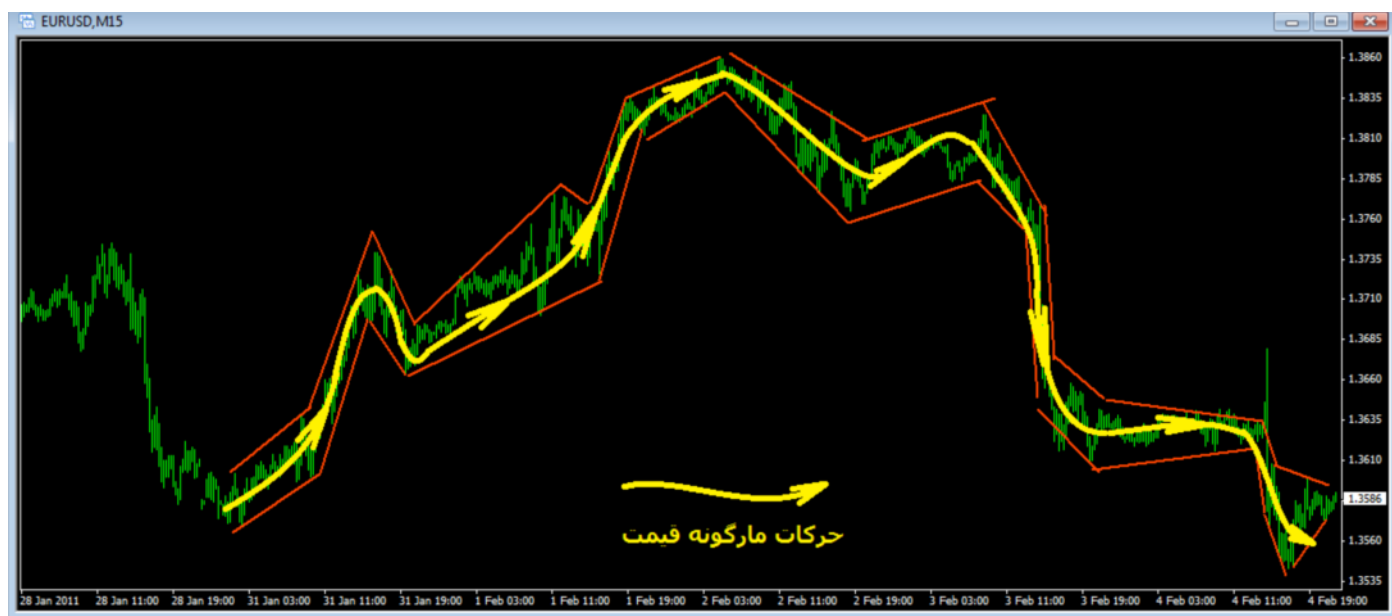
چه نوع حرکتی را در آن مشاهده میکنید؟! آیا متوجه دو نوع حرکت متفاوت «مستقیم» و «نوسانی» آن میشوید؟!

ردپای مار از دو نوع حرکت مختلف ساخته شده است، یکی حرکت مارپیچی است که در اثر تقلا و کش و قوسی که مار مجبور است هنگام خزیدن بر روی شنها به بدنش بدهد ، ایجاد شده است. و حرکت نوع دوم همان «گرایش» یا «تمایل حرکتی» مار است که در واقع همان مسیری است که مار در ذهن خودش قصد پیمودن آن را داشته است.

بعنوان مثال فرض کنید که مار موردنظر ما در ابتدای داستان در پایین و سمت چپ چارت برای خودش چنبره زده و خواب بوده است ، که ناگهان متوجه بوی لذیذ یک خرگوش کباب شده میشود!! بنابراین از خواب بیدار میشود و از قسمت پایین چارت به راه میافتد و میخزد تا خودش را به بالای چارت که محل احتمالی خرگوش مذکور است ، برساند!

سپس هنگامیکه به نزدیکی خرگوش میرسد متوجه میشود که ای دل غافل! آنجا یک کفتار مارخوار(!!) نشسته است که علی رغم آنکه از طعم خرگوش بیزار است و صرفاً عاشق گوشت مار است، ولی از زور گرسنگی و ناچاری ، دارد با اکراه تمام یک خرگوش کباب شده را به دندان می کشد!

مار بی نوا که از مشاهده این صحنه ، گرسنگی اش را از یاد می برد، دو تا پا دارد(!؟) دو تا پای دیگر هم قرض میکند (!!!؟) و فرار را برقرار ترجیح میدهد و مجدداً از قسمت بالایی چارت خودش را به سمت گوشه پایین و سمت راست تصویر ، می کشاند!



خب . آیا موفق شدید دو نوع حرکت مختلف را در ردپایی که مار از خودش برجای گذاشته است ، پیدا کنید؟!

جان؟ پیدا نکردید؟ کردید؟! پس چرا جواب نمیدهید؟؟

آهان. یادم نبود. شما الان دو سه متری از مونیاتور دورتر هستید و نمیتوانید نوشته های من را بخوانید!!

آهای! بیا جلو!!

مرسی. حالا بهتر شد! در این مدتی که شما از مونیاتور دور بودید و صدای من را نمی شنیدید داشتم خدمتان عرض میکردم که سعی کنید دو نوع حرکت مختلفی را که مار بر روی زمین از خودش به جا گذاشته است، از یکدیگر تفکیک نمایید:

- حرکت نوع اول (که آن را حرکت عمودی می نامم) آن نوع حرکات نوسانی و ماریپیچی است که صرفا بدلیل آناتومی بدن مار و نوع خزیدن و کش و تاب دادن شکمش بر روی زمین ایجاد میگردد.

- ولی حرکت نوع دوم (که آن را حرکت افقی می نامم) آن نوعی از حرکت است که درواقع هدف و مقصد حرکتی مار را نشان میدهد. یعنی همان مسیری که مار در ذهن خودش قصد پیمودن آن را داشته و شاید اگر مار موردنظر ما پا داشت(!) دیگر مجبور نبود انقدر به خودش پیچ و تاب بدهد و از ابتدا مثل بچه آدم (!) همین مسیر اصلی و مستقیم را می رفت!!

البته شاید در مثالی که برای مار زده شد، در واقع هیچکدام از این دو نوع حرکت، کاملا افقی و عمودی نباشند چون درواقع هرکدام اندکی مایل هستند. ولی اگر این موضوع را درمورد مارکت درنظر بگیرید که «قیمت» درون یک محور مختصات «قیمت-زمان» حرکت میکند، آنگاه این حرکات کاملا گرایش افقی و عمودی پیدا میکنند. (اگر این جمله آخری را متوجه نشدید، بی خیال!!)

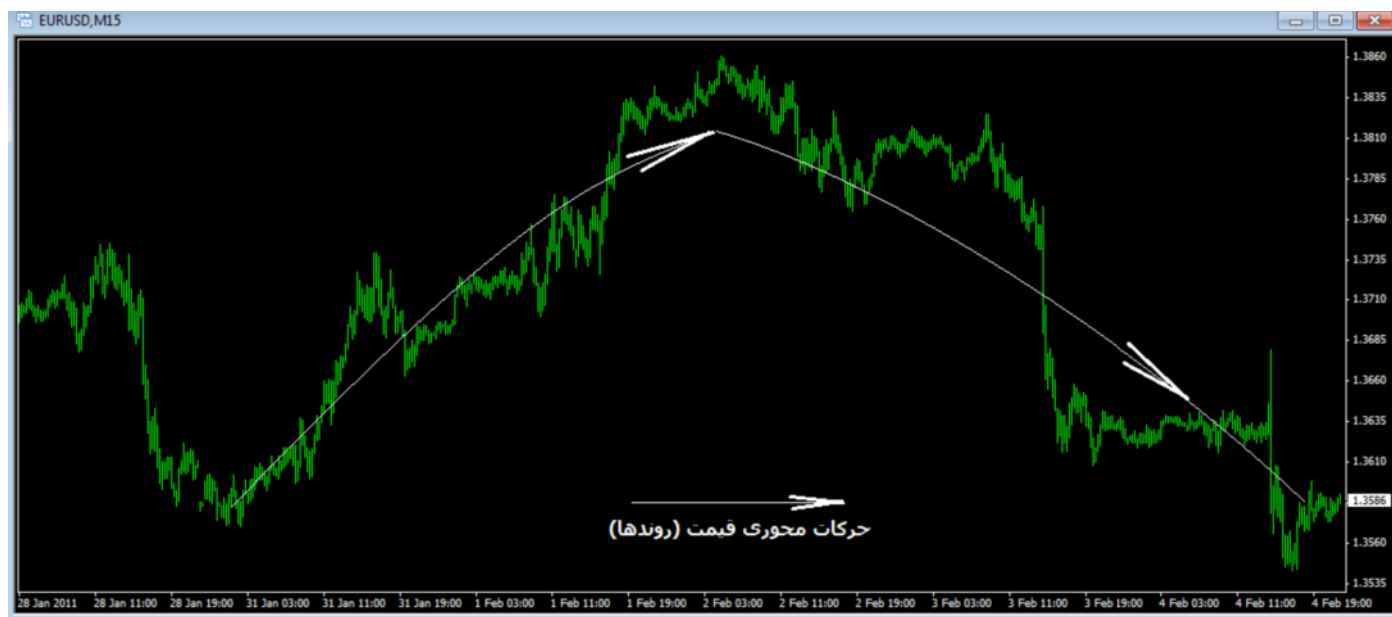
حال بیایید مجددا به چارت «قیمت-زمان» برگردیم و سعی کنیم تمرکز خودمان را بر روی مشاهده حرکات «افقی» قیمت بگذاریم. و یادتان باشد که گفتیم تشخیص «حرکات افقی قیمت» برای یک تریدر ، بسیار مهمتر و حیاتی تر - و حتی سودآور تر! - از حرکات عمودی آن است!



همانطور که ملاحظه میکنید بهترین کار این است یک «جلد» یا «پوشش» را برای قیمت درنظر بگیریم، و چنین فرض کنیم که انگار قیمت یک «لوله» توخالی و ماریپیچ است که این لوله ، در زمانهایی بزرگ و گشاد میشود و زمانی دیگر مجددا تنگ و نازک میگردد.

در شکل فوق، جلد یا پوشش قیمت را با خطوط قرمز رنگ نمایش داده ام تا بهتر بتوانید مسیر حرکت قیمت را درون این لوله مشاهده نمایید. درواقع این «باند قرمز رنگ» مهمترین چیزی است که شما باید هنگام مشاهده چارت از دوردست ، متوجه آن می شدید ، و از این به بعد هم بعنوان یک تریدر حرفه ای باید مواظب باشید که اسیر حرکات کوچک و ریز قیمت - که درون این باند ، دایمان نوسان نموده و بالا و پایین میشود - نگردید.

در مثالی که درباره «مار» برایتان زدیم، این باند قرمز رنگ میتواند نشاندهنده ناحیه ای باشد که «سر» مار در آن مسیر حرکت کرده است. به عبارت بهتر «تمایل» و «هدف حرکتی» مار را بخوبی نشان میدهد. یعنی مهمترین هدف و تارگت برای مار موردنظر ما در ابتدا این بوده است که خودش را از سمت چپ و پایین نمودار، به بالای چارت برساند، و سپس در اثر مواجهه با یک عامل بیرونی و احتمالا دهشتناک (!) هدف خودش را به سرعت تغییر داده است و تارگت بعدی خودش را در نقطه ای حوالی پایین و سمت راست نمودار انتخاب کرده است. به این نوع حرکت، حرکت محوری میگوییم که بسیار شبیه به آن چیزی است که شما از آن به وجود «روند» در مارکت نام می برید:



اگر یک تریدر بتواند چشمانش را آنقدر تکامل ببخشد، که قادر به مشاهده حرکات «افقی» قیمت باشد، در آنصورت در تمام نیمه سمت چپ تصویر، صرفا بدنبال موقعیت های Buy کردن خواهد بود، و در نیمه سمت راست تصویر نیز، فقط برای Sell کردن تلاش میکند.

و درواقع تریدر حرفه ای، مطلقا گول حرکات ریز و نوسانی قیمت را که عموما در راستای «عمودی» انجام میشوند، نمیخورد و صرفا از آنها بعنوان نوسانهای کوچکی که نقاط بهتری را برای ورود و خروج به معامله، و سوار شدن بر روی روند بزرگتر، در اختیارش میگذارند، نگاه میکند.

در شکل زیر حرکات «عمودی» قیمت را، که درواقع همان نوسانهای جزئی و گمراه کننده قیمت هستند، برایتان با رنگ زرد مشخص کرده ام. باید خیلی حواستان باشد که گول این حرکات را نخورید!



قاعدتا مشاهده اینگونه حرکات «عمودی» و پارازیت گونه قیمت نباید چندان برایتان دشوار باشد. زیرا همانطور که عرض کردم مشکلی که اغلب نوآموزان با آن دست به گریبان هستند، دقیقا همین است که صرفا متوجه حرکات «عمودی» قیمت میشوند که درواقع بدترین نوع حرکات برای معامله هستند، و متاسفانه نوآموزان اصلا توجهی به حرکات اصلی و «افقی» قیمت که بهترین موقعیت ها را برای کسب سودهای بزرگ و آسان در اختیارشان میگذارد، نمیکنند!

درواقع نوآموزان معمولا بزرگنمایی چارتهای خودشان را تا جاییکه ممکن است بزرگ میکنند، تا بتوانند رنگ و اندازه کندلها را (که درواقع همان حرکات عمودی و نویزگونه قیمت هستند) بخوبی ببینند و بهترین استنباطی که از حرکات قیمت دارند صرفا همین رنگهای سفید و سیاه کندل ها است.

در شکل زیر قسمتی از همان چارت قبلی را از دیدگاه یک نوآموز برایتان نمایش داده ام. مطمئن باشید که یک نوآموز قطعا همان چارت را به جای آنکه از زاویه دور ببیند، تا جاییکه ممکن است بزرگ میکند تا خودش را کاملا در میان کندلهای سفید و سیاه غوطه ور سازد. در شکل زیر حرکات «عمودی» قیمت را که کاملا وابسته به رنگ و اندازه کندلهای صعودی و نزولی هستند مشاهده میکنید:



آیا تاکنون دقت کرده اید که وقتی قیمت در اثر اعلام یک خبر، ناگهان چند ده پیپی را به سرعت جهش میکند، چگونه نوآموزان به هیجان میافتند؟! و بطور از ترس جاماندن از بازار، بی مهابا و شتابزده به درون بازار می پرند تا مبادا خودشان را از سودهای رویایی و چندصد پیپی، محروم نمایند؟!!

و اتفاقا اغلب در بدترین نقاط و در اوج التهاب بازار وارد معامله می شوند و بعد هم بلافاصله با ریزش قیمت مواجه شده و معاملات ایشان به سرعت وارد ضرر و زیانی هنگفت میگردد؟!!

دلیل این امر و این اشتیاق تریدر نوآموز به اینگونه حرکات جهشی و هیجانی مارکت، کاملا روشن است! دلیل آن دقیقا همین است که تریدرهای نوآموز، صرفا حرکات عمودی قیمت را می بینند! یعنی همان رنگ سیاه و سفید کندل ها است که بیشترین توجه را از ایشان جلب می نماید.

و باتوجه به آنکه تریدر نوآموز دایما به دنبال حرکات «عمودی» و کندلهای بلند و کشیده است، پس کاملا منطقی است که اوج سودآوری را در لحظاتی جستجو کند که قیمت ناگهان ظرف دو سه کندل بسیار بلند، جهشی بزرگ و ناگهانی را انجام میدهد. درحالیکه اتفاقا اینگونه حرکات سریع و ناگهانی مارکت، معمولا بدترین حرکات برای سودآوری و ورود به معامله هستند و باید تا جاییکه ممکن است از ورود عجولانه به چنین حرکات سریع و بی منطقی اجتناب نمود.

در شکل زیر ، یک بازار ایده آل را از نگاه «تریدر نوآموز» برایتان نمایش داده ام! ببینید که چگونه تریدر نوآموز تمام حواس خودش را صرفا به قد کندل ها جلب میکند، و چگونه با مشاهده کندلهای بلند و کشیده اختیار خود را از دست داده و سعی میکند خودش را به هر طریق ممکن بر سر راه یکی از این فواره های قیمت ، پرتاب کند! و واضح است که هرگز آنقدر خوش شانس نخواهد بود که دقیقا در ابتدای یک کندل بلند ، سوار بر مارکت شده و دقیقا در انتهای آن از بازار پیاده شود!! بلکه دقیقا همواره برعکس خواهد بود و دقیقا در نوک کندلها وارد بازار میشود و بلافاصله با افت ناگهانی قیمت مواجه شده و سپس چشمش به ضرر و زیان انبوه معاملاتش می افتد.



اما تریدر حرفه ای یادگرفته است که بجای حرکات «جهشی» و «عمودی» قیمت به دنبال گامهای آهسته و «افقی» آن باشد. بنابراین یک بازار ایده آل از دید تریدر حرفه ای ، چیزی شبیه به شکل زیر است:



تریدر حرفه ای در شکل فوق ، آنقدر بزرگنمایی چارت خودش را کوچک کرده است تا رنگ سیاه و سفید کندل ها او را به خطا نیندازد، تا اینکه بتواند بخوبی تمام توجه خودش را صرفا بر روی حرکات «افقی» قیمت متمرکز نماید.

تریدر حرفه ای یاد گرفته است که بهترین موقعیتها برای سودآوری، موقعیتهایی آرام، بدون هیجان و طولانی مدت هستند که طی آنها، بازار برای ساعتها و روزهای متوالی، مسیری آهسته و پیوسته را با آرامش هرچه تمام تر طی می نماید. و در طول این مسیر طولانی و با شیب ملایم ، بارها و بارها موقعیتهای مناسبی را برای ورود و خروج بی دردسر و بدون دغدغه ، فراهم می سازد. البته موقعیت های مناسب و سودآور برای معامله گر خونسرد و هوشیار و نه برای معامله گر احساساتی و ماجراجو!

در شکل فوق ، علی رغم آنکه تقریبا هیچ حرکت جهشی و یا هیچ کندل بیش از حد بزرگی را مشاهده نمی کنید، اما بازار ظرف مدت زمانی نسبتا کوتاه در حد سه روز، مسیری به اندازه 500 پیپ را حرکت کرده است!

یعنی یک فرصت بسیار ایده آل و طلایی ، که از حرکت کاملا آهسته و با شیب بسیار ملایم قیمت ، ایجاد شده است و موقعیت های متعددی را برای ورود به معامله در اختیار تریدر حرفه ای گذاشته است. بعنوان مثال تریدر حرفه ای و PTM کار میتوانسته در طول این سه روز ، مکررا سفارشات پیش فروش خود را در زیر دره های قیمت ، ثبت نماید و سپس با خونسردی کنار نشسته و به آنها اجازه گسترش سود بدهد.

در حالیکه احتمالا تریدرنوآموز در تمام طول این 500 پیپ ، بجای گرفتن یک پوزیشن Sell و انتظار برای کسب سود بیشتر ، دایما در حال انجام معاملات مکرر Buy و Sell در انتهای کندلهای بزرگ و بر مبنای حرکات «عمودی» و «رفت و برگشتی» قیمت بوده است.

آنچه که برای هفته آتی از شما انتظار دارم آن است که :

اولا - بزرگنمایی چارتهای خودتان را تا جاییکه می توانید کوچک بکنید تا رنگ و شکل کندلها ، کمترین تاثیر گمراه کننده را بر نحوه تشخیص شما از روندهای جاری در مارکت بگذارد. البته این کار را صرفا در حدی انجام دهید که چشم و ذهن شما آمادگی آن را داشته باشد و بی دلیل فشار مضاعفی را بر روند تکاملی خودتان تحمیل نسازید. میتوانید بعنوان الگوی مناسب برای بزرگنمایی، از چارتهایی که اینجانب مکررا در تایپیک ارائه کرده ام، استفاده نمایید. برای میله های صعودی و نزولی قیمت ، از رنگهای یکسان و مشابهی استفاده کنید که کمترین تفاوت را با یکدیگر داشته باشند. بگذارید تمام توجه شما بجای حرکات عمودی، صرفا بر روی حرکات افقی مارکت ، متمرکز گردد.

دوما - بجای جستجو برای حرکات عمودی و هیجانی مارکت، و فریاد زدن و هورا کشیدن برای جهش های چندصدپیپی، صرفا بدنبال شیبهای ملایم ، مستحکم و با ثبات بگردید که برای مدتهای طولانی ادامه پیدا میکنند. همواره با مشاهده جهش های سریع و صد پیپی قیمت، بر خودتان مسلط بمانید و به خودتان یادآوری کنید که این جهش ها ، بدترین موقعیت ها برای سودآوری هستند!! بلکه بهترین موقعیت های مناسب و طلایی برای سودآوری ، صرفا حرکات آرام ، منطقی و طولانی مدت بازار می باشند!

سوما - حرکات عمودی قیمت را فراموش کنید و نقاط ورود (و همچنین استاپ) معاملات خود را بجای توجه صرف بر شاخ و دم کندلها ، بر مبنای قله ها و دره های واقعی چارت که در اثر «حرکات افقی قیمت» ایجاد میگردند، طراحی نمایید.

چارما - با تشخیص «باند قیمت» یعنی همان باند قرمز رنگ در شکل های فوق، روند و محور اصلی قیمت را تشخیص داده و سعی کنید صرفا معاملات خودتان را صرفا در همان جهت انجام دهید (یعنی همان کاری که قبلا بر مبنای مووینگهای جادویی انجام میدادید)

پنجما - با تشخیص «باند قیمت» یا همان باند قرمز رنگ ، محدوده حرکات نوسانی و پارازیت گونه ی قیمت را تشخیص داده و از ورود به معامله در نقاط انتهایی باند ، خودداری نمایید. (یعنی همان کاری که قاعدتا قبلا با استفاده از واگرایی انجام میدادید)

استاد جان سلام / من چند بار پرسیدم ولی جواب ندادید بازم میپرسم

چرا در تنظیمات مکدی به جای اعداد پیش فرض از اعداد موینگ ها یعنی 15 و 30 ومد وپرایس گفته شده استفاده نمی کنیم؟

عرض پوزش فراوان دارم بابت اینکه پاسخگویی به سوال شما به تاخیر افتاده است. راستش این سوال را تاکنون چندین بار در تاپیک پرسش و پاسخ جواب داده ام و لذا فکر میکردم که شاید شما نیز پاسخ خودتان را در آنجا مشاهده کرده باشید.

کلا اگر سوالهایتان را در آن تاپیک پرسید، احتمال آنکه زودتر متوجه آنها بشوم و پاسخگویشان باشم ، بسیار بیشتر خواهد بود. ضمن آنکه قرار شده است از این به بعد سوالهایی که در آن تاپیک از چشم بنده و سایر شاگرداولها جا می مانند، توسط آقای حاجی محمدمهربون، هر یکی دو هفته یکبار جمع آوری شده و مجددا در اختیار بنده قرار گیرند تا انشالله چیزی در آنجا از قلم نیافتد.

خوشبختانه پاسخ سوال شما را جناب قبادی به دقت پاسخ دادند.

و من صرفا پاسخ ایشان را کامل تر میکنم تا اگر همچنان ابهامی داشته باشید برطرف گردد:

اگر به محاسبات درونی مکدی مراجعه بفرمایید قطعا متوجه خواهید شد که این اندیکاتور به گونه ای تعریف شده است که فاصله مووینگها را از یکدیگر محاسبه نماید. و حروف MACD نیز مخفف عبارت «محاسبه واگرایی و همگرایی میانگین های متحرک» است.

پس اگر اندازه قله ها و دره های مکدی را با نمودار «قیمت» بر روی چارت مقایسه نمایید، متوجه خواهید شد که مکدی در واقع چیز خاصی را نشان نمیدهد غیر از همان فاصله مووینگها.

به اینصورت که هرگاه فاصله مووینگها از یکدیگر در حال افزایش باشد، مقدار مکدی نیز افزایش میابد و بالعکس.

بنابراین اگر بنده در سیستم PTM تنظیمات مکدی را دقیقا معادل با پرپود مووینگهای جادویی انتخاب میکردم در آنصورت شاید بقول آقای قبادی ، برای یک چشم حرفه ای ، دیگر نیازی باقی نمی ماند که به مکدی نگاه کند! چون میتوانست همان فاصله مووینگها را با چشم تربیت شده خودش به راحتی مشاهده کند.

لذا باتوجه به اینکه اینجانب استفاده های دیگری را نیز از همین اختلاف جزئی پارامترهای مکدی با پرپود مووینگها برای خودم تعریف نموده ام(از قبیل دقت در خط سیگنال مکدی و غیره که البته به جهت پرهیز از پیچیدگی موضوع تاکنون به آن اشاره ای نکرده ام) بنابراین ترجیح دادم که این اندیکاتور در تمپلیت PTM وجود داشته باشد اما پارامترهای آن متفاوت از مووینگهای جادویی باشد.

استادمیدونم دیر وقته ولی اگه امکان داره در روزای بعد راجع به این موضوع هم توضیح بدید ممنون میشم:

دوستان در جفت ارز audusd در تایم دیلی یک الگوی سر و شانه شکل گرفته و باید منتظر ماند تا خط گردن شکسته شود فکر میکنم در صورت شکست خط گردن موقعیت خوبی پیش بیاید البته مهمتر از همه PTM هم موقعیت سل را تایید میکند ولی فعلا جهت پوزیشن گیری نباید تعجیل کرد.

یک سوال هم از استاد عزیزم دارم در مورد شکستها مثلا این الگو که گفتم در تایم دیلی شکل گرفته حال خط گردن در این الگو باید در تایم دیلی(تایمی که الگو شکل گرفته) شکسته شود یا در صورت شکست خط گردن در تایمهای پایینتر میتوان گفت این خط شکسته شده کلا ممنون میشم اگه در مورد شکستها(خط روند، خط گردن و ...) یک توضیحی بدهید.

ممنون از زحمات بیدریغ شما

والله بنده پاسخی به سوال فوق ندادم زیرا اصولا با جمله ابتدایی آن موافق نبودم! چون اصلا هیچگونه الگوی سروشانه ای در تایم فریم روزانه استرالیا ، تشکیل نشده است!



واقعیت آن است که در شکل فوق ، صرفا یک روند صعودی قابل مشاهده است، که البته شیب خطوط روند در بخش های مختلف آن ، به تدریج کمتر و کمتر شده است.

و این کاهش شیب خطوط روند ، درحالیکه میتواند یک الارم برای نزول باشد، اما همچنان میتواند یک الگوی اصلاحی صرفا به جهت استراحت بازار و آماده شدن برای پرشی مجدد و حتی بزرگ باشد (که علیرغم آنکه پیش بینی در فارکس اساسا مکروه است!!) اما اعتقاد شخصی بنده بیشتر به این سمت یعنی صعودی بودن دلاراسترالیا دربرابر تمام ارزشهای اصلی و فرعی دیگر ، گرایش دارد.

برخی ویژگیهای هارمونیک الگوهای سروشانه:

درمورد الگوهای سروشانه و سروشانه معکوس میتوانم خدمتان اینطور توضیح بدهم که تشخیص صحیح این دو نوع الگو بسیار کار دشواری است و به تجربه و تسلط بالایی بر مفاهیم و منابع کلاسیک نیاز دارد.

درواقع یک الگوی سروشانه صرفا هنگامی معتبر است که مثل یک فنر، قدرت لازم جهت جهش دو برابری قیمت را داشته باشد و بنابراین سروشانه هایی را که در گذشته چارت مشاهده می نمایید و ملاحظه میکنید که موفق به چنین پرتابی نشده اند، مطمئن باشید که یا اصلا سروشانه نبوده اند و یا اینکه «ویژگیهای هارمونیک» لازم را نداشته اند.

برای آنکه یک الگوی سروشانه یا سروشانه معکوس، انرژی لازم را برای پرتاب بلندقیمت به سمت بالا یا پایین پیدا کند، حتما باید مجموعه ای از روابط ، نسبت ها و ویژگی ها را که در منابع عهد عتیق(!) اصطلاحا از آنها بعنوان «ویژگیهای هارمونیک الگوهای سروشانه» و یا به عبارت دیگر «زیبایی شناختی» و «هماهنگی» این الگوها نام برده شده است ، داشته باشد.

بعنوان مثال در همین چارت روزانه دلار استرالیا (صفحه بعد) ، اگر اندکی به عقب تر بروید، میتوانید یک الگوی زیبای سروشانه معکوس را 0 که درون مستطیلی آبی رنگ برایتان مشخص کرده ام - مشاهده بفرمایید:



در شکل سمت چپ ، برخی از ویژگیهای هارمونیک یک الگوی سروشانه کلاسیک را برایتان مشخص کرده ام ، که وجود توامان همه این ویژگی ها نهایتاً باعث شده است تا سروشانه مذکور به یک الگوی معتبر تبدیل شده و قدرت پرتاب دوبرابری قیمت به سمت بالا را پیدا کرده باشد.

بسیاری از سروشانه های دیگر ممکن است برخی از این ویژگی ها را نداشته باشند و بنابراین از میزان اعتبار و قدرت آنها کاسته میشود و درواقع هرچه یک الگوی سروشانه، متناسب تر بوده و از اندام چشم نوازتری (!) برخوردار باشد، بر میزان عزت و اعتبار آن افزوده شده و احتمال پرش دوبرابری قیمت پس از وقوع آن ، افزایش میابد.

برخی از اصول هارمونیک سروشانه ها را که در شکل فوق نیز مشخص کرده ام ، برایتان به اختصار میگویم. همچنین برخی از این موارد جزو اصول واجب هستند و برخی دیگر صرفاً جزو ویژگیهای هارمونیک بوده و فقط به اعتبار آن میافزایند:

- 1- خط گردن باید کاملاً افقی باشد. (از اصول واجب)
- 2- ارتفاع شانه ها باید کاملاً یکسان باشد. (از اصول)
- 3- از لحاظ زمانی و قیمتی، اندازه شانه ها برابر و متقارن باشد. (از اصول)
- 4- در روند های صعودی، خط گردن میتواند یک شیب صعودی بسیار ملایم داشته باشد(از ویژگیهای زیبایی شناختی)
- 5- در روند های نزولی ، خط گردن میتواند یک شیب نزولی بسیار ملایم داشته باشد(از ویژگیهای زیبایی شناختی)
- 6- بین شانه چپ و سر، یک واگرایی پدید میآید.(خط قرمز رنگ - از اصول هارمونیک)
- 7- شانه راست، معمولاً در اثر بوسه وداع با خط روند، ایجاد میشود.(خط مشکی و مستطیلهای کوچک بنفش - از اصول زیبایی شناختی)
- 8- ارتفاع سر باید بین دو تا سه برابر ارتفاع شانه ها باشد.(زیبایی شناختی)
- 9- نسبت کل الگوی مذکور، با روند قبل از خودش متناسب باشد.(زیبایی شناختی)
- 10- مکدی از لحاظ مقدار جبری، شانه های چپ و راست را در دو فاز متفاوت نشان بدهد.(مثبت و منفی های سبز رنگ)
- 11- خط صفر مکدی ، معادل خط روندی که بر آن بوسه وداع زده شده است باشد(خط مشکی رنگ)
- 12- در برخی مواقع مانند شکل فوق ، قیمت پس از شکست خط گردن، ابتدا یک بوسه وداع به خط گردن میزند و سپس جهش دوبرابری خودش را آغاز میکند.(زیبایی شناختی)

الگوهای سروشانه تجلی قدرت، زیبایی ، چشم نوازی، تناسب و هماهنگی و سودآوری بوده و به غایت شگفت آور هستند!

آنچنان شگفت آور که چشم و ذهن هر تریدری ژرف اندیشی را همواره به خود مجذوب می سازند!

پنجشنبه های دوست داشتنی :

به نظر میرسد چند هفته ای هست که بازار عادت کرده کل هفته را در خواب سپری کند، و تمام حرکت خود را صرفا در روزهای پنجشنبه و جمعه انجام بدهد...؟!

اگر امروز نیز چنین اتفاقی بیافتد و بازار تصمیم بگیرد کل بدهی یک هفته ای اش به تریدرها را در همین دو روز پایانی هفته جبران نماید، دیگر نباید دست دست کرد و اگر موقعیت مناسبی پیدا شد باید بر روی شکار آن برنامه ریزی کرد...

متاسفانه امروز هم من تا شب سر کلاس هستم. و خیلی زود هم باید راه بیافتم و بروم چون کلاس امروز به گونه ای است که دیر رسیدن من به آن ، اصلا توجیه پذیر نیست و بسیار خارج از حد ادب و احترام است! چون عزیزانی که امروز به این کلاس تشریف میاورند همگی استوره هایی از اراده و پشتکار هستند که هر یک از یک گوشه این مملکت راه افتاده اند تا بتوانند برای یک جلسه کلاس خود در هفته، خودشان را به تهران برسانند!

شاید برایتان جالب باشد بدانید که این دوستان که روزهای پنجشنبه از مسافتی بسیار دور به تهران می آیند تا در این کلاسهای یک روز در هفته ویژه شهرستانها شرکت کنند هر کدام از چه شهری تشریف میابند و دلیل این پشتکار و انگیزه قابل تحسینشان چه بوده است؟!

سرگروه اصلی این کلاس یک جوان سی ساله گرگانی هستند که در واقع این کلاس با اصرار و پافشاری ایشان، به راه افتاده است. هم اصرار به بنده جهت برگزاری کلاس شش ساعته در روز پنجشنبه، و هم تشویق تعدادی از دوستانشان برای شرکت در این کلاس.

ایشان علی رغم سن نسبتا کمشان ، مدیر شرکت واردات-صادرات شخصی خودشان میباشد. و البته هر از گاهی خودشان را در یک پروژه ساخت و ساز ساختمانی نیز در همان شهرهای شمالی کشور، مشغول میکنند. چون معتقد هستند که تنها دو زمینه شغلی وجود دارد که روحیه علمی و ماجراجوی ایشان را ارضا میکند: یکی ساختمان سازی ، و دیگری فارکس!

مسن ترین فرد این کلاس ، که حضورشان موجب افتخار همه ماست، یک استاد دانشگاه حدودا پنجاه و پنج ساله هستند که تحصیلات عالی در رشته مدیریت دارند. ایشان در انواع و اقسام دوره ها و کلاسهای آموزشی فارکس شرکت کرده اند و اکنون نیز چند هفته ای است که هر پنجشنبه مسیری بسیار طولانی را از ماهشهر جنوب ، بصورت پروازی به تهران تشریف میاورند تا در کلاس روزهای پنجشنبه اینجانب، شرکت کنند.

ایشان قبلا در بورس ایران فعالیت داشته اند و سودهای خوبی هم از این راه بدست آورده اند ، اما به دلیل روحیه علمی (و البته آرمانگرایی خاصی که دارند!) جذب ظرایف و شگفتی های بازار بین المللی ارز شده اند و فعلا یادگیری فارکس را به فعالیت در بورس تهران ترجیح داده اند.

جوان ترین فرد کلاس یک دانشجوی کرجی است که بعدازظهرها نزد پدرش در یک مغازه صرافی کار میکند و هدفش از یادگیری فارکس آن بوده که به پدرش ثابت کند خرید و فروش ارزهای مختلف ، نیاز به علم و تخصصی پیچیده دارد که متفاوت با آن چیزی است که در بازار سنتی ایران رایج است!! گویا پدر ایشان یکبار تصمیم به تجربه نمودن فارکس داشته است که بدلیل عدم آشنایی کافی با علم و تخصص ویژه فارکس، و صرفا اتکا به تجربیات شغلی شان در ایران، ضرر و زیان سنگینی را بخودشان وارد ساخته اند! و به همین دلیل هم شدیداً به این شاگرد جوان بنده توصیه میکنند که به سراغ فارکس نرود! اما چه میشود کرد که از زمان رستم و سهراب تا به امروز، همواره پسران در تلاش برای اثبات خود به پدران بوده اند!!

در همین کلاس عزیزان دیگری هم تشریف دارند که متاسفانه الان دیگر باید بروم و اصلا فرصت بیشتری نیست... ولی به هر حال اینجا دقیقا همانجایی است که باید به احترام این عزیزان ، راست بایستم و بگویم که :

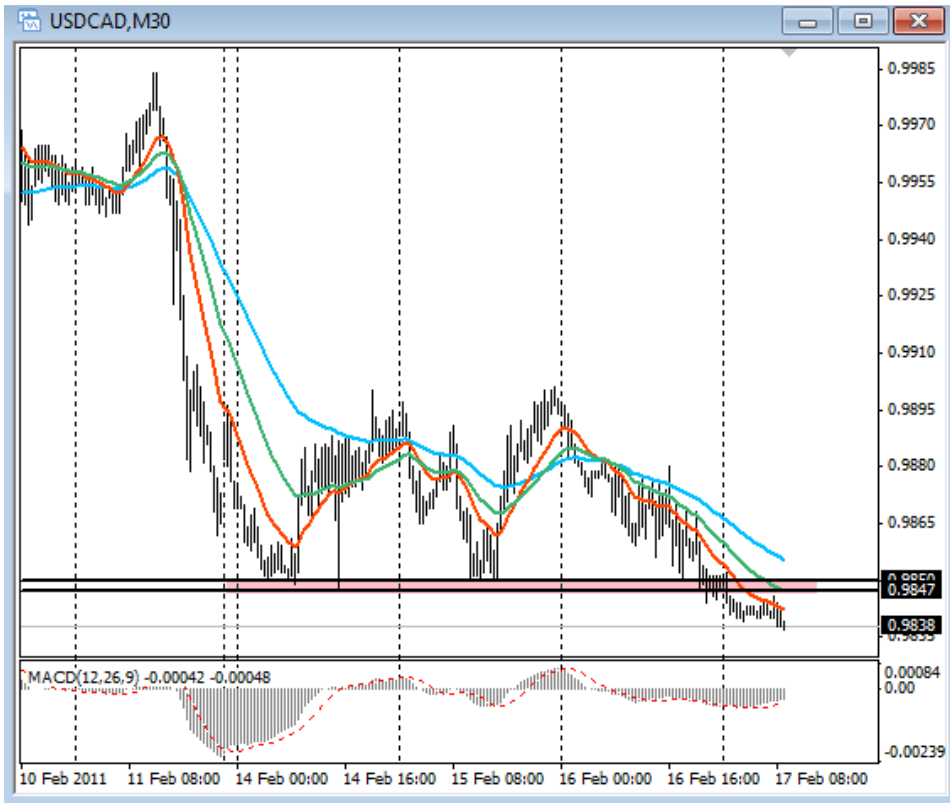
- «اگر شما ، با این میزان اراده و پشتکاری که دارید، در این کار موفق نشوید، پس قطعاً هیچ کس دیگری نیز لیاقت موفقیت در این کار را نخواهد داشت!»

بسیارخوب، از تاکید بر اهمیت اراده و پشتکار که بگذریم، به بررسی چند موقعیت در شرایط فعلی می رسم.

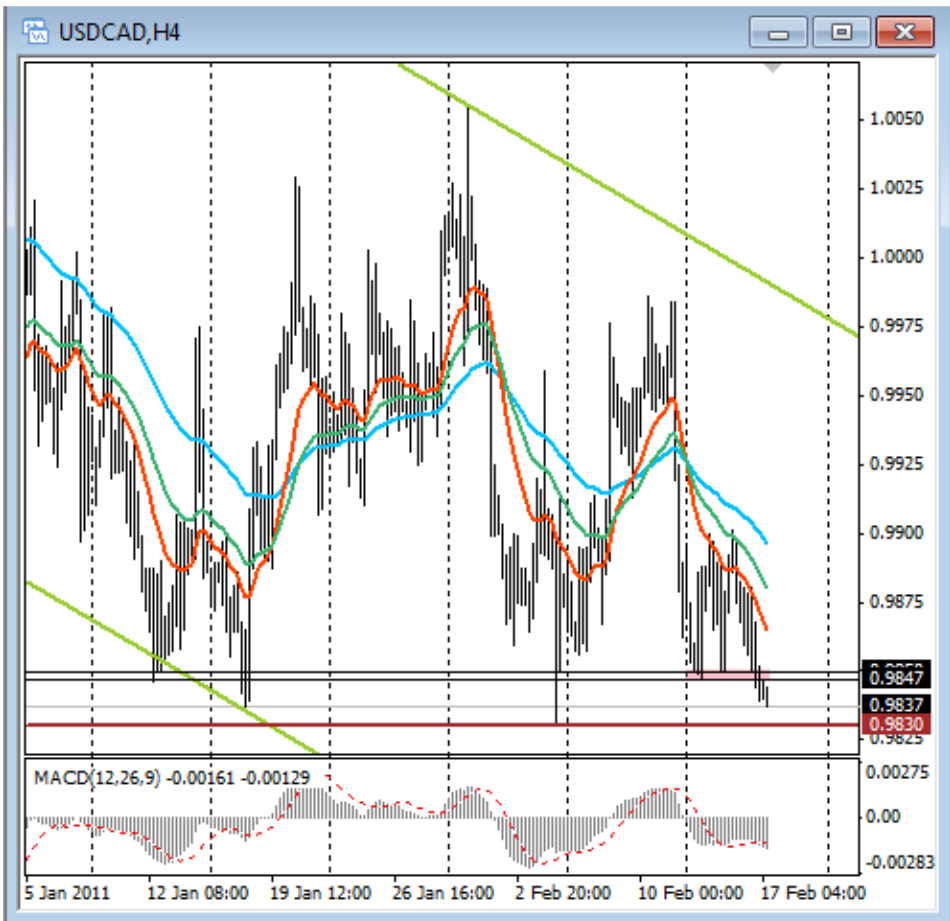
فقط خیلی سریع چند تصویر را خدمتان ارایه میکنم و زحمت پی گیری آنها و تجزیه و تحلیل و تصمیم گیری نهایی را به خودتان وا میگذارم.

دقت کنید که تقریباً هیچکدام از این زوج ارزها فعلاً، شرایط ورود بر مبنای PTM استاندارد را ندارند!!

اما هر کدام میتوانند نکته و جذابیت خاصی داشته باشند، که بر مبنای روشهای معاملاتی دیگر، قابل تامل و توجه باشند:



- دلار کانادا:
شکست کف روزانه
قیمت و عبور از
کانگشن، که
میتواند نشانگر آغاز
روند نزولی باشد:



اولین مقاومت آتی در
پیش روی قیمتف
میتواند سطح 0.9830
باشد:



- دلار نیوزلند:

تشکیل یک الگوی دو دره (کف دوگانه) را داده است. میدانید که بصورت کلاسیک، این نیز یکی از الگوهای بازگشتی است که در صورت شکسته شدن خط گردن، موجب پرش قیمت به سمت بالا و به اندازه فاصله دره ها از خط گردن می گردد.

اگرچه روند میان مدت در روزهای اخیر شدیداً نزولی بوده است. و PTM جرات سیگنال بای دادن در این شرایط را ندارد، اما مسلماً تریدرهای بسیاری در دنیا که صرفاً بر مبنای الگوهای تکنیکال، ترید میکنند در حال تمرکز بر روی این زوج ارز خاص

- فرانک سویس:

واضح است که وضعیت مووینگها در تایم فریم M15 هنوز به حداقل های لازم برای ورود به بازار نرسیده است. اما آیا میتوان بر مبنای روش ورود زود هنگام، در زیر کف روز گذشته قیمت، به انتظار شکسته شدن این سطح و آغاز یک روند نزولی قدرتمند نشست؟!

به این منظور باید به تایم فریم های دو درجه بالاتر مراجعه نماییم و ببینیم که آیا وضعیت روند در این دو تایم فریم، همسو با پوزیشن مورد نظر ما و همچنین STR میباشد یا خیر؟





در صورت گرایش قیمت به ادامه حرکت نزولی، سطوح زیر که بر مبنای نسبت های فیبوی آخرین موج گول آسا در تایم فریم H4 محاسبه شده اند، میتوانند سطح حمایت-مقاومت پیش روی قیمت باشند.

روز هشتاد و چهارم.

بازار قدرتمند - موج قدرتمند

سلام! عید شما مبارک! و روز همگی بخیر!

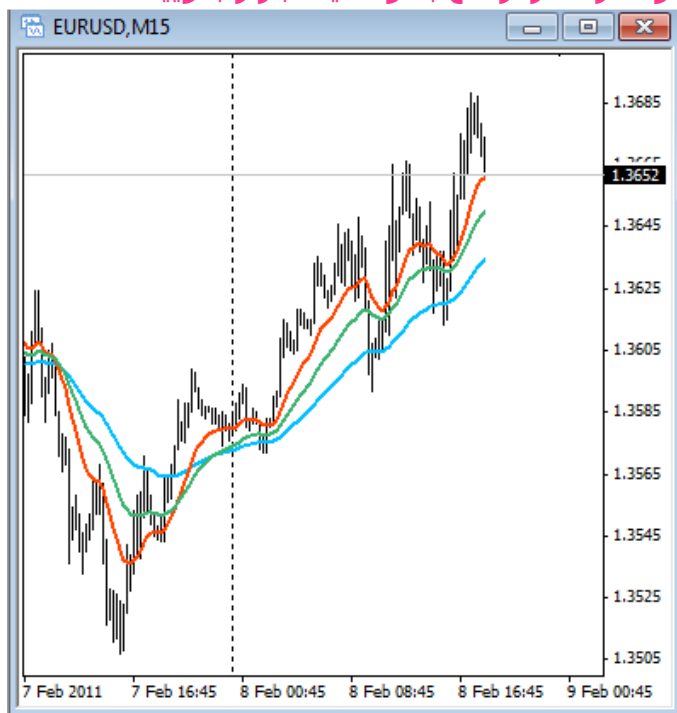
حال شما چطور است؟! خوب هستید انشالله؟!

بچه ها؟ خانواده؟ اهل و عیال همه خوب هستند؟!!

هرچند... ما که هر روز همدیگر را می بینیم و از حال هم خبر داریم، پس دیگر چرا انقدر احوال پرس می کنیم!!!

بهتر است از احوال پرس می بگذریم و یک راست برویم سر اصل مطلب!

لطفا به شکل زیر نگاه کنید و نظرتان را راجع به وضعیت بازار بگویید:



ایا شرایط برای ترید کردن مهیا است؟ یا باید فعلا صبر کنیم و نظاره گر شرایط بهتر باشیم؟!

درباره روند جاری درمارکت چه میتوان گفت؟

آیا روندی قدرتمند در بازار جاری است؟ یا شاهد بازاری رنج و ضعیف هستیم؟!

آیا از مشاهده چنین بازاری خوشحال میشوید؟ و نویدی معاملاتی خوش و سودآور را بخود میدهید؟!

یا با ترس و لرز و با وسواس و نگرانی وارد آن میشوید؟!

مهم نیست چه جوابهایی به سوالهای فوق میدهید! مهم این است که پس از گذشت هشتاد روز ، قاعدتا اولین چیزی که به ان دقت کرده اید ، وضعیت مووینگها و موقعیت قرارگیری شان نسبت به یکدیگر بوده است.

یعنی درواقع از کل چارت فوق، احتمالا صرفا ناحیه ای به اندازه کادر قرمز رنگ زیر را به دقت مدنظر خود قرار داده اید، و برمبنای شیب و ترتیب مووینگها در این ناحیه کوچک ، درباره وضعیت بازار و اینکه آیا در شرایطی مناسب برای ترید کردن قرار دارد یا خیر ، تصمیم گرفته اید.



اما اکنون میخواهم توجه شما را ، از مووینگها به خود «قیمت» جلب نمایم و البته این کاری است که در کل بخش پیشرفته تایپک ، مصرانه انجام داده ام! و این کار را - یعنی تاکید بر قیمت بجای مووینگها - با حذف پس زمینه چارت، و ارایه چارتهایی سفید و خالی که صرفا شامل حرکات مارگونه قیمت درون چارتهای خالی و تهی از ابزار هستند، انجام داده ام.

امروز میخواهم یک گام پا را فراتر بگذارم و برای شما از تفاوت «بازار» با «موج» بگویم. و از شما بخواهم که نه تنها نگاه خود را بیش از آنکه بر روی مووینگها و یا حتی مکدی متمرکز نمایید به خود «قیمت» بباندازید، بلکه اندکی دامنه دید خودتان را وسعت بدهید و بجای تمرکز بر وضعیت فعلی «قیمت» ، اندکی هم به عقب تر بروید و به «مسیرگذشته آن» توجه کنید!

بعنوان مثال میتوانید با خودتان چنین تصور کنید که درحال مشاهده یک موج سوار(بنام قیمت!) هستید ، که درحال موج سواری بر روی امواج پرخروش دریا(یا همان مووینگها) می باشد!

و یا اینطور تصور کنید که به یک صخره نورد نگاه میکنید (قیمت!) که قدم به قدم پای خودش را بر روی صخره های پیش روی خود (مووینگها) میگذارد و خودش را بالا و بالاتر می کشاند و گام به گام به سمت قله های مرتفع تر قیمت، پیش می رود!

به عبارت دیگر از شما میخواهم که در همان شکل قبلی، بجای آنکه تمام توجه خودتان را صرفا به کادر کوچک و قرمز رنگ اختصاص دهید، به خود «قیمت» و موجی که در پشتش به راه انداخته است به دقت بنگرید و دامنه نگاه خود را از کادر کوچک قرمز به سمت کادر بزرگ آبی که در واقع مسیر و بدنه اصلی موج قیمت را نشان میدهد، معطوف نمایید:



مشاهده میفرمایید که دامنه دید چشمان یک تریدر حرفه ای، کادر وسیع تری را نسبت به یک تریدر نوآموز، شامل میشود و باتوجه به تمرین و ممارست چشمی و ذهنی فراوانی که قبلا داشته است، مشکلی هم برای این افزایش دامنه نگاه نخواهد داشت.

نمیدانم آیا تا به اینجا متوجه نکته ظریفی که در این مقاله وجود داشته است شده اید یا نه؟!

بگذارید یکبار دیگر با زبانی صریح تر بگویم!

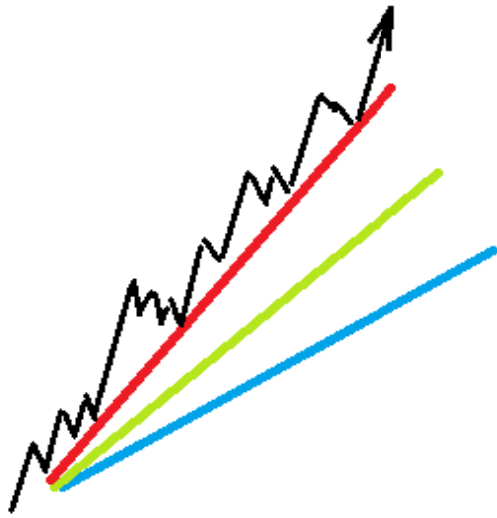
ببینید، تا امروز هرگاه صحبت از «وضعیت بازار» به میان میامد، خودبخود نگاه ما به سمت مووینگهای جادویی متمایل میشد و همه توجه مان بر روی «وضعیت مووینگها» بویژه در چند کندل پایانی چارت، قرار میگرفت.

اما امروز میخواهیم تاکید کنیم که «وضعیت بازار» و «موج قیمت» دو مقوله متفاوت هستند و بعنوان مثال اگر مووینگهای جادویی، نشانگر وضعیت بازار باشند، خود حرکات قیمت بر روی چارت میتوانند نشانگر «موج قیمت» باشند که در طول نمودار به راه افتاده است.

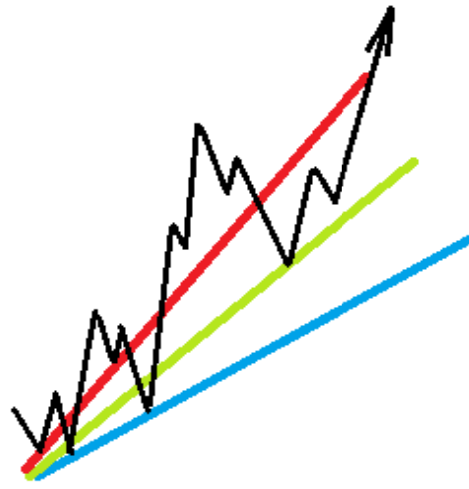
به بیانی دیگر اگر تا به امروز عمده نگاه ما به پس زمینه چارت و وضعیت مووینگها در این پس زمینه بود، هم اکنون میخواهیم توجه مان را بر روی پیش زمینه چارت که همان «قیمت» است قرار دهیم. و البته نحوه حرکات موج قیمت را از لابلای مووینگها مورد توجه قرار دهیم.

بنابراین بعنوان مثال وقتی که درباره «بازار قدرتمند» صحبت میکنیم، نگاهمان به سمت مووینگها جلب میشود، اما هنگامیکه از «موج قدرتمند» سخن میگوییم، باید دامنه دیدمان را اندکی گسترش دهیم و کمی عقب تر را نگاه کنیم تا بتوانیم مسیر حرکت قیمت را که چگونه از میان مووینگها حرکت کرده است، بوضوح مشاهده نماییم.

در شکل زیر تفاوت بین نگاه به «بازار» و نگاه به «موج» را بوضوح مشاهده میکنید:



شکل چپ- موج قدرتمند



شکل راست- بازار قدرتمند

از نگاه یک تریدر نوآموز، که در بخشهای مقدماتی و یا متوسط PTM قرار دارد، هر دو شکلها چپ و راست از ساختار و شرایط یکسانی برخوردار هستند و احتمالاً تمام تفاوت آنها در این است که در شکل سمت راست، قیمت در پاره ای از مواقع در ناحیه NTZ قرار گرفته است.

اما یک تریدر حرفه ای، عمده توجه خودش را از پس زمینه به پیش زمینه میاورد و بیش از مووینگها به مسیر حرکت قیمت توجه میکند و بنابراین از دیدگاه او، دو شکل فوق از لحاظ میزان جذابیت برای سودآوری، دو موقعیت کاملاً متفاوت را نمایش میدهند!

درواقع اگر صرفاً با اتکا به وضعیت مووینگها نظر بدهیم، هر دو شکل فوق در وضعیت یکسانی قرار داشته و یک «بازار قدرتمند و صعودی» را مشخص میکنند. اما با توجه ویژه بر روی مسیر «موج قیمت» واضح است که دو شکل فوق اصلاً بایکدیگر معادل نیستند!

و اتفاقاً از لحاظ میزان جذابیت برای سودآوری نیز، شکل سمت راست موجی ضعیف و ناپایدار را نشان میدهد که به کرات به درون باند NTZ سقوط کرده است، درحالیکه در شکل سمت چپ، موج مذکور آنچنان قدرتمند و مستحکم بوده است که در تمام طول مسیر، خودش را در بالای مووینگ قرمز حفظ کرده و درواقع تا جاییکه ممکن است از نفوذ به درون باند NTZ خودداری نموده است.

این یک نکته است که :

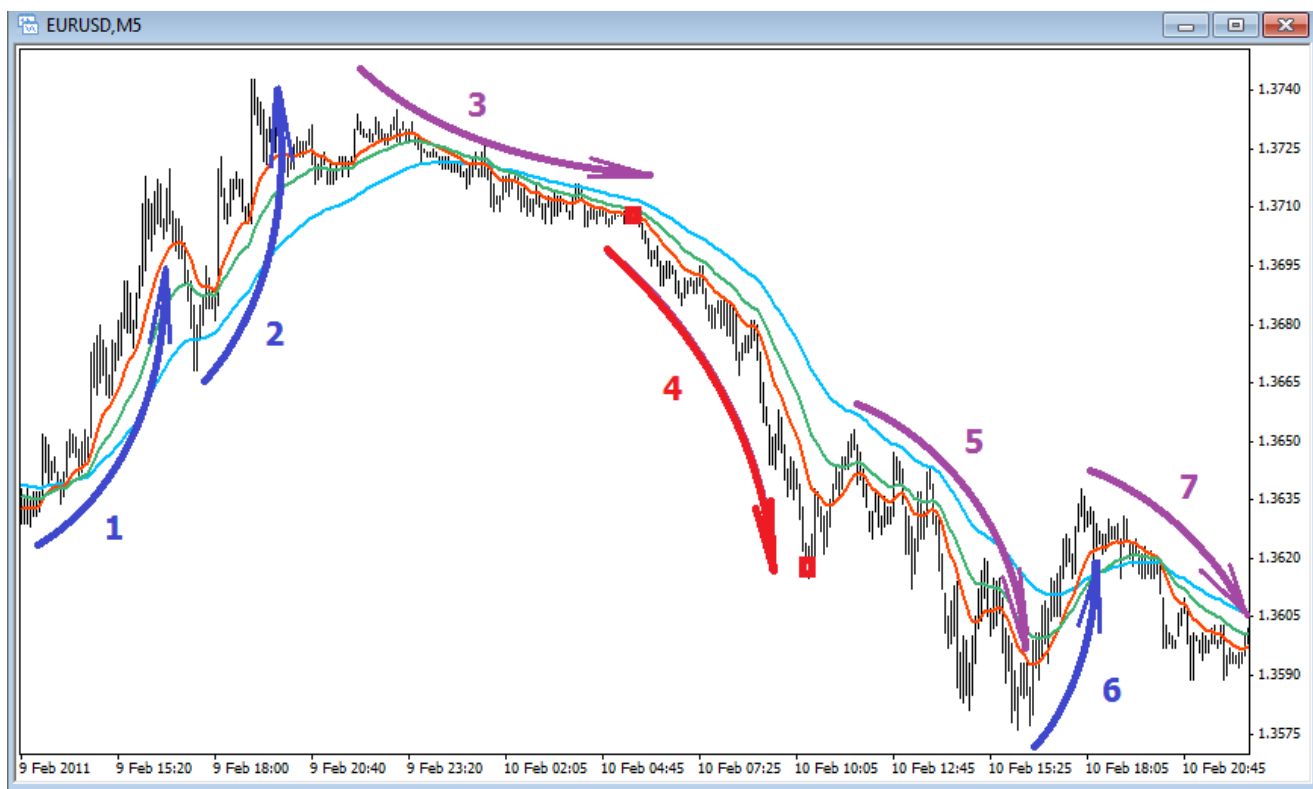
- امواج قدرتمند، حتی الامکان به درون باند NTZ نفوذ نمیکنند! و آنقدر ثبات و استحکام دارند که بتوانند خودشان را برای مدت زمانی طولانی، بدون آنکه مجبور به استراحت و تجدید قوا باشند، در بالای مووینگ قرمز (در روند صعودی) و در خارج از باند NTZ حفظ نمایند.

- از نکته فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که هرچه در طول یک «موج» میزان نفوذ قیمت به درون باند NTZ بیشتر باشد و هرچه تعداد دفعات سقوط قیمت به درون این باند افزایش یابد، از میزان قدرت و ثبات موج کاسته میگردد. و به تبع آن میزان جذابیت موقعیت مذکور نیز برای معامله و سودآوری، کاهش میابد.

و بالعکس هرچه یک موج قوی تر و مستحکم تر باشد، کمتر به درون این باند نفوذ می نماید و برای مدت زمان بیشتری - حتی شاید از ابتدا تا انتهای عمر موج - جایگاه خودش را در کنار مرز خارجی این باند حفظ می نماید.

حال که احتمالاً توجه تان بر روی «امواج» و حرکات «قیمت» جلب شده است، پس بیایید تا داستان را این بار از زاویه دیگری ببینیم!

به این منظور ، شکل زیر را برایتان آماده کرده ام و میخواهم از شما بپرسم که از میان امواج مختلفی که در چارت زیر مشاهده میفرمایید، کدامیک را برای ترید کردن ، بیشتر می پسندید؟! و به نظرتان کدام موج بیشترین قدرت و انرژی را نسبت به سایرین داراست؟



پاسخ موج شماره 4 است، یعنی همان موج قرمز رنگ!

چرا؟ زیرا بنا به نکاتی که گفته شد، از بین امواج مختلفی که درون مارکت جریان دارند، همواره قوی ترین آنها موجی است که در کنار مووینگ قرمز حرکت میکند. هرگز به درون باندهای NTZ نفوذ نمیکند. و محکم و استوار ، گامهایش را بر روی مووینگ قرمز میگذارد و به حرکت قدرتمند و باثبات خویش ادامه میدهد.

درواقع این همان موجی است که شما باید در طول روز به جستجوی آن باشید تا به محض پیدا کردنش بر روی آن سوار شوید!!

یک موج قدرتمند و با ثبات، موجی است که از لحظه آغاز تا لحظه ای که شما شاهد آن هستید، حتی الامکان کمترین نفوذ را به درون باندهای NTZ انجام داده باشد و مانند یک موج سوار که بر امواج خروشان دریا سوار است، موج موردنظر ما نیز گامهایش را بر روی مووینگ قرمز بگذارد و هرگز به درون فاصله NTZ بین مووینگها نفوذ نکند.

نکته - در هر تایم فریمی که به چارت نگاه میکنید، همواره قوی ترین موج ، موجی است که از درجه مووینگ قرمز باشد. یعنی در مجاورت مووینگ قرمز حرکت نماید، و به هنگام خستگی به لمس مختصر و کوتاه مدت مووینگ قرمز اکتفا نماید.

اگر چنین موج زیبا و چشم نوازی را بر روی چارتهای خودتان مشاهده کردید، از معاشقه با آن دریغ نورزید! با هر بهانه ای که میتوانید به آن ورود کنید! و به او بگویید تو همان موقعیتی هستی که تمام روز در جستجوی بودم!

فرقی نمیکند که در کدام تایم فریم به بازار نگاه میکنید، در هر تایمی که باشید ، قطعاً موج هم درجه با مووینگ قرمز، قدرتمندترین و سودآور ترین امواج در آن تایم فریم خواهد بود. یعنی همان موجی که ارزش حداکثر ریسک معاملاتی و سرمایه گذاری مالی را برای شما خواهد داشت!

در پایان دو شکل دیگر را نیز برایتان قرار داده ام که هر دو ، موجهایی قدرتمند از درجه مووینگ قرمز را نمایش میدهند. علیرغم آنکه یکی از آنها موجی «صعودی» و دیگری موجی «نزولی» است ، اما از لحاظ میزان قدرت و ثبات ، دقیقاً هر دو موج یکسان و از درجه مووینگ قرمز هستند. و درواقع الگویی از قوی ترین امواج در تایم فریم معاملاتی خودشان هستند.

شکل - مثالی از دو موج نزولی از درجه مووینگ قرمز - یورو دلار - تایم یک دقیقه:



شکل - مثالی از موج صعودی از درجه مووینگ قرمز - پوند دلار - تایم پنج دقیقه:



در تصاویر فوق ، نقاط ابتدا و انتهای هر موج را با مربع هایی کوچک ، مشخص کرده ام.

به وضعیت قیمت و نحوه حرکت آن در کنار مووینگ قرمز به دقت نگاه کنید و ببینید که چگونه مووینگ قرمز ، دقیقا مانند یک «جلد» یا «پوشش» موج موردنظر را در بر گرفته است و تعداد تماسهای قیمت با مووینگ قرمز آنقدر دقیق و حساب شده هستند که بیننده باورش نمیشود که در دنیای واقعی اصلا چیزی بنام «مووینگ قرمز» وجود ندارد!! و این ما بوده ایم که در منزل خویش و بر روی چارت نرم افزار متاتریدرمان ، مووینگ قرمز را طراحی و نصب کرده ایم! و تمام این تماسهای بین قیمت و مووینگ قرمز ، که اینچنین با دقت هرچه تمام تر انجام گشته اند، صرفا بصورت تصادفی، و زایده سیستم و روش معاملاتی خاص ما هستند!

آنچه که برای روزهای آتی از شما میخواهم این است که از این به بعد بیش از آنکه به موقعیت ، شیب و وضعیت مووینگها نگاه کنید(که البته باید هم بکنید و بسیار هم مهم است) اما نیم نگاهی نیز به وضعیت «موج قیمت» و موقعیت قرار گیری اش نسبت به مووینگ قرمز داشته باشید، و به هنگام مشاهده امواجی که همجوار با مووینگ قرمز حرکت میکنند، به دقت آنها را زیر نظر بگیرید و به گامهای متعددی که مرتبا بر روی مووینگ قرمز میگذارند ، اما هرگز به درون باند فرو نمی روند ، دقت نمایید.

اگر چنین امواجی را پیدا کردید، بدانید که با قدرتمندترین امواج در تایم فریم معاملاتی خود، روبرو هستید و اگر سایر قوانین PTM اجازه ورود به بازار را میدادند، از سوار شدن بر چنین امواجی پرهیز نکنید و خودتان را از لذت سواری بر شانه های امواج هم درجه با مووینگ قرمز، محروم نسازید!

همچنین از شما میخواهم که از این به بعد هنگامیکه صحبت از «بازار قدرتمند» و شرایط STR به میان میاید، بیش از آنکه توجهتان را بر روی مووینگها قرار دهید، با چشمان تجهیز یافته خود ، به جستجوی امواج هم درجه با مووینگ قرمز بگردید. امواجی که نفوذ به درون باند NTZ را دور از شان همایونی خود میدانند!

روز هشتاد و پنجم

مثالهایی از موجهای هم درجه با مووینگ قرمز:

سلام! جریان چیست؟!

می بینم که چهره ها همه بشاش است و غرق روبوسی با یکدیگر هستید؟!!!

آهان فهمیدم !

بازار مجددا به راه افتاده است و احتمالا دوتا تی پی خورده اید ؟!!

پس بگو. برای این است که انقدر خوشحالید؟؟!!!

طفلک PTM با آن شکلک شاد و معصومش ، که به چنین حال و روزی افتاده است که اگر هواداران آن هر دو هفته یکبار ، دو تا تی پی ناقابل بخورند ، اینچنین خوشحال و خندان میشوند و یکدیگر را در تنگ آغوش میگیرند!!!

انگار نه انگار که همین یک ماه پیش بود که اگر کسی بعد از چهار پنج روز بالاخره یک دانه استاپ میخورد، آنقدر خشمگین و عصبانی میامد به بخش امورمالی تایپیک ، که تا دو سه برابر هزینه استاپ خودش را از مریم خانم دریافت نمیکرد، بر گه «رضایت نامه استاپ خوری اعضای کلوب PTM» را امضا نمیکرد که نمیکرد!

اگرچه بنده نیز از خوشحالی شما خوشحال هستم ، و بویژه که این خوشحالی با استقبال خوبی که از جلسه امروز کلاس تریدر زنده کشوری بعمل آمد، دوچندان شده است. . . اما شاید بد نباشد که یک هشدار نیز خدمتان بدهم که :

عزیزانم !

در اینکه بازار محکوم به خوب شد است ، هیچ شکی نیست!

هزاران سال است که بازارها بالا و پایین میشوند و قیمت ها در طول روندها به حرکت درمیایند. . .

تمایل معامله گران به حفظ روند جاری ، ناشی از عقل و منطق انسانی ایشان است و تا انسان زنده است تمایل فعالان بازار به حفظ روندموجود بیشتر از تغییر آن است!

پس بقول معروف دیر و زود دارد اما سوخت و سوز نخواهد داشت و بالاخره بازار فارکس نیز به زودی آغاز به حرکت خواهد کرد.

و روندهای پر قدرتی را آغاز خواهد نمود که (همچون ایام خوش قبل از کریسمس) اگر روزی کمتر از صد پیپ سود کردید، آن روز را بعنوان یک «روز معاملاتی متوسط» و سود حاصل از آن را بعنوان یک «سود نه چندان دلچسب» محسوب نمایید!

آری . این تقدیر حتمی تاریخ است و شکی در آن نیست!

بویژه که خوشبختانه ما در یک بازار دوجهته قرار داریم که برایمان فرقی نمیکند که قیمت ها بالا بروند یا پایین! و فقط همین که یک حرکت و جنب و جوشی در بازار باشد برایمان کاملا کافی است!!

یعنی بعنوان مثال ماهیت بازار فارکس مثل بازار بورس نیست که حتما لازم باشد اقتصاد کشور رو به رشد و شکوفایی باشد تا شرکتها و کارخانه ها سود کنند و سهم هایشان گران بشود . . . و ما نیز از قبل آنها منتفع گردیم.

بلکه در بازار فارکس چه آمریکا با بمب اتم یک شبه نابود گردد(!) و چه به عرش اعلا برسد، در هر دو حالت برای ما فرقی نمیکند!! و از Sell یا Buy کردن بر روی ارز مربوطه حالش را می بریم!!

اما نکته ای که باید خدمتتان هشدار بدهم این است که اگر در برهه ای قرار داریم که هنوز روندهای قدرتمند در بازار شکل نگرفته اند ، و بعنوان مثال در حدود یک ماه است که روش معاملاتی ما یا اصلا سیگنال ورود نمیدهد ویا صرفا موقعیت های نصفه نیمه و ضعیفی را برایمان شکار میکند، پس نباید انتظار داشته باشیم که چنین بازار کساد و طولانی مدتی ، بطور ناگهانی و به سرعت به پایان برسد و صرفا با یک روز و دو روز حرکات پر قدرت ، همه دغدغه ها و دل نگرانی هایی را که از رنج بودن بازار داشته ایم ، فراموش کنیم و حتی خدایی نکرده آن ترس و احتیاط واجبی را که لازمه بقای هر تریدر است، به کنار بگذاریم.

یک بازار رنج و کساد که بیش از یک ماه به درازا کشیده است، حذاق باید به مدت یک هفته نیز در شرایط پویا و پر قدرت باقی بمانند تا بتوانیم از به پایان رسیدن روزهای کسالت بار و آغاز حرکت های سودآور مطمئن گردیم.

بسیار خب، بگذریم.

امروز که کلاس ترید زنده کشوری به پایان رسید، و احتمالا میدانید که به دلیل نقل مکان دفتر موسسه ایران فارکس، فعلا این کلاسها را در یک اتاق تنگ و تاریک در زیرزمین یک کافی نت حوالی سیدخندان برگزار میکنم!!! خسته و کوفته به منزل آمدم تا چند تصویر را از «موج های هم درجه با مووینگ قرمز» در ادامه بحث دیروز ، برایتان آماده نمایم . . . خوشبختانه با پست دوست عزیز و جوانمان آقا بهروز کرجی مواجه شدم که انگار قبل از بنده این زحمت را متقبل شده اند و تعدادی از موجهای پر قدرت و هم درجه با مووینگ قرمز امروز را به زیبایی گلچین کرده اند.

لطفا به تصاویر تهیه شده توسط آقابهروز عزیز توجه بفرمایید و ببینید که چگونه «موج قیمت» برای مدت زمانی چندساعته ، موفق شده است که موقعیت خودش را در مجاورت با مووینگ قرمز حفظ نماید.

همانطور که قبلا گفته بودم اگر به تدریج چشمانتان با اینگونه موجهای آشنا گردد، چنین موقعیت هایی بهترین شرایط را برای سودآوری در اختیار شما خواهند گذاشت.

البته اگر قبلا، تمرین چشمی و ذهنی کافی بر روی این قضیه ، یعنی تشخیص «قدرت بازار» و «درجه امواج» انجام داده باشید!

نقل قول: نوشته اصلی بوسیله behrouz-68

با سلام و وقت به خیر به همه.

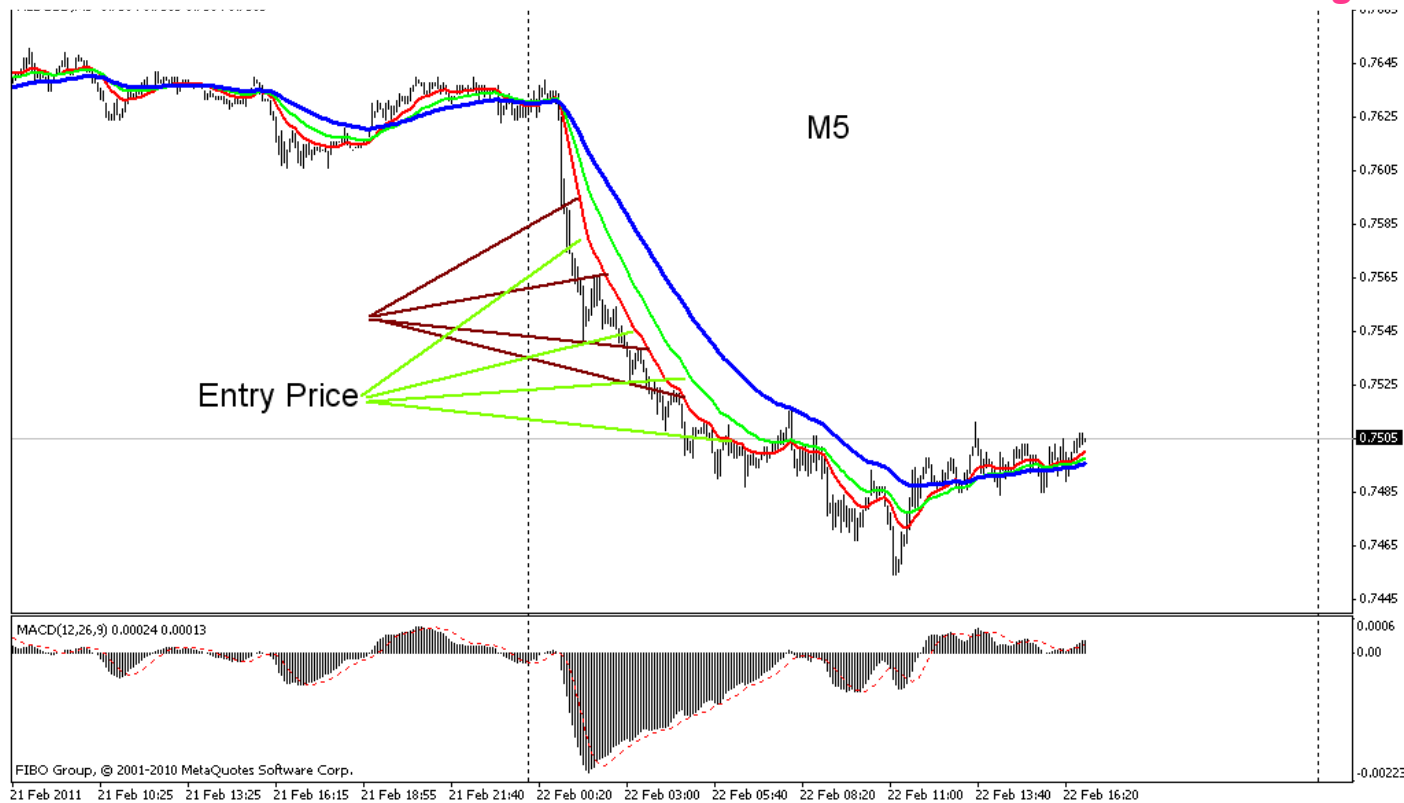
امروز چند موقعیت خیلی خوب داشتیم که با آموزش جدید استاد هم خونی داشت. انگار استاد میدونستن چه زمانی باید بحث جدید رو شروع کنن.

موفق باشید.

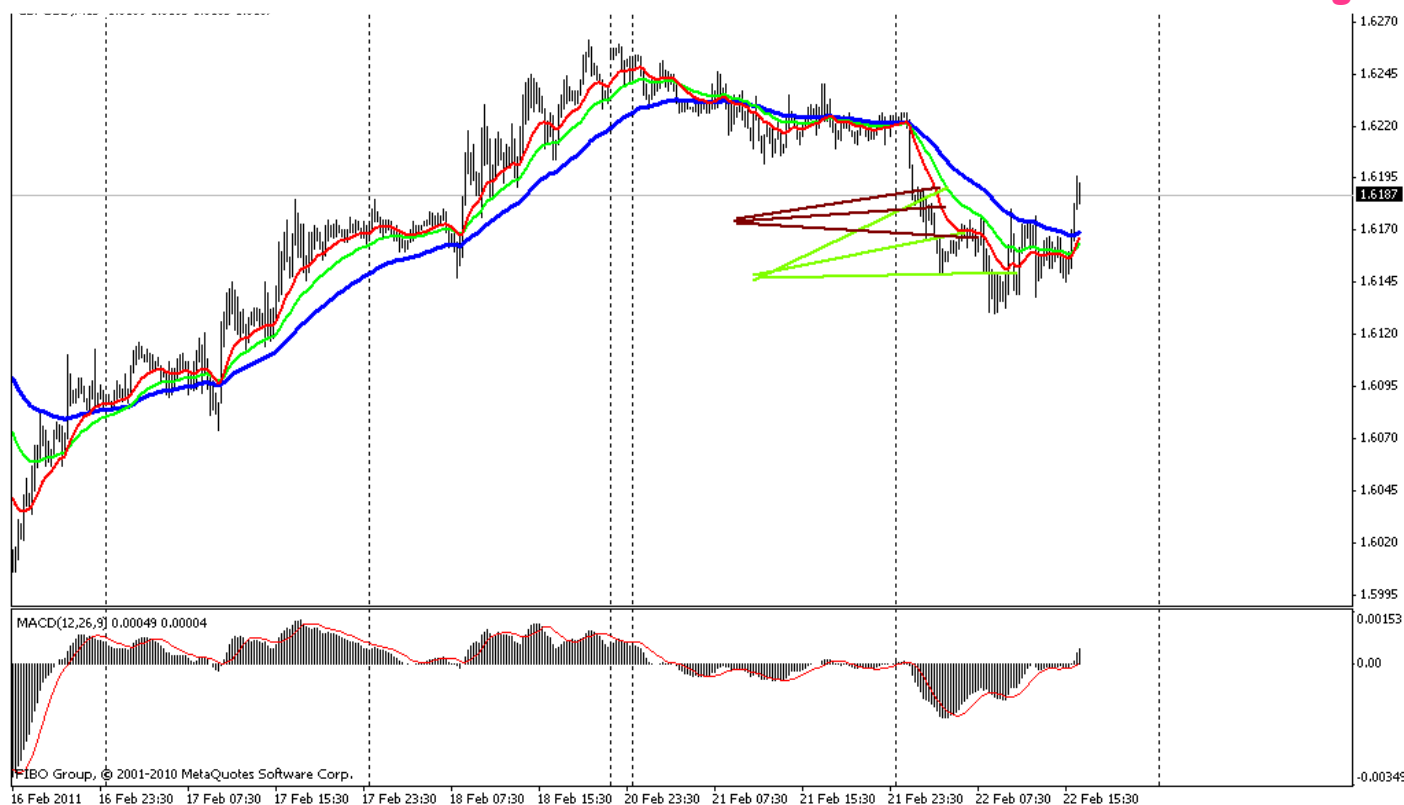
دقت بفرمایید که زوج ارزها و تایم فریمها می توانند کاملا متفاوت و دلخواه باشند.

یعنی موج قدرتمند هم درجه با مووینگ قرمز، میتواند در هر تایم فریمی، در حد ابعاد زمانی و قدرتی همان تایم فریم، وجود داشته باشد.

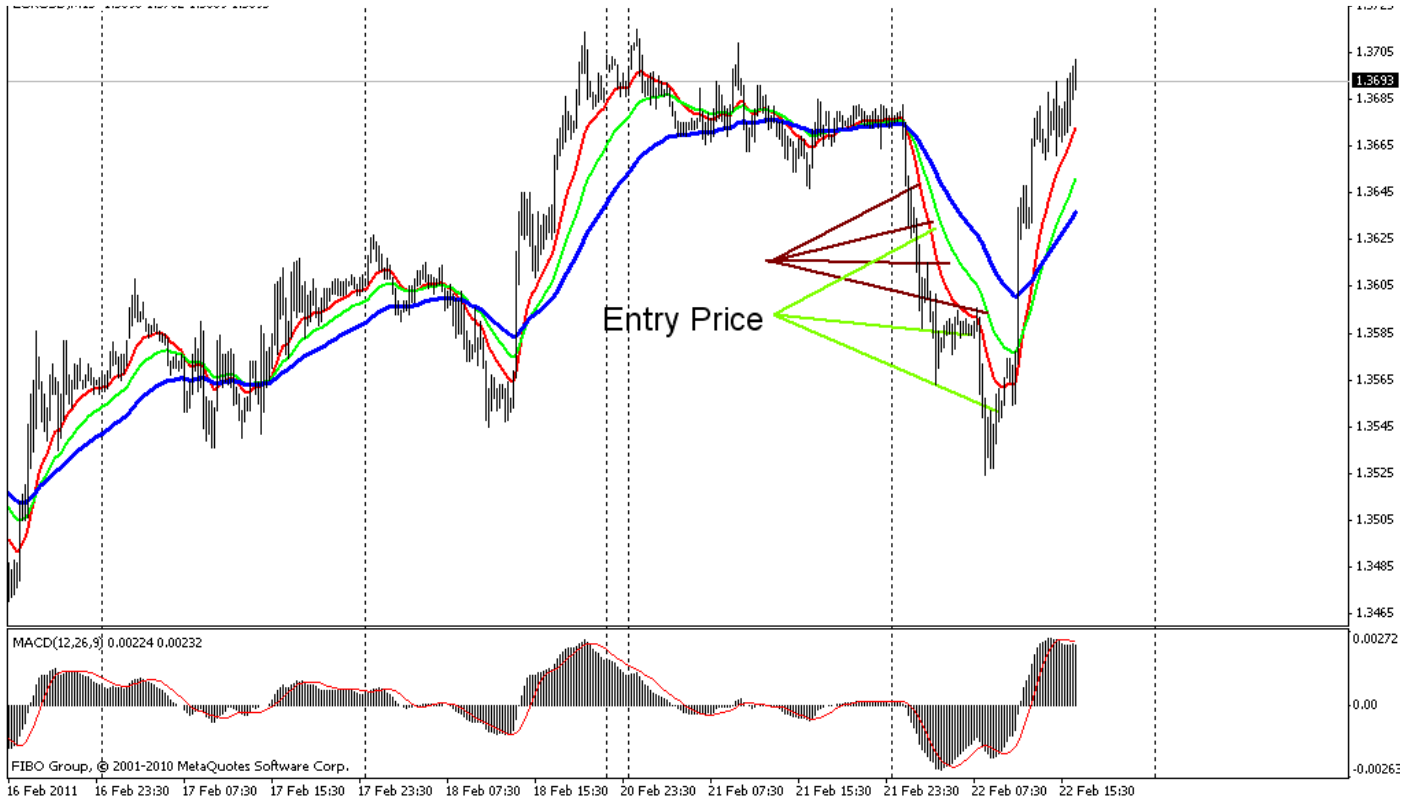
شکل 1-



شکل 2-



شکل 3-



شکل 4-





موفق و کار راه بنداز معلم خود باشید!!

پشوتن مشهوری نژاد./

مارکت همواره تمایل به گرم ریختن دارد!! حتی اگر بایا پیشونا باشید!!!



دوستان قدر جناب عشق صورتی و روش پیشنهادی شان را - یعنی Amazing-PTM یا روش ترید کردن با PTM بر روی اخبار - بدانید!

چون اگر ایشان به این موضوع اشاره نمیکنند، احتمالاً بنده تا پایان دوره صد جرات نداشتم مسئولیت آن را بپذیرم و این روش را بصورت علنی معرفی کنم!!

الان هم رسماً اعلام میکنم که بنده تاکنون با این روش بر روی اخبار ترید نکرده ام(الکی!!) و مسئولیت کلیه عواقب آن با جناب عشق صورتی می باشد!!

این هم یک تصویر در تایید صحت مطالب فوق : زوج ارز پوند دلار - تایم فریم پانزده دقیقه.



نقل قول: نوشته اصلی بوسیله pinklove1367

دوستان اخبار پوندو دیدین چطور با موینگها مچ بود اونایی که گرفتن این موقعیتو نوش جونشون کلا" پوند خیلی خوب موقع اخبار از موینگها تبعیت میکنه!و همچنین دلار کانادا اینا البته تجربه شخصی در کل با ptm میشه اخبارو یه جورایی پیشبینی کرد و در عرض چند دقیقه بیش از 30 پیپ رو گرفت با کمترین ریتیرس!

موفق و پر پیپ باشید.

از من نشنیده بگیرید ولی :

حال که بروکرها هزار جور بامبول برای ایرانی ها درآورده اند تا نتوانند بر روی اخبار ترید کنند، شما هم با روش «آمازینگ ایرانی» به شکار اخبار و جنگ با بروکرها بروید!!

ضمنا دقت کنید که هر روشی ظرایف خاص خودش را دارد که مسلما نیاز به تجربه و ممارست کافی برای کشف و تبجر بر روی آن نکات دارد.

بعنوان مثال در تصویر فوق مشاهده میفرمایید که برخلاف قوانین PTM استاندارد، مجبور شده ام اندکی زودتر از اعلام خبر مذکور ، پوزیشن خودم را بصورت دستی فعال نمایم(چرا؟!)

موفق و تریدکننده بر روی اخبار (با مسئولیت جناب عشق صورتی!!) باشید!

پشوتن مشهوری نژاد./

روز هشتاد و ششم.

سوغاتی های باباشونا!

به به سلام!

بچه های عزیزم!

نوه های گلم!!

نتیجه های نازنینم!!!

بیایید باباجون! بیایید که باباشونا اومده! و براتون یه سبد سوغاتی آورده!!

خب ببینم چی توی سبدم دارم ؟!

بگذارید اول این یکی رو براتون دربارم که ماله همین دی شب است و هنوز زیاد بیات نشده!



تصویر بالا داره وضعیت زوج ارز پوند به فرانک رو نشون میده، البته نه وضعیت الانش رو! همونطور که گفتیم ماله چند ساعت پیش است ، ولی برای مرور اصول «روش ورود زودهنگام» میتونه مثال خوبی باشه.

واضح است که در تایم فریم M15 و بر مبنای اصول PTM استاندارد ، نمی توان وارد این زوج ارز شد و اجازه ثبت سفارش SellStop در زیر آخرین دره را نداریم(چرا؟!)

اما مجبور نیستیم که قید این زوج ارز رو بطور کامل بزنیم! بلکه میتونیم با استفاده از روش ورود زوہنگام در نقطه ای که با **خط آبی** نشون دادم، سفارش خودمون رو ثبت کنیم و منتظر خروج بازار از شرایط رنج بمونیم و امیدوار باشیم که به تدریج و پس از فعال شدن پوزیشن ما، وضعیت مووینگها هم به اون حداقل های لازم برسه . نقطه استاپ رو هم که می تونیم بسته به نظر و صلاحدید خودمون در نقاط مختلفی قرار بدیم که مثلا من نقطه دلخواه خودم رو با **خط قرمز** نشون دادم.

یادتون باشه که فقط به این دلیل اجازه ورود زودہنگام را داریم که هر دو تایم فریم بالاتر یعنی **H1** و **M30** هم نزولی و هم **STR** هستند.

البته تا اینجاش که چیز جدیدی نبود و صرفا یک یادآوری از مطالبی بود که قبلا به خوبی یادگرفته اید و احتمالا تمرین هم به اندازه کافی بر رویش کرده اید.

درواقع دلیل اصلی ارایه این چارت، تاکید بر نکات جدیدی بود که اخیرا درباره «موج قرمز» و ارتباط اون با بازار **STR** یادگرفتیم!

دقت کنید که اکنون وقتیکه میخوایم از **STR** بودن یا نبودن مارکت مطمئن بشیم، بیش از اون که نگاهمون به وضعیت مووینگها و باز یا بسته بودن اونها باشه، باید بخود مسیر «موج قیمت» باشه، و ببینیم که آیا با یک موج از «درجه مووینگ قرمز» طرف هستیم یا نه؟

وگرنه اگر وضعیت مووینگها ایده آل هم باشه، اما موج موردنظر ما یک «**موج قرمز**» نباشه ، و مرتبا به درون ناحیه **NTZ** نفوذ کرده باشه، دیگه نمیشه اسم اون **موج** رو **STR** گذاشت و تحت عنوان یک موقعیت طلایی و ایده آل ازش نام برد!

شکل زیر وضعیت همون پوزیشن را در بعدازظهر امروز نشون میده، و همانطور که ملاحظه میکنید **STR** بودن تایم فریم های بالاتر ، باعث شده که بازار پس از خروج از شرایط رنج ، حداقل به اندازه صد پیپ را یک نفس طی بکند !

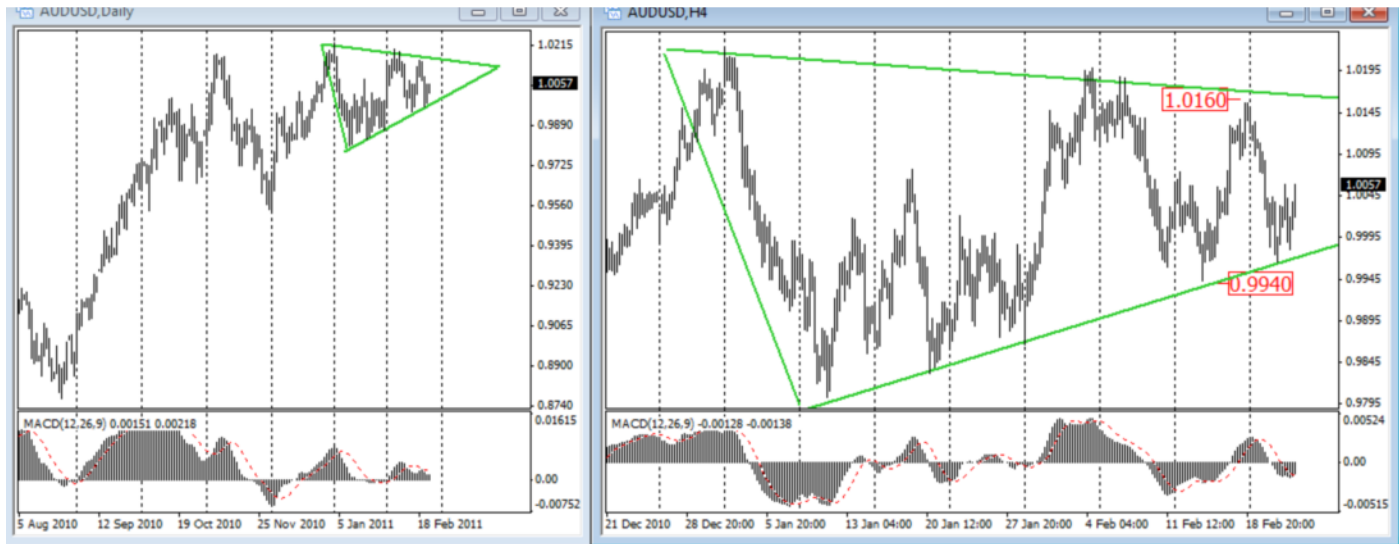
که این حرکت قدرتمند صرفا بدلیل «**قرمز بودن**» موج قیمت در تایم فریمهای بالاتر بوده و اون صد پیپ هم شیرینی حاصل از شکار این موج به کام تریدر «**موج سوار قرمز**» بوده است!



خب ، کجا بودیم؟!؟

آهان یادم اومد!

باباشونا از سفر اومده بود . . و داشت از توی خورجینش برامون سوغاتی هاش رو یکی یکی در میاورد:



اگر خاطرتون باشه ، چند وقت پیش درباره دلار استرالیا و تایم فریم بلند مدت اون براتون صحبت کردم!

و گفتم که یه تعداد خطوط روند صعودی در این زوج ارز وجود دارند که اگرچه شیب شان مرتبا کاهش یافته ، ولی تا زمانیکه بطور کامل شکسته نشوند نمیشود به اتمام روند صعودی بلندمدت این زوج ارز امیدوار بود.

و درواقع باید بدون توجه به علایق و سلیق شخصی مان ، صرفا اصل را بر صعودی بودن روند بگذاریم تا ببینیم آیا سرانجام این زوج ارز ، موقعیت خودش را در بالای عدد یک تثبیت میکند؟ یا به زیر این عدد سقوط خواهد کرد؟!

که البته استرالیا علی رغم همه بالایی که این اواخر بر سرش نازل شده ، اما تاکنون در حفظ موقعیت صعودی خودش ثابت قدم بوده است.

اما نکته ای که در شکل فوق قابل تامل است ، شکل گیری الگویی شبیه به «مثلث» است، که اگرچه اضلاع آن کمی کج و معوج شده اند(!) ولی همچنان میشود مثلث بودن ذاتی این آرایش رو تشخیص داد!!

شکست یکی از دو سطح 0.9440 ویا 1.0160 می تواند روشن کننده وضعیت آتی این زوج ارز در بلند مدت باشد!

قوانین عهد عتیق (ببخشید: قوانین کلاسیک تکنیکال) چنین میگویند که:

یک مثلث میتواند به هر یک از دو سمت بالا یا پایین شکسته شود، و درصورت شکست نیز در همان جهت ، حداقل به اندازه ارتفاع مثلث مذکور، به حرکت خودش ادامه خواهد داد.

بنابراین درصورتیکه قله های 1.0160 و سپس 1.0200 با قدرت به سمت بالا شکسته شوند، میتوان به یک حرکت صعودی بلند مدت ، امیدوار بود و بر مبنای ارتفاع مثلث مذکور، چنین حرکتی ممکن است به اندازه 300 پیپ ادامه پیدا کند و نتیجتا قیمت دلاراسترالیا حتی تا سطوح 1.0500 نیز افزایش یابد!!

البته عکس این حالت نیز صادق خواهد بود و شکسته شدن دره 0.9940 می تواند به منزله سقوط بلند مدت و چند صد پیپی قیمت باشد!

خلاصه آنکه پیشنهاد میکنم که اگر در این روزها با پوزیشنی بویژه از نوع Buy مواجه بودید که در سود خوبی فرو رفته بود، بخشی از آن را باز نگه دارید تا درصورت انفجار قیمت و شکسته شدن مثلث مذکور به سمت بالا ، بخشی از سود چندصدپیپی مذکور را بعنوان یادگاری از باباشونا نزد خود نگه دارید!!

البته یادتان باشد که پیش بینی کردن در PTM مکروه است! و تا زمانیکه وضعیت مووینگها در M15 اجازه ورود نداده باشند مطلقا نباید بر مبنای حدس و گمان، ویا مشاهده هرگونه پترن تکنیکال تصمیم گیری نمایید!

درواقع مشاهده چنین الگوهای تکنیکال در تایم فریمهای بالا، صرفا در همین حد میتوانند راهنمای ما باشند که اگر بعنوان مثال یک پوزیشن Buy در میان معاملات خود داشتید ، و این پوزیشن همسو با یکی از الگوهای تکنیکال در تایم فریمهای بالا بود، میتوانید بخشی از سودحاصل را نگه داشته و منتظر رخ دادن یا ندادن پیش بینی منتج شده از الگوی تکنیکال مذکور باشید!



به به . چشم مان روشن!

این هم از این ژاپن ! آخرین سامورایی در بازار فارکس!

این ژاپن را بعنوان پادشاه امروز PTM اعلام میکنم!

نه تنها از این لحاظ که هم خودش و هم اکثر زوج ارزهای فرعی اش ، بیشترین موقعیتهای PTM را در اختیار تریدرهای PTM قرار داده است! بلکه مهمتر از آن به این دلیل که یک «موج قرمز» را به زیبایی هرچه تمام تر به نمایش درآورده است!

به حرکت قیمت در کنار مووینگ قرمز دقت بفرمایید!

و ببینید که چگونه از همان لحظات آغاز تا به انتها ، قدم به قدم و شانه به شانه در جوار «مووینگ قرمز» حرکت کرده است!

هرگز به داخل باند NTZ نفوذ نکرده است و هرگاه هم که خسته شده ، صرفاً برای لحظاتی به مووینگ قرمز تکیه زده است و مجدداً بلافاصله به ادامه مسیر قبلی خودش بازگشته است!

انگار که «مووینگ قرمز» دایه «قیمت» بوده است! و از همان سر صبح دوتایی باهم تصمیم گرفته اند که تا انتهای شب ، دست در دست یکدیگر به مسیر نزولی خود ادامه دهند!

بباید تا در شکل فوق نقاطی را که میتوانستیم در آنها بر مبنای PTM وارد بازار بشویم، مشخص کنیم!

ابتدا از دره های M15 آغاز میکنیم و همانطور که در شکل ملاحظه میفرمایید آنها را با خطوط آبی رنگ و با شماره های 1 تا 5 نمایش میدهم.

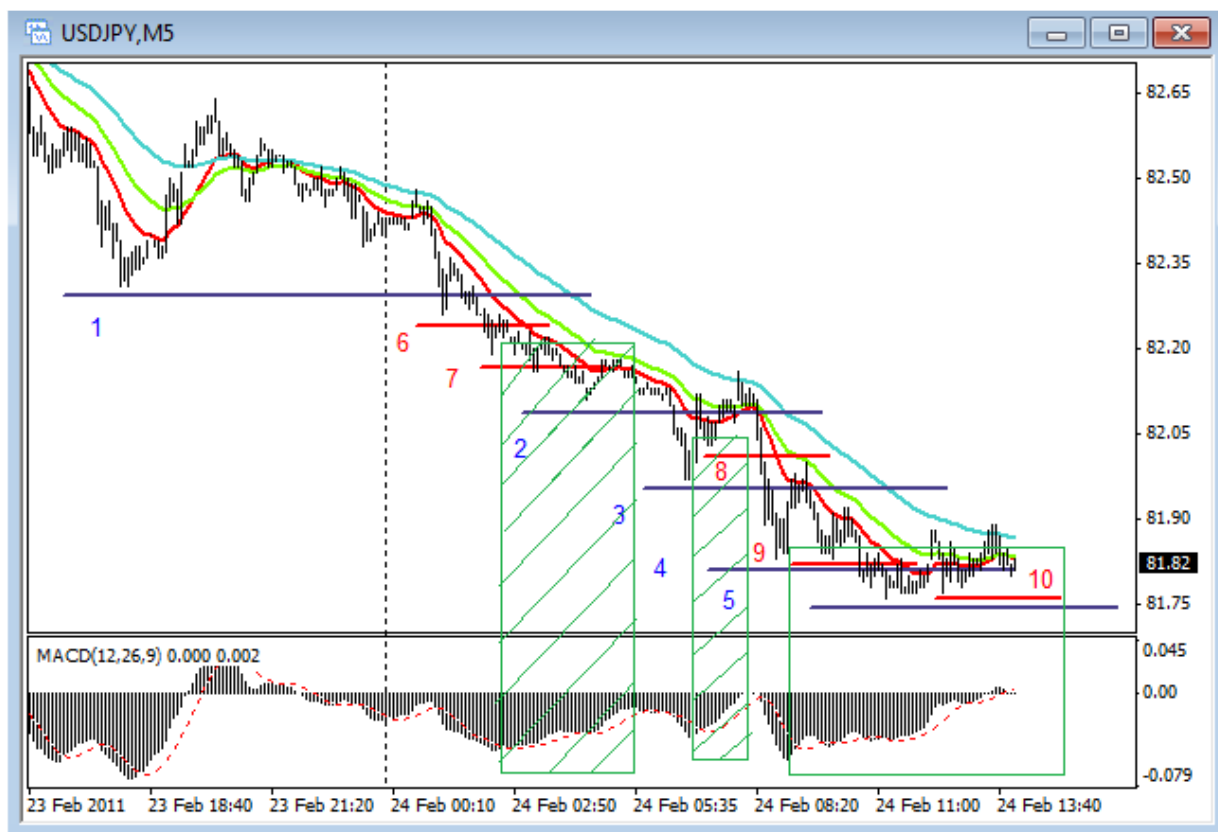
سپس به تایم فریم M5 می رویم که در واقع تایم فریم اصلی ما برای ورود به بازار و ثبت سفارشات SellStop است. در شکل زیر موقعیتهای ورود در M5 را با خطوط قرمز رنگ و با شماره های 6 تا 10 مشخص کرده ایم:



بنابراین تا لحظه رسم این تصویر، این ژاپن مجموعاً ده موقعیت ورود را برای تریدر PTM کار تدارک دیده است و البته همانطور که بارها گفته ام این ویژگی تمامی حرکات قدرتمند است که بدون نیاز به تعجیل و شتاب، موقعیتهای متعددی را برای روزها و ساعتی متوالی به جهت ورود به بازار و سودآوری، در اختیار شما میگذارد!

از بین مجموع ده موقعیت فوق، اگر کسی بخواهد اندکی وسواس به خرج دهد و چاشنی مکدی و قدرت بازار را نیز به شرایط ورودش به بازار اضافه نماید، در آنصورت باید از برخی از موقعیتهای مشکوک زیر که همزمان با «کاهش اندازه مکدی» بوده اند، چشم پوشی می نموده است.

در شکل زیر این نواحی را - که مکدی در آنها یکی از انواع واگرایی های سه گانه را از خودش نشان داده است - با مستطیل های سبز رنگ نمایش داده ام:



بنابراین ازدیدگاه یک تریدر محافظه کار PTM کار با سن بالای سی و پنج سال (!!)) موقعیتهای 7 و 8 و 9 و 4 احتمالاً فیلتر شده و گرفته نمی شدند. (نقطه تلاقی خط سیگنال با نمودار قیمت نباید در ناحیه حاشور زده قرار داشته باشد!) که البته این میزان وسواس و احتیاط ، اگر در حد ضوابط و قوانین روش باشد، بسیار هم خوب و نیکو است! و اصولاً در این هشت سالی که بنده مشغول به این کار بوده ام ، هرگز مشاهده نکرده ام که هیچ تریدری در اثر «ترید نکردن» کال مارجین شده باشد!!!!

شکل بعدی مربوط به زوج ارز پونددلار است و تایم فریم پانزده دقیقه از آن را نشان میدهد:



میدانیم که آرایشهای «دو قله» بسیار شبیه به الگوهای «سروشانه» بوده و در انتهای روندهای صعودی ظاهر میشوند.

- برای الگوهای دو قله نیز میتوان چنین گفت که در صورت شکسته شدن خط گردن ، قیمت به اندازه فاصله قله ها تا خط گردن را سقوط میکند.

- یعنی در واقع آرایش «دوقله» یا «دوسقف» نیز یک الگوی بازگشتی به حساب میاید و میتواند منجر به تغییر روند نمودار از صعودی به نزولی گردد.

- پس بدیهی است که مانند انتهای همه روندهای دیگر، در اینجا نیز یک واگرایی بر روی قله های این پترن، شکل بگیرد.

بسیار خب، حالا سوال این است که آیا در شکل فوق ، شاهد تشکیل یک آرایش دوقله یا bleTop2 بوده ایم؟!

جواب قاطع ما این است که : خیر!

چون الگوهای دوقله در انتهای روندهای «صعودی» شکل میگیرند ، درحالیکه در شکل فوق چنین آرایشی در انتهای یک روند نزولی رخ داده است.

پس به طور قطع و یقین میتوان گفت که امکان ندارد چنین آرایشی منجر به سقوط قیمت به سمت پایین گردد!!!!!!



البته به همین دلیل است که میگویم پیش بینی کردن در فارکس ، کمی تا قسمتی مکروه می باشد!!

طفاً تریدرهای عهدعتیق، که چون هنوز PTM اختراع نشده بود، مجبور بودن فقط با همین قوانین ترید بکنند!!!

بسیار خب، باباپشونا تازه از سفر رسیده است و با این سن و سالی که دارد حتماً باید حسابی خسته باشد!

پس بهتر است که دیگر این پیرمرد را راحت بگذاریم تا برود به اتاق خودش و یک استراحتی بنماید. فقط یک سوال:

– راستی آقای باباپشونا! شما با این سن و سالی که دارید ، کار و کاسبی درست و حسابی هم که ندارید! حقوق بازنشستگی هم که تاجاییکه میدانیم نمیگیرید! بابام هم تعریف میکند که از بچگی اش شما هرگز شغل خاصی نداشته اید و همیشه میرفتید توی اتاق خودتان و از صبح تا شب پای کامپیوتر و لپ تاب خودتان می نشستید . . . پس میشود بفرمایید مخارج اینهمه سفرهای هر روز و هر هفته خودتان را از کدام سازمان یا موسسه خیریه دریافت می نمایید؟؟؟؟!

باباپشونا که انگار از این حرف من ، بدجوری دمو و دلگیر شده است، دوتا برگه کاغذ مچاله شده را از جیب کتش بیرون میاورد و آنها را بر روی میز میاندازد . . . و درحالیکه نی نی چشمانش برق میزنند زیر لب میگوید:

– بفرما پسر! اینهم فیش حقوق من است! خدا را شکر که تا این سن و سال هنوز محتاج حقوق بازنشستگی و کارت «منزلت سالمندان» نشده ام!!

برگه کاغذ اول:

Order	Time	Type	Size	Symbol	Price	S / L	T / P	Time	Price	Swap	Profit
15460236	2011.02.24 17:14	buy	0.10	audusd	1.0082	1.0042	0.0000	2011.02.24 18:28	1.0082	0.00	0.00
15454860	2011.02.24 16:09	sell	0.10	gbpjpy	132.08	132.58	131.28	2011.02.24 17:19	131.80	0.00	34.22
15460268	2011.02.24 16:01	buy	0.10	audusd	1.0120	1.0090	0.0000	2011.02.24 16:44	1.0090	0.00	-30.00
15460286	2011.02.24 15:38	sell stop	0.10	usdcad	0.9810	0.9850	0.9780	2011.02.24 18:29	0.9833		
15460257	2011.02.24 15:35	buy	0.10	audusd	1.0111	1.0094	0.0000	2011.02.24 16:39	1.0094	0.00	-17.00
15459892	2011.02.24 15:11	sell stop	0.10	usdcad	0.9812	0.9862	0.9732	2011.02.24 18:28	0.9834		
15456181	2011.02.24 14:26	sell	0.10	gbpaua	1.6090	1.6125	1.6020	2011.02.24 15:42	1.6020	0.00	70.79
15456201	2011.02.24 14:20	sell	0.10	usdjpy	81.72	81.95	0.00	2011.02.24 18:28	81.67	0.00	6.12
15456082	2011.02.24 12:40	sell	0.10	gbpchf	1.4955	1.5030	1.4885	2011.02.24 18:28	1.4912	0.00	46.45
15454851	2011.02.24 11:54	sell	0.10	gbpjpy	132.22	132.72	131.72	2011.02.24 16:53	131.72	0.00	61.12
15454565	2011.02.24 10:39	sell	0.10	usdjpy	81.80	81.95	81.20	2011.02.24 18:28	81.67	0.00	15.92
15454870	2011.02.24 09:53	sell	0.10	gbpcad	1.5915	1.5955	1.5825	2011.02.24 16:54	1.5825	0.00	91.50
15454864	2011.02.24 09:53	sell	0.10	gbpcad	1.5914	1.5954	1.5864	2011.02.24 16:45	1.5864	0.00	50.84
15454486	2011.02.24 09:32	sell	0.10	usdjpy	81.93	81.95	81.43	2011.02.24 17:12	81.76	0.00	20.79
15442754	2011.02.23 20:20	buy	0.10	audnzd	1.3460	1.3385	1.3500	2011.02.24 15:56	1.3491	0.74	23.20
15445262	2011.02.23 19:01	buy	0.10	eurusd	1.3740	1.3700	1.3820	2011.02.24 16:19	1.3820	-0.08	80.00
15445254	2011.02.23 17:14	buy	0.10	eurusd	1.3755	1.3745	1.3885	2011.02.24 18:28	1.3796	-0.08	41.00
15444370	2011.02.23 15:48	buy	0.10	euraud	1.3739	1.3685	0.0000	2011.02.24 03:07	1.3685	-4.77	-54.32
15445393	2011.02.23 15:08	sell	0.02	cadCHF	0.9425	0.9505	0.0000	2011.02.24 17:11	0.9435	-0.24	-2.16

Order	time	type	size	symbol	price	S / L	T / P	time	price	swap	profit
234972	2011.02.24 15:23	buy	0.03	audusd	1.0103	1.0083	1.0183	2011.02.24 17:00	1.0083	0.00	-6.00
234975	2011.02.24 15:23	buy	0.01	audusd	1.0101	1.0083	0.0000	2011.02.24 17:00	1.0083	0.00	-1.80
235040	2011.02.24 16:16	buy	0.02	eurusd	1.3809	1.3770	1.3880	2011.02.24 16:52	1.3770	0.00	-7.80
235033	2011.02.24 16:12	buy stop	0.02	audusd	1.0125	1.0095	0.0000	2011.02.24 16:20	1.0125		
234544	2011.02.24 10:39	sell	0.03	usdjpy	81.80	82.25	81.10	2011.02.24 15:28	81.81	0.00	-0.37
234756	2011.02.24 12:43	sell	0.03	gbpchf	1.4958	1.5020	1.4908	2011.02.24 15:06	1.5020	0.00	-20.05
234589	2011.02.24 10:06	sell	0.03	nzdchf	0.6900	0.6930	0.6830	2011.02.24 10:32	0.6930	0.00	-9.72
234269	2011.02.24 06:33	sell	0.03	gbpchf	1.5065	1.5100	1.4915	2011.02.24 10:30	1.4984	0.00	26.24
234264	2011.02.24 02:41	buy stop	0.03	eurusd	1.3790	1.3755	1.3850	2011.02.24 09:27	1.3736		
234263	2011.02.24 02:40	buy stop	0.03	eurusd	1.3787	1.3757	1.3817	2011.02.24 09:27	1.3732		
234289	2011.02.24 03:28	buy	0.03	audusd	1.0067	1.0017	1.0127	2011.02.24 08:48	1.0017	0.00	-15.00
234270	2011.02.24 06:08	sell	0.03	gbpchf	1.5075	1.5115	1.5035	2011.02.24 08:43	1.5035	0.00	12.91
234280	2011.02.24 03:12	buy	0.03	audusd	1.0070	1.0040	1.0100	2011.02.24 07:04	1.0040	0.00	-9.00
233496	2011.02.23 11:37	buy	0.03	eurusd	1.3716	1.3768	1.3870	2011.02.24 02:30	1.3768	0.08	15.60
233095	2011.02.23 00:30	buy	0.03	eurusd	1.3680	1.3768	1.3840	2011.02.24 02:30	1.3768	0.08	26.40
233094	2011.02.23 00:28	buy	0.03	eurusd	1.3682	1.3768	1.3830	2011.02.24 02:30	1.3768	0.08	25.80
233499	2011.02.23 11:51	buy	0.02	eurusd	1.3722	1.3768	1.3880	2011.02.24 02:30	1.3768	0.05	9.20
Profit/Loss: 46.70 Credit: 0.00 Deposit: 0.00 Withdrawal: 0.00											46.70

- ببخشید باباشونا! این برگه دوم دیگر چیست؟!

- اون ماله فرزند کوچیکه ام است .

- پس چرا این یکی همه اش استاپ خورده!!

- برای اینکه چشمش کور! یاد بگیره که از روی دست من کپی نکنه و روی پای خودش وابسته!!!!

روز هشتم و هفتم.

هفت گاو چاق ، هفت گاو لاغر !

خوشبختانه هفته پیش ، بازار نسبتا مناسبی را شاهد بودیم که بویژه در دو روز میانی آن رگه هایی از یک بازار پویا و بانشاط قابل مشاهده بود.

درواقع پس از به درازا کشیدن حدودا دو ماهه بازار رنج و کساد پس از کریسمس ، این اولین هفته ای بود که توانستیم علایمی را مبنی بر بیدار شدن دوباره فعالان بازار - بویژه در بازارهای غربی دنیا - شاهد باشیم.

اگرچه امیدواریم هفته گذشته - که برای اکثر تریدرهای PTM کار هفته پر رونقی بوده است - نویدگر آغاز ایامی خوش و دمیده شدن نفسی تازه در بازار باشد، اما همانطور که قبلا گفته ام نباید بی گذار به آب زد و دچار ساده انگاری شد چرا که اوضاع کساد که نزدیک به دو ماه بر بازار مستولی شده باشد انتظار نمی رود که صرفا با گذشت یک روز و دو روز و حتی یک هفته ، به سرعت به پایان رسیده و مجددا همه چیز بر وفق مراد قرار گیرد.

بلکه بازار نونهال و تازه از خواب بیدار شده ی 2011 باید حداقل یکی دو هفته دیگر را نیز با وضعیتی با ثبات و رو به بهبود ادامه دهد، تا شاید بتوانیم از پایان ایام کساد و آغاز دوران رونق ، مطمئن گردیم و به چشم انداز پیش رویمان درسال میلادی جدید ، امیدوارتر باشیم.

یکبار دیگر تاکید میکنم که اگر از نتایج معاملات خود در یک ماهه اخیر ناراضی هستید، مطلقا نگران نباشید و آن را به حساب مشکل شخصی خودتان نگذارید!

اطمینان داشته باشید که اگر دیوارها کنار بروند و از وضعیت یکدیگر باخبر بشوید(!) تقریباً هیچ کسی را پیدا نمی کنید که از شرایط مبهم بازار در روزهای اخیر، جراحی برداشته باشد! چه برسد به آنکه برآیند مثبتی را نیز، برای خود به یادگار گذاشته باشد.

این سخن را از من - که لااقل محرم اسرار و سنگ صبور بسیاری از شما هستم - چشم بسته قبول بفرمایید که اگر در یک ماه اخیر صرفاً موفق به حفظ موجودی اکانت خود شده اید، مستحق آن هستید که کلاه خود را به هوا انداخته و کارنامه خود را در زمره بهترین اعضای فعال این تایپیک محسوب نمایید!

از طرفی امیدوارم که وضعیت فجیع و طاقت فرسای بازار در یک ماه اخیر برایتان بخوبی روشن کرده باشد که چرا همواره میگویم «شغل اصلی خودتان را رها نکنید!» و «یک تریدر هرچقدر هم که حرفه ای باشد باید حتماً یک شغل یا منبع درآمد دیگر را نیز به موازات فارکس برای خودش تعبیه نماید!» تا در چنین برهه هایی که ممکن است بعضاً یک ماه و دوماه و حتی بیشتر نیز طول بکشد، فکر و ذهن و آرامشش درگیر خرج و مخارج ضروری زندگی نشود و مجبور به عدول از قوانین سیستم معاملات شخصی خویش نگردد.

هرکس که در یک ماه اخیر، فشار ناشی از پرداخت اجاره خانه و پرداخت اقساط منزل و تهیه خورد و خوراک و مایحتاج اولیه زندگی، بر روی دوش سنگینی کرده است، مسلماً نتوانسته آرامش و طومانیته اش را در ترید کردن حفظ نماید و مطمئناً نمی توانسته هر روز صبح بامشاهده وضعیت گنگ و مبهم بازار، به سادگی متاثریدر خودش را خاموش نموده و به زیرلب ادا کردن عبارت «ای بابا پس این بازار افتضاح کی تمام میشود؟! اکتفا نماید!

مسلماً هر کسی که مجبور به تامین نیازهای اولیه زندگی اش از فارکس بوده است در یک ماهه اخیر، لطمات جبران ناپذیری را به موجودی حسابهای شخصی خود - و از آن مهمتر به عزت و اعتمادبنفس خویش - وارد ساخته است.

هیچ سیستم معاملاتی در دنیا وجود ندارد که در تمام روزها و ماه های سال بدون استثنا، سیگنالهای ورود و خروج صحیح و سودآور بدهد و هرگز دچار بازه های ناکارآمد و زیانبار، حتی بصورت موقت، نگردد.

هر سیستمی مستقل از آنکه چقدر ساده یا پیچیده، و کلاسیک یا مدرن باشد قطعاً برای روزها و هفته هایی وارد فاز منفی و زیاندهی میگردد.

اگر باور ندارید به آمار بزرگترین شرکتهای هج فاندینگ (سرمایه گزاری در بازارهای مالی) مراجعه نمایید تا ملاحظه کنید که حتی ایشان نیز - که بعنوان مثال تیمی چند ده نفره از خبره ترین تریدرهای حرفه ای را بعنوان مدیریت کنندگان حسابهای شرکت، استخدام نموده اند - به راحتی ممکن است حتی برای یک سال کامل مثلاً از سال 2005 تا 2006 دارای بیلان سرمایه گزاری منفی بشوند!

وقتیکه شرکتی به این بزرگی، که به پیشرفته ترین تجهیزات و آخرین اخبار و تحلیلها دسترسی داشته و مجموعه ای از حرفه ای ترین معامله گران را نیز در اختیار دارد، بازهم به طور قطع در طی سالهای متوالی فعالیت در بازارهای مالی، دارای بازه های شش ماهه و یکساله منفی خواهد بود، پس دیگر چه برسد به یک تریدر منفرد و تنها، که بدون استفاده از هرگونه پشتوانه ای در تلاش برای زنده ماندن در این بازار پرتلاطم و نفس گیر خواهد بود.

این موضوع به خوبی نشان میدهد که چرا یک تریدر، هرچقدر هم که حرفه ای با سابقه و پیش کسوت باشد، هرگز تمام تخم مرغ های خود را در یک سبد قرار نمیدهد! و هیچوقت تمام درآمد خودش را صرفاً به سودوزیان ناشی از معاملات شخصی خویش منحصر نمی نماید.

بلکه حتما راه های گوناگون و روشهای متنوع دیگری را نیز از تدریس ، تالیف و مشاوره گرفته تا فروش سیگنال و تحلیل و فورکست برای خودش دست و پا میکند تا درچنین مواقعی که سیستم معاملاتی اش وارد فاز خنثی ویا منفی میگردد، و به سادگی ممکن است این برهه تا چندین ماه نیز به درازا بکشند، فشار خرج و مخارج روزمره زندگی ، تاثیر مخرب و مضاعفی را بر روش و سیستم معاملاتی اش تحمیل نسازد.

بگذارید اندکی بی پیرایه با هم سخن بگوییم. در همین یک ماه اخیر ، چند نفر از دوستان نزدیک مان را که از دانشجویان مشتاق و فعال در همین تاپیک بودند ، از دست دادیم!!

چند نفر از عزیزانمان را مشاهده فرمودید که پس از چند روز و چند هفته نتایج منفی ، سرانجام از استقامت و پابندی به سیستم معاملاتی خویش خسته شدند و مجددا به دامان سایر تاپیکها و روشهای معاملاتی ناکارآمد و هزاربار آزموده قبلی بازگشتند؟!

یعنی چاره را به جای پایداری بر نگاه و دیدگاه صحیح خویش نسبت به مارکت، و انتظار برای تغییر و اصلاح مجدد شرایط بازار، بر ترک یکباره همه آموخته های قبلی و جستجوی سیستم های جادویی جدید ، یافتند؟!

حال تصور کنید که به چه راحتی ممکن است بسیاری از این دوستانتان ، از سر استیصال و بداقبالی مجددا به سمت تاپیکهایی چون «مربع!» کشیده شوند و به دام فالگیرهایی چون «استادپنجی» بیافتند!!

و چقدر راحت و آسوده ممکن است همه آن اعتقادات و دیدگاههای صحیحی را که ذره ذره و پس از روزها و ماه ها تلاش و مداومت و استمرار، برای خودشان ساخته بودند ، به سادگی و صرفا ظرف چند روز همه را برباد داده و یک بار دیگر به دامان همان دیدگاه های غلطی چون «اعتقاد به قابل پیش بینی بودن مارکت» و رفتارهای مخربی چون «تریدکردن بدون استاپ» ویا «ترید درخلاف روند» و حتی «تعیین تکلیف و امر ونهی کردن برای مارکت!» گرفتار آیند!

باورتان نمی شود که چند روز پیش ، پرفورمنسی از یکی از شاگرداولهای گم گشته ام را بطور اتفاقی در تاپیکی از یک سایت دیگر دیدم، و متاسفانه مشاهده کردم که بازهم به مشابه ماه ها پیش از آشنایی اش با PTM، فهرست معاملاتی او شامل انواع و اقسام پوزیشنهای بی هدف و بدون استاپ لاس بود!

یعنی همه آنچه را که ایشان در طول نزدیک به صد روز ، پله به پله و قدم به قدم ، برای خودش ساخته بود ، به ناگهان و معلوم نیست به دلیل آشنایی با کدام سیستم و روش نامعلوم و غیرموجهی ، یک شبه نابود کرده بود . . .

فکر میکنید که آیا غول بی رحم فارکس وقتی که تصمیم به کال مارچین کردن حساب این شخص میگیرد، ذره ای اهمیت میدهد که آیا او یک روز در جمع شاگرداول های PTM بوده است یا خیر؟ و آیا اهمیت میدهد که چندین شب و روز را تا صبح بیدار نشسته و خط به خط مطالب تاپیک را بارها و بارها مطالعه و مرور و دوره کرده بود؟ به حدی که حتی به مقام شاگرد اولی و لیاقت پاسخگویی به سوالات و ابهامات سایرین نیز رسیده است؟!

خیر. متاسفانه برای ارژدهای فارکس، تنها چیزی که ذره ای اهمیت نخواهد داشت میزان سعی و تلاش و ممارست گذشته افراد و مقام تاریخی آنهاست . و یک پوزیشن احساسی و بدون استاپ به همان راحتی حساب یک تریدر کهنه کار را صفر میکند، که یک تریدر نوآموز را از صحنه فارکس حذف می نماید ، و هیچ فرقی بین این دو نفر قایل نخواهد شد.

شما در فارکس صرفا تا زمانیکه به قوانین سیستم خودتان واو به واو پایبند باشید ، دارای شان و منزلت خواهید بود و گرنه به محض وقوع اولین خطا و سرپیچی از قوانین سیستم شخصی ، هیچ تفاوتی با تازه واردترین و بی سوادترین تریدرهای بازنده در دنیا ، نخواهید داشت! و تمام آنچه را که قبلا روزها و ماه ها زحمت کشیده و آموخته اید، هیچ جایگاه خاصی را در این میان برایتان مهیا نخواهد ساخت!

امیدوارم توجه داشته باشید که وقتی از اهمیت پابندی به «سیستم و روش معاملاتی» میگوییم، مطلقا منظورم به PTM نیست! بلکه درباره «روش و سیستم معاملاتی شخصی شما» سخن میگوییم که میتواند هر روش و سیستم معاملاتی دلخواه را که صرفا (همانند PTM) بر مبنای اصول و معیارهای صحیحی پایه ریزی شده باشد، در بر بگیرد.

سخن را کوتاه میکنم و یکبار دیگر تاکید میکنم که یگانه راه گذر از گردنه های خطر و پرفراز و نشیب فارکس ، و کنار آمدن با چرخه های مکرر و همیشگی «رونق-رکود» در بازار ، ثبات قدم و استمرار در سیستم و روش معاملاتی خویشتن است . و لازمه چنین استقامتی در اختیار داشتن شغل و درآمد جانبی دیگری در کنار فارکس است.

درآمدی که فکر و ذهن شما را از حداقل نیازهای اولیه و ضروری زندگی آزاد نماید تا بتوانید در مواقعی که هیچ کاری به جز انتظار برای از راه رسیدن هفت گاو چاق و بیرون راندن هفت گاو لاغر از دست تان بر نیاید ، به جای از این شاخه به آن شاخه پریدن، و دست به دامان این و آن شدن ، به سادگی و درکمال آرامش ، به سیستم معاملاتی شخصی خویش پایبند مانده ، و به تعمیق دانسته ها و مرور آموخته های قبلی خودتان بپردازید.

کندل . ترند . استرنت !

سلام!

لطفا این کلمات را بخوانید :

Candle, Trend, Strength

تلفظ آنها حالت شعرگونه دارد :

کندل، ترند ، استرنت!

البته شاید ترجمه آن به زبان فارسی ، چندان شاعرانه از آب در نیاید:

شمع های ژاپنی، روند ، قدرت!

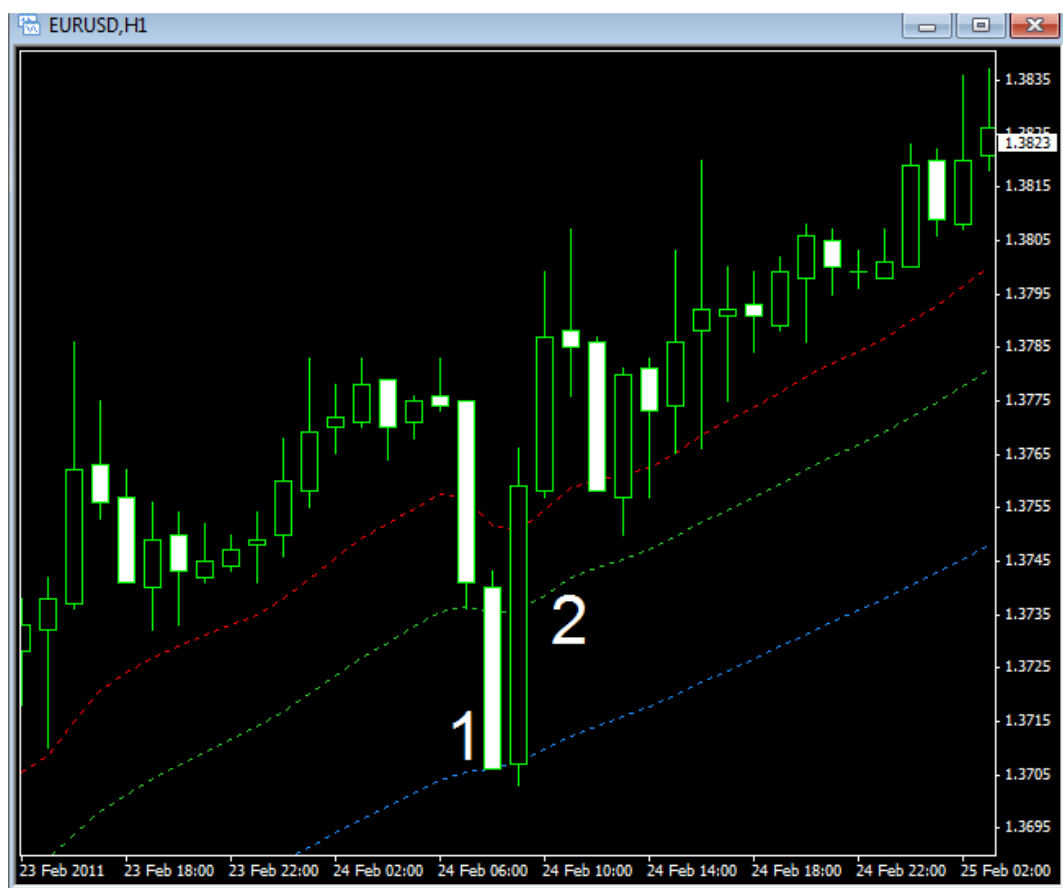
این سه کلمه ظاهرا ساده ، روند تکاملی هر تریدر را نشان میدهند و تاکید میکنند بر اینکه چگونه تریدرهای آماتور، متوسط و حرفه ای ، عمده توجه و علاقه خود را به ترتیب بر روی کندلها، روندها و قدرت بازار متمرکز میکنند.

تریدر نوآموز = نگاه کندل محور :

درباره تریدرهای آماتور و علاقه ذاتی آنها به «کندلها» قبلا به اندازه کافی صحبت کرده ایم. اینکه یک تریدر نوآموز چگونه جذب ساختار کندلها میشود، و اینکه به یادگیری الگوهای کندل استیک روی میاورد، و اینکه چگونه زوم چارت خودش را آنقدر بزرگ انتخاب میکند تا بتواند ابعاد و اندازه کندل ها را بوضوح ببیند.

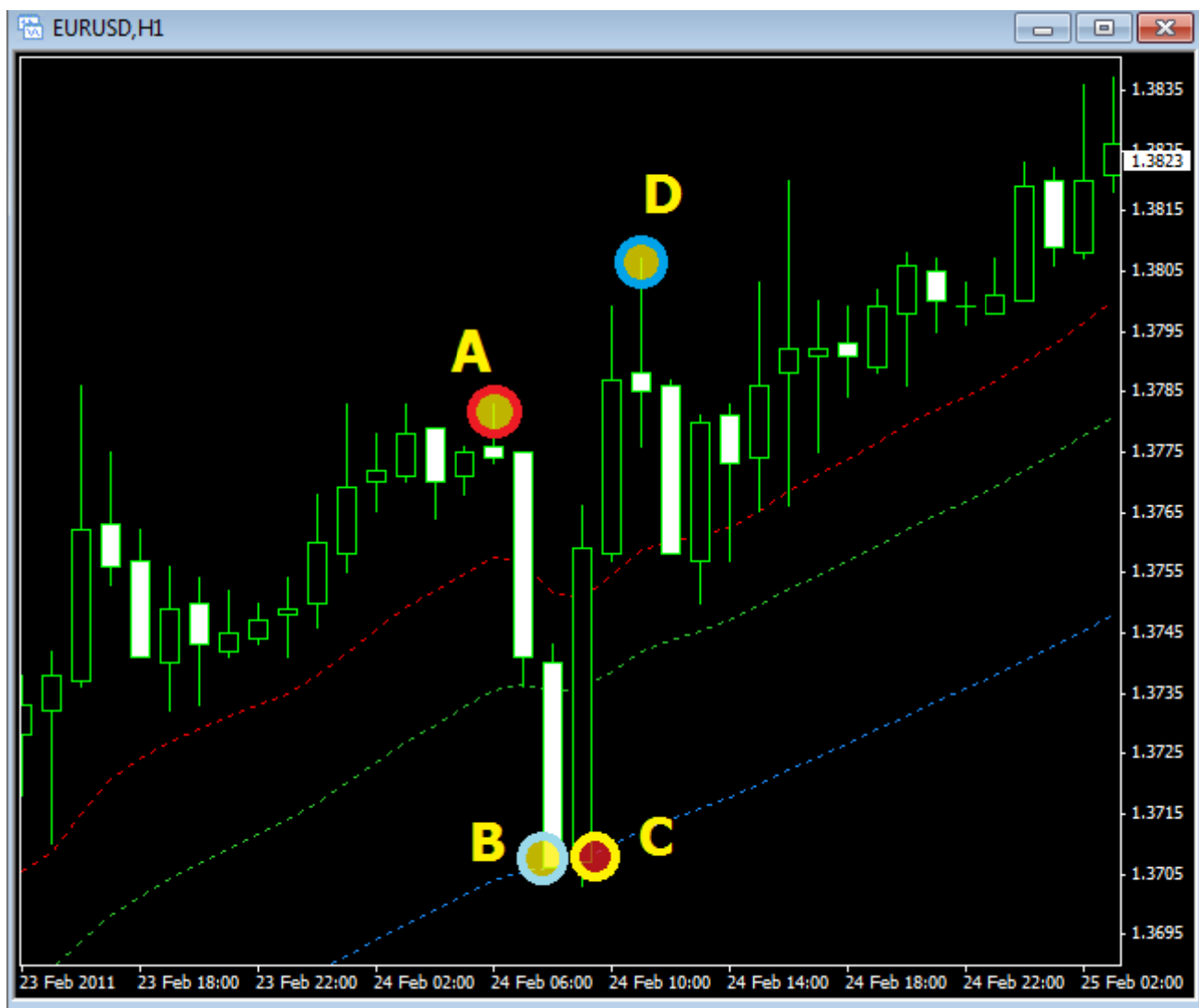
یک تریدر نوآموز سعی میکند از روی رنگ کندلها ، بازار را رمزگشایی کند و از دیدگاه او «بازار ایده آل» یعنی کندلی بلند و کشیده با بدنه ای بزرگ و مستحکم، که قیمت در طی آن حرکتی نسبتا بزرگ را به سرعت و در مدت زمانی نسبتا کوچک انجام داده است.

در واقع تریدر نوآموز بیشتر «جهش» های قیمت را می بیند تا «روندها» . و حرکات کند و تدریجی قیمت ، که از قضا بسیار مهم تر و سودآور تر هستند، از نگاه او پنهان می مانند.



از دیدگاه تریدر آماتور هر دو کندل (1) و (2) به یک اندازه جذاب و دل‌فریب هستند ، زیرا او هنوز به توانایی کافی برای درک و تشخیص مفهوم «رند» دست نیافته است

و بنابراین متوجه نمیشود که کندل (1) حرکتی اصلاحی، پرخطر و نامناسب است چرا که درخلاف جهت روند اصلی قیمت ، ایجاد گشته است.



تریدر نوآموز از دوستان خودش پرس و جو میکند و به دنبال روشی میگردد که بتواند در نقطه A سل کند و در نقطه B پوزیشن خودش را ببندد. و سپس بلافاصله در نقطه C با یک معامله برعکس وارد بازار بشود و در نقطه D با سود ایده آل ، بازار را ترک گوید.

همچنین احتمالا همه این پوزیشنها را بدون «استاپ لاس» میگیرد!!

چون اولاً مواجه شدن با استاپ را به معنی نادانی و بی کفایتی خودش می پندارد

و دوماً هنوز درک صحیحی از ماهیت «آمار- احتمالی» و «پیش بینی ناپذیر بازار» پیدا نکرده است. او چنین تصور میکند که تمامی حرکات بازار ، تک به تک از روی دلیل و منطق خدشه ناپذیر و مسلمی رخ میدهند که بر شالوده ای از فرمولها و قواعدی پنهانی استوار گشته اند و آرزوی کشف این فرمولها و دستیابی به روابط جادویی پشت پرده بازار، خواب و خیال را از تریدر نوآموز ربوده است!

برخلاف تصور ، دیدگاه خام و ساده انگارانه تریدر نوآموز ، مشکل چندانی را در ارتباط با مارکت ، برایش ایجاد نمیکند! چرا که او اصولاً به قصد «سودآوری» و «کسب درآمد» ترید نمیکند و هدفش بیشتر «کسب یک تجربه» و «اثبات خویشتن» است. بنابراین اغلب معاملاتی را که در ضرر فرو می روند تا چندصد پیپ باز نگه میدارد ، اما معاملاتی را که با سود مواجه می شوند، به سرعت و با پنج الی ده پیپ سود می بندد. و از رنگ سبز آنها و علامت جبری مثبتشان آنقدر شاد میشود که نگران پوزیشنهای باز و چندصدپیپ در ضرر فرو رفته خودش نباشد.

تریدر متوسط = نگاه روند محور :

همانطور که بارها گفته ایم تریدر نوآموز سرانجام از «کندلها» به سراغ «روندها» میرود و به تدریج و هرچه دامنه چشمی اش افزایش میابد ، متوجه نوعی گرایش محوری در بازار میگردد. انگار که در بعضی از روزها ، نوعی تمایل صعودی در بازار وجود دارد، و بازار با معاملات از نوع Buy سرسازش بیشتری از خود نشان میدهد. و برعکس در بعضی روزهای دیگر ، گرایش قیمت به نزول است و درچنین روزهایی تعداد و قدرت کندلهای نزولی ، بیشتر از کندلهای صعودی می شود.

تریدرنوآموز که هم اکنون به یک تریدر متوسط تبدیل شده است، دیگر در جستجوی کندلها نیست و چه بسا که بسیاری از کندلهای بلند و کشیده را (که روزگاری شیفته قد و قامت آنها بود!) هم اکنون یا بطور کامل از آنها چشم پوشی می نماید و یا حتی در پاره ای مواقع دقیقا در انتهای آنها و درخلاف جهت کندل مذکور، وارد بازار می گردد، چراکه از مفهوم کلی تر و عمیق تری بنام «روند» آگاه گشته است و میداند که یک «کندل عمودی» هرچقدر هم که بزرگ و قدرتمند باشد هرگز یارای مقابله با «روندهای افقی» و مستحکم را نخواهد داشت.

درواقع میداند که بازار از تعداد بیشماری کندلهای متوالی تشکیل شده است که مانند مهره های دومینو در کنار یکدیگر چیده شده اند . و شما هنگامیکه بخواهید چندین مهره دومینو را در کنار هم بچینید هیچ چاره ای ندارید مگر آنکه آنها را در قالب یک روند صعودی، نزولی ویا خنثی ، مرتب نمایید، و این ترتیب قرار گیری مهره ها دقیقا همان چیزی است که ما از آن بعنوان «روند» نام می بریم و واضح است که اهمیت آن بسیار بیشتر از اهمیت رنگ یا اندازه یک «تک کندل منفرد» است:



شکل فوق به وضوح تفاوت «روند» صعودی یا نزولی را با «کندلهای» صعودی و نزولی نشان میدهد. هر تک کندل می تواند رو به سمت بالا یا پایین بسته شده باشد. درحالیکه «روند» از کنارهم قرار گرفتن تعداد فراوانی کندل متوالی تشکیل میگردد.

بدیهی است که در یک «روند صعودی» ، هم تعداد و فراوانی «کندلهای صعودی» بیشتر از کندلهای نزولی خواهد بود و هم میزان استحکام و قدرت آنها بیشتر است. و رمز موفقیت روشهای همسو با روند نیز همین است یعنی احتمال سودآوری معاملات شما چه در حرکات کوچک عمودی و چه در حرکات طولانی مدت افقی ، در هر دو حال بیشتر خواهد بود.

نکته مهم دیگری که در شکل فوق مشاهده میکنید این است که یک روند علاوه بر آنکه میتواند صعودی یا نزولی باشد، میتواند دارای جهت تقعر به سمت بالا ویا جهت تقعر به سمت پایین باشد.

جهت تقعر یک روند بسته به آنکه آیا میزان قدرت یک روند درحال افزایش است یا کاهش، می تواند به سمت بالا یا پایین باشد. همانطور که در شکل فوق مشاهده فرمودید هنگامیکه بخواهیم چندین کندل متوالی را درقالب یک روند واحد در کنار یکدیگر بچینیم، چاره ای نداریم مگر آنکه قبلا برای خودمان «جهت روند» و همچنین «جهت تقعر» آن را مشخص کرده باشیم.

طبیعی است که تریدر متوسط پس از کشف مفهوم روند ، بدنبال ابزاری بگردد تا بتواند وجود یک روند را در سریعترین زمان ممکن تشخیص دهد و همچنین به جستجوی روش معاملاتی پردازد که بهترین نقاط را برای ورود و خروج به یک روند، به او پیشنهاد نماید.

و البته اگر تریدر مورد نظر اندکی طمع کار یا بدشانس نیز باشد، احتمال دارد که به جای رفتن بدنبال روشهای مبتنی بر روند، به دام روشهای «برخلاف جهت روند» بیفتد!

وسوسه سوار شدن بر یک روند دقیقا در بدو تولد آن، به احتمال زیاد «تریدر طماع!» را به دام ترید برخلاف جهت روند قبلی میاندازد، غافل از آن که هرگز نخواهد توانست پایان قطعی یک روند و آغاز روندی جدید و بویژه در خلاف جهت را، به این سادگی ها تشخیص دهد! لاف تا قبل از آنکه به حد یک تریدر حرفه ای نایل آمده باشد و به درک صحیحی از مفهوم «قدرت بازار» برسد.

بنابراین دیدگاه «تریدر طماع» به سمت نظریه های متکی بر «قابل پیش بینی بودن بازار» سوق میابد و نتیجتا همه تلاش خود را بر آن میگذارد تا با یادگیری روش های هرچه پیچیده تر از قبیل ریتریسهای فیبوناچی، موج شماری الیوت، الگوهای هارمونیک، و اگراییهای گوناگون و غیره و غیره . . . به جای راه حل ساده سوار شدن بر روند جاری، دایما در تکاپو برای پیش بینی نقطه پایانی آن باشد. و در رویای خویش دقیقا در نوک آخرین قله یا دره، وارد روند معکوس آتی گردد . . . رویایی شیرین و جذاب که متاسفانه هرگز به وقوع نخواهد پیوست!

البته همه تریدرهای متوسط لزوما «طماع» نیستند! خوشبختانه بسیاری از آنها اخیرا با تایپکی بنام PTM آشنا شده اند و بنابراین تیشه را برداشته و بر ذهنیتهای نادرست و دست و پاگیر خود کوبیده اند!

آنها بر فرضیه «بازار قابل پیش بینی» خط بطلان کشیده و همه توجه خود را بجای «پیش بینی کردن بازار» بر «همگام شدن با آن» می گذارند.

البته برای همگام شدن با بازار، ابتدا نیاز به ابزاری دقیق و سریع برای تشخیص جهت حرکت صحیح بازار دارند، که بدیهی است مووینگهای جادویی (یا همان الیگاتور ایرانیزه شده ویلیامز!) می تواند در این مقطع یکی از ساده ترین و دردسترس ترین ابزارهای برای ایشان باشد.

درواقع مووینگهای جادویی، نقش دود پشت سر یک هواپیمای جت را ایفا میکنند! ممکن است که شما صرفا با مشاهده یک هواپیمای منفرد در میانه بیکران آسمان، نتوانید به راحتی متوجه جهت و مسیر حرکتش بشوید، اما قاعدتا با مشاهده مسیر برگونه ای که در دنباله این هواپیما شکل گرفته و آسمان را به دو نیم میکند، میتوانید نقاط آغاز و انتها و همچنین نوع مسیر حرکتش را تشخیص دهید. بعنوان مثال میتوانید تشخیص دهید که آیا این هواپیما یک مسیر ساده و مستقیم را می پیماید؟ یا در یک مسابقه نمایشی، در حال انجام حرکات مارپیچ و آکروباتیک افقی و عمودی است؟

اگر همین مثال دود و هواپیما را به بازار تعمیم بدهیم، قیمت نقش هواپیمای جت را خواهد داشت و «مووینگهای جادویی» مانند همان مسیر دودگونه ای هستند که در پشت سر هواپیما برجای مانده و روند و مسیر حرکت «قبلی» آن را نشان میدهند.

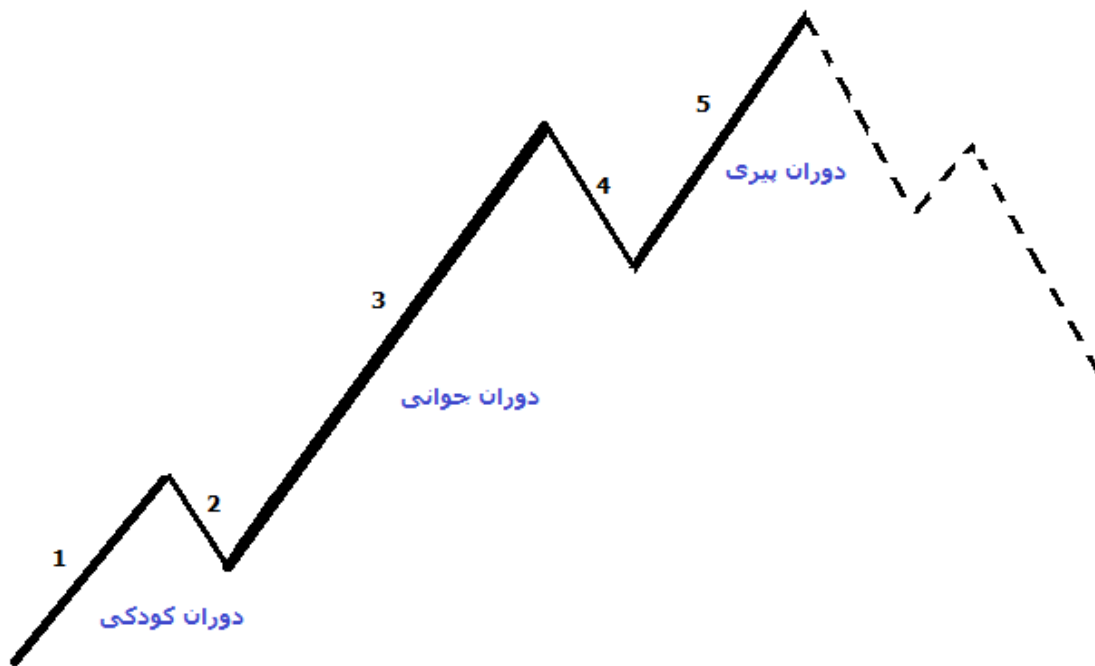
لطفا جمله آخر را مجددا بخوانید و به واژه «قبلی» در انتهای آن، دقت مضاعفی بفرمایید!

یادتا باشد که شما صرفا با مشاهده مسیر قبلی یک هواپیما (مووینگها) هرگز نمیتوانید در مورد مسیر آتی اش با قطعیت اظهار نظر کنید! چون هیچکسی از تصمیم خلبان (قیمت) برای انتخاب مسیر یک دقیقه بعدش، خبر ندارد!!

تریدر متوسط در طول تجربیاتی که در ارتباط با «روند» کسب میکند به تدریج متوجه میشود که ماهیت واقعی یک روند بسیار فراتر از آن چند خط یا کانال ترسیمی ساده است. او متوجه میشود که روندها خصوصیات و ویژگیهای گوناگون و متنوعی دارند و گستردگی این ویژگیها تقریبا هر روندی را از دیگری متمایز و منحصر بفرود می نماید.

روندها ویژگیهای فراوان و متنوعی دارد که «سمت» یا «جهت روند» صرفا یکی از این ویژگی هاست. بعنوان مثال «روندها» نیز همانند موجوداتی زنده دارای عمر مفید هستند. هر روند در نقطه ای از دستگاه مختصات «قیمت-زمان» به منظور انجام ماموریتی خاص و ویژه، متولد میگردد و سرانجام پس از طی مسیری مشخص و پس از گذشت مدت زمان معین، هنگامیکه ماموریت خود را به انتها رساند، عمر مفید آن نیز به پایان رسیده و در میان دریاچه ای از امواج بی انتها، ناپدید میگردد.

تقریبا میتوان برای هر روند، در حداقل نقاط تولد و مرگ اش، سه برهه کودکی، جوانی و پیری را قایل شد که این سه برهه، به طرز شگفت آوری معادل امواج سه پله ای الیوت میگرددند.



بعنوان مثال تعجب آور نیست اگر بگوییم طبق نظریه ایوت، سومین موج (که معادل دوران جوانی روند می‌گردد) باید بزرگترین و قدرتمندترین بخش از کل روند باشد.

و ابتدای موج پنجم (یعنی آغاز دوران پیری) هرگز نباید با انتهای موج یک (یعنی پایان دوران کودکی) تداخل نماید!

و یا بین موجهای سوم و پنجم همواره باید یک واگرایی رخ بدهد، و البته اگر واگرایی را نشانه ای از کاهش قدرت بازار بدانیم می‌توانیم چنین تعبیر نماییم که بیشترین قدرت یک «پیرمرد» همواره از بیشترین قدرت او در دوران جوانی اش، کمتر است!

و بسیاری از نکات و ظرایف دیگر که با زندگی سه گانه یک «روند» کاملاً سازگاری نمادین دارند.

خلاصه آنکه اگر تریدر متوسط در آغاز راه، روند را بعنوان الگویی هندسی که شامل مجموعه ای منظم از قله ها و دره هاست، می بیند هرچه که می‌گذرد به تدریج ترجیح میدهد ماهیت دینامیک روند را پذیرفته، و ساختاری موج گونه را برای آن قایل گردد. حرکات قیمت درون مارکت آنقدر با امواج فیزیکی در دنیای واقعی شباهت دارند که هر ذهن پویایی را خودبخود به سمت پذیرش خاصیت «موج گونه» مارکت، سوق میدهد.

تریدر حرفه ای = نگاه قدرت محور :

همچنان که دانش تریدر متوسط، مرتباً ارتقا مییابد به تدریج از مفهوم «روند» به مفهوم «موج» گرایش پیدا میکند و ترجیح میدهد بازار را بعنوان محیطی کثرت‌گرا که میزبان گونه های متفاوتی از موجهای متداخل پیر و جوان، و قدرتمند و ضعیف است، درک نماید.

قایل شدن خصلت «موج گونه» برای روند باعث میشود که تریدر بتواند کمیتی بنام «قدرت» یا «انرژی» را نیز به تحلیلهای خود نسبت به حرکات قیمت بیافزاید. و بنابراین بسیاری از نواقص دیدگاه سنتی تکنیکال را بدین طریق مرتفع سازد. با اضافه نمودن خاصیت «قدرت بازار» به مفهوم کلاسیک «روند» و تشکیل هویتی یکپارچه بنام «موج-انرژی» میتوان تحلیلهای بسیار هوشمندانه تری را نسبت به عکس‌العملهای قیمت بویژه هنگام گذر از سطوح حساس قیمتی، بکار برد.

تریدر متوسط بدون آنکه خودش متوجه باشد در تلاش برای درک بهتر مفهوم «قدرت بازار» به تدریج وارد فاز جدیدی از روند تکاملی خود می‌گردد که میتوان امیدوار بود که سرانجام دستیابی به مفهوم دقیق «قدرت بازار» با گذر تریدر به مرحله حرفه ای، تقریباً همزمان می‌گردد.

درواقع مهمترین وجه تمایز تریدر حرفه ای با تریدر متوسط نیز در همین است که همان شور و اشتیاقی را که تریدر متوسط برای کشف و شکار «روند» از خود نشان میدهد، تریدر حرفه ای در اندازه گیری مداوم «قدرت بازار» و ورود با تمام قوا به بازارهای پرقدرت، و اجتناب از ورود به بازارهای کم قدرت، خواهد داشت.

تریدر حرفه ای میداند که «بازار» بدترین مکان برای نگهداری سرمایه است!

و میداند که خطرناک ترین زمان برای برپاد رفتن سرمایه، موقعی است که در بازار حضور فعال داشته باشد!

بنابراین تریدر حرفه ای سعی میکند که حتی الامکان خودش را از بازار، دور نگه دارد و با سنجش مداوم کمیتی بنام «قدرت بازار» از ورود به بازارهای کم عمق و بی جان اجتناب نموده و عمده فعالیت خود را صرفا محدود به بازارهایی پرقدرت و پرانرژی نماید.

تریدر حرفه ای برخلاف تریدر متوسط، صرفا به قصد سود و کسب درآمد ترید نمیکنند، بلکه تریدر حرفه ای دایما در تلاش برای افزایش بهره وری و ارتقای پارامترهای آماری سیستم معاملاتی خویش است. بنابراین برای تریدر حرفه ای ورود به بازاری کم عمق و کم انرژی، و کلنجار رفتن با معامله ای فرسایشی و طولانی مدت، ولو آنکه در پایان به کسب سود نیز ختم گردد، مطلقا جذایبی برای معامله گری نخواهد داشت.

تریدر حرفه ای تعداد معاملات خود را بسیار کاهش میدهد و سعی میکند بجای ده ها معامله در طول روز، صرفا یکی از آنها را با حجم و سودی چندین برابر، انجام دهد.

بنابراین از میان موقعیت های متعددی که در مقابلش قرار میگیرد صرفا مرغوب ترین آنها را، که همزمان با جریانهای پرقدرت بازار شده باشد، شکار نموده و سودی معادل چندین پوزیشن مختلف را، صرفا از همان تک معامله خود بدست آورد.

همانقدر که تریدر متوسط به واژه NTZ اهمیت میدهد و سعی میکند با تعریف هرچه دقیقتر آن، از ورود به بازارهای «بدون روند» اجتناب نماید، تریدر حرفه ای نیز برای واژه STR اهمیت قایل می گردد و همه تلاش خود را بر روی آن میگذارد تا با تبیین ابعاد مختلف آن، به معیار معتبری برای سنجش میزان قدرت موجود در بازار پی ببرد. و از ورود به بازارهای «کم قدرت» خود داری نماید.

اگر بخواهم تمام مطالب این مقاله را صرفا در یک جمله خلاصه نمایم، باید اینطور بگویم که دیدگاه یک تریدر در طول روند تکاملی خود، به تدریج از یک نگاه «کندل محور» به سمت دیدگاه «روندمحور» سوق داده میشود، و نقطه پایانی این روند با دستیابی به دیدگاه «قدرت محور» خاتمه خواهد یافت.

بعبارت دیگر روند تکاملی هر تریدر، با اندکی اغماض در تفاوت های شخصی و جزئی افراد، معمولا شامل سه برهه زیر خواهد بود:

Candle Base

Trend Base

Strength Base

یعنی همان جمله ای که این مقاله را با آن آغاز کردیم: کندل، ترند، استرننت!

سعی میکنیم از این به بعد بر روی ویژگیهای یک بازار پرقدرت، و نحوه تشخیص زودهنگام آن، بیشتر صحبت نماییم.

حدنصاب مکی بعنوان مجوز ورود به بازار :

دوستان عزیزم سلام!

و روز هشتاد و نهم همگی مبارک!!

به روز نودم نزدیک می شویم ! و ما ایرانی ها هم که عاشق دقیقه 90 و وقت اضافی هستیم . . . فقط امیدواریم که قانون گل طلایی وجود نداشته باشد!!!

یک بار دیگر از بابت وقفه ای که ناخواسته در ارایه مطالب افتاد از همگی دوستان عزیز پوزش می طلبم و امیدوارم که این ایام تعطیلی تایپیک - که از قضا با روزهای گرم بازار همزمان شده بود - موجب سرد شدن شما نشده باشد.

بوئزه امیدوارم که از این برهه زمانی نهایت استفاده را کرده باشید و با دوره کردن مجدد مطالب و جمع بندی مباحث قبلی، خودتان را به حدنصاب لازم برای بخش پیشرفته تایپیک رسانده باشید. . . و درواقع آن تهدید را برای خودتان به فرصت تبدیل کرده باشید!!

اما اگر بخواهم درباره بازار خدمتتان صحبت کنم باید بگویم که خوشبختانه در حدود یک ماه اخیر ، مارکت در شرایط خوبی به سر برده است و بنابراین تقریبا می توانیم به آینده بازار خوش بین باشیم.

وقتی که میگویم وضعیت بازار نسبتا مناسب است یعنی اینکه بعنوان مثال یک تریدر PTM کار می تواند امیدوار باشد که در طول یک هفته ، احتمالا دو الی سه روز را با نتایجی مناسب و با برابری مثبتی در حدود صد الی سیصد پیپ در روز پشت سر بگذارد.

همانطور که قبلا گفته ام ، لازمه یک بازار داغ وقوع و انتشار مکرر اخبار داغ قارکسی است!

خوشبختانه در این مدت نیز اخبار داغ قارکسی به کرات و هر دو سه روز یکبار بوقوع پیوسته اند و بعنوان مثال از گوشه و کنار می شنویم که گویندگان اخبار اقتصادی میگویند که :

- «دلار کانادا کف سه ساله خود را شکست»

- «ارزش ین ژاپن به نازل ترین قیمت چهارماهه خودش رسید»

- «قیمت یورو در پنج ماهه اخیر هرگز به این گرانی نبوده است»

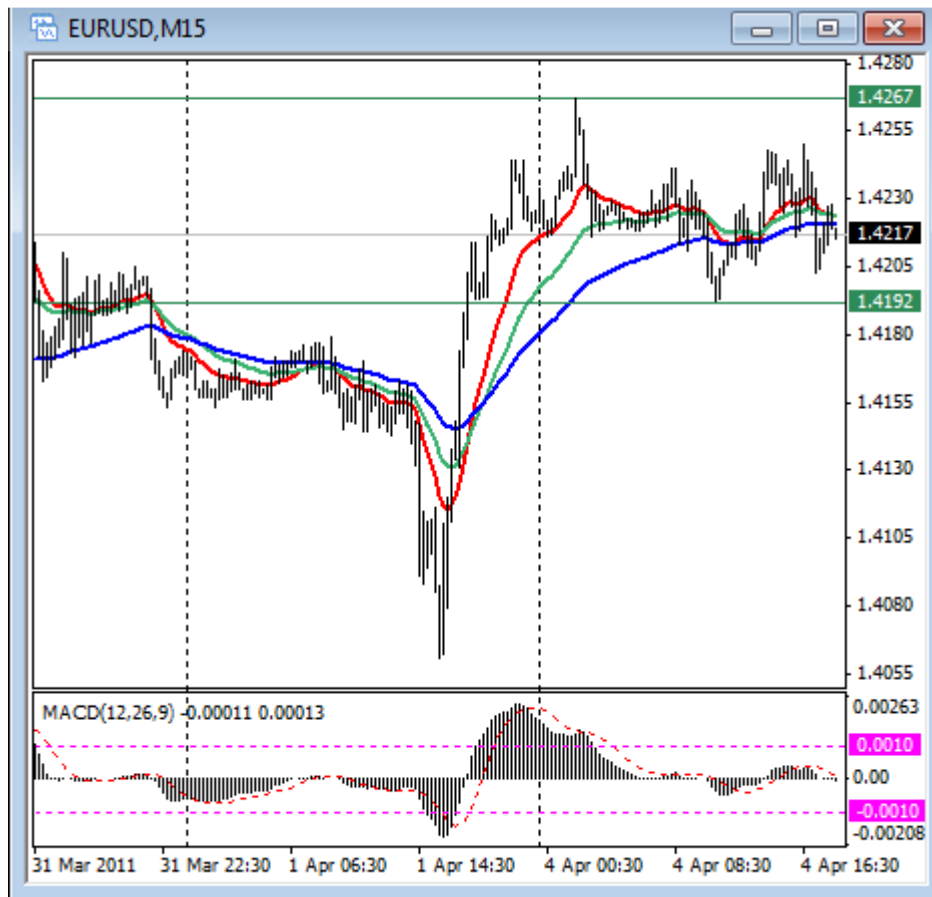
- و غیره

در واقع انتشار مکرر همین گونه «اخبار داغ قارکسی» است که منجر به گرم نگه داشتن تنور بازار می گردد ، و بنده و شما را - بعنوان تریدرهای خرده پا ویا شکارچیان نوسانات ارز - به در پیش داشتن روزهای شاداب و پرنشاط امیدوار می سازد.

اما به هر حال هرچقدر هم که بازار مناسب و پرشتاب باشد، وقوع روزهای رنج و راکد همچون امروز نیز ، در لابلای ایام هفته، خارج از انتظار نخواهد بود و مسلما نمی توان بازاری را تجسم کرد که همچون اسب تازی ، هر پنج روز هفته را یک نفس بتازد، و هیچ روزی را حتی برای چند ساعت ، به استراحت و تجدید قوا نپردازد.

بنابراین همانطور که بارها گفته ام صرفا «ترید نکردن» در چنین روزهایی خودش میتواند یک برنامه جامع و کامل برای عدم مواجهه با ضرر باشد و خوشبختانه در روش معاملاتی PTM به سرعت و پیش از ورود به معامله ، می توانیم از نامناسب بودن شرایط بازار مطلع گردیم و نیازی نیست که ابتدا پوزیشن هایمان با ضرر بسته شوند و سپس به خودمان سرکوفت بزنیم که «ای بابا! امروز عجب روز بدی برای ترید کردن بود!!» و «ای کاش اصلا ترید نمی کردیم!»

شکل زیر تایم فریم 15 دقیقه را برای زوج ارز یورو دلار نشان میدهد و بوضوح میتوان هشدارهای لازم برای «ترید نکردن» را از درون آن استخراج نمود:



- شیب مووینگ آبی تقریباً در تمام طول روز، زاویه ای نسبتاً افقی را به خود گرفته است که این میتواند مهمترین هشدار برای پیش بینی یک بازار کم رومق باشد.

- مووینگهای قرمز و سبز و آبی همانند ریسمانهایی در هم تنیده و گره خورده اند و هرگز فاصله آنها به حدنصاب مناسب (ده پیپ) نرسیده است.

- اندازه مکدی بسیار کوچک است. درحالیکه در یک بازار پر قدرت، اندازه مکدی باید بزرگ و دایما در حال افزایش باشد.

لطفا دقت کنید که دو خط قرمز رنگ را در دو طرف **مکدی** قرار داده ام و توسط آنها مقادیر **مثبت و منفی 0.0010** را مشخص کرده ام.

این یک قانون است که :

تا زمانیکه اندازه مکدی از 0.0010 بزرگتر نشده باشد، نمی توانیم انتظار یک بازار پر قدرت را داشته باشیم و بنابراین ورود به چنین بازاری قاعدتاً مجاز نخواهد بود.

نکته - حدنصاب مکدی بعنوان مجوزی برای ورود به بازار :

میدانیم در سیستم معاملاتی **PTM** از اندازه مکدی بعنوان دماسنجی برای اندازه گیری مداوم میزان قدرت بازار استفاده میگردد.

حداقل مقدار لازم برای مکدی برای آنکه اجازه ورود به بازار را داشته باشیم برابر با 0.0010 می باشد.

این مقدار 0.0010 که حدنصاب مکدی را برای ورود به بازار نشان میدهد «مجوز ورود» می نامیم و تا زمانیکه اندازه میله های مکدی از این حدنصاب بیشتر نشده باشد، اجازه ورود به بازار را نخواهیم داشت.

البته مقدار 0.0010 بر مبنای یورو دلار و همچنین پوند دلار تعیین شده است و برای سایر زوج ارزها باید خودتان مقدار مناسب متفاوتی را (مثلاً بر اساس میزان تلورانس روزانه) انتخاب نمایید.

بعنوان مثال برای فرانک سویس که تلورانس روزانه آن در حدود 70٪ یورو دلار می باشد، مقدار حدنصاب برای مکدی برابر با 0.0007 خواهد بود.

همچنین دقت داشته باشید که مقدار 0.0010 برای تایم فریم M15 می باشد و نه تایم فریم های پایین تر یا بالاتر.

تمرین - عدد 0.0010 بعنوان حدنصاب مکدی ، چگونه تعیین شده است؟(راهنمایی : به تعریف مکدی مراجعه نمایید)

اکنون که اغلب قوانین PTM را فراگرفته اید، می توانیم یک جمع بندی نسبتا کاملی از انواع حدنصاب های لازم برای ورود به بازار را ارائه نماییم:

حدنصابهای لازم برای ورود به بازار:

- شیب مووینگ آبی حداقل 30 درجه باشد. (روند محور)

- حداقل فاصله مووینگها برابر 10 پیپ باشد. (روند محور)

- حداقل اندازه مکدی برابر با 0.0010 باشد. (قدرت محور)

کاستن از مقدار «ضررها» هیچ تفاوتی با افزایش میزان «سودها» ندارد!

پوزیشنهای هفته های گذشته خودتان را بررسی کنید و ببینید که معاملاتی را که استاپ خورده اید اگر با استفاده از «حدنصاب مکدی» قیلمتر می کردید ، چقدر از حجم ضررهای مجاز شما کاسته میشد؟

نوصیه های باباشونایی برای روزهای رنج:

بعنوان آخرین وصیت می توانم پیشنهادات زیر را به هنگام مواجهه با روزهای رنج و بازارهای بی رمق، خدمتان عرض نمایم:

- مسلما اولین پیشنهاد بنده برای چنین روزهایی همانا «تریدنکردن» خواهد بود!

تقوا پیشه کنید و از ورود به موقعیت های نصفه نیمه و بازارهای کم جان خودداری نمایید! به خودتان بگویید که «امروز میخواهم ترید نکردن را تمرین کنم!» و مطمئن باشید که تا زمانیکه به تسلط کامل بر روی نفس و رفتار خویش نرسیده باشید به یک سودآوری مستمر و مطمئن و دایمی دست نخواهید یافت. یک تریدر حرفه ای بسیار بیشتر از آنکه درحال «ترید کردن» و معامله کردن باشد صرفا در حال انتظار و «نظاره کردن بازار» می باشد.

- به سراغ زوج ارزهای دیگر بروید! حتی زوج ارزهایی که چندان مشهور و معروف نیستند!

در بسیاری از مواقع می توانید موقعیت های مناسبی را بر روی برخی از این زوج ارزهای کمتر آشنا پیدا نمایید.

- اسکالپ کنید!

قید حرکتیهای غول آسای چندصدپیپی را بزنید و از رو دست زدن به بازار و شکار سودهای 5 الی 10 پیپ ، قبل از آنکه بازار فرصت تغییر جهت داشته باشد، لذت ببرید!

- برای اسکالپ کردن از تکنیک شیفت زمانی استفاده کنید و به تایم فریم های پایین تر مانند M5 و M1 بروید. از تایم فریم M5 روند را پیدا کنید و در تایم فریم M1 وارد بازار بشوید.

یادتان باشد که هنگام اسکالپ کردن ، هم حدسود و هم حدضرر شما باید بسیار کمتر از حالت استاندارد باشند.

- اگر تازه کار هستید هنگام اسکالپ کردن ، حجم معاملات خودتان را افزایش ندهید ولی اگر به اندازه کافی حرفه ای هستید، حجم معامله را به نسبت حدضرر خودتان بزرگتر انتخاب کنید تا مقدار سودی که در پایان بدست میاورید تفاوتی با تایم فریم M15 در PTM استاندارد نداشته باشد.

- حجم و تعداد معاملات خودتان را در روزهای رنج بسیار کمتر از روزهای پرقدرت انتخاب نمایید.

با هر استاپی که میخورید، از عطش و اشتیاق خود برای ترید کردن بکاهید! یعنی دقیقا برعکس همان کاری که اغلب تریدرهای آماتور انجام میدهند! و هرچه بیشتر ضرر میکنند به تعداد معاملات بعدی خود بیشتر می افزایند! و این دقیقا نقطه عطفی برای نابودی یک روزه اکانت ایشان است.

- برای خودتان یک قانون بسازید که در چنین روزهایی که بازار نامساعد است ، به هنگام مواجه با هر ضرر ، حجم معاملاتی خودتان را کاهش دهید و برای معامله بعدی مثلا به اندازه 30 درصد از لات معاملاتی کمتری استفاده نمایید.

- به سراغ تایم فریم های روزانه و چهارساعته بروید و در صورتیکه ترتیب پلکانی قدرتمندی را در آنجا مشاهده کردید، قید PTM را بزنید و بر مبنای سقف و کف کندلها ترید نمایید!

بعنوان مثال در حدود دو هفته است که کندلهای روزانه این ژاپن هر روز یک پله بالاتر از روز قبل قرار گرفته اند و صرفا باز نگه داشتن یک پوزیشن بای می توانسته چند صد پیپ سود را نصیب تریدر نماید.

موفق با . . . !

خب راستش میخواستم این متن را همینجا تمام کنم . . . ولی بعدش فکر کردم که حالا که چند روزی نبودیم و از دست ما یک نفس راحتی می کشیدید(!!) پس بهتر است حالا که دوباره سر و کله ام پیدا شده یک مسابقه شرلوک هولمزی هم برگزار کنم تا دوباره درجه حرارت تایپیک به مرز 89 درجه فارنهایت نزدیک بشود!!

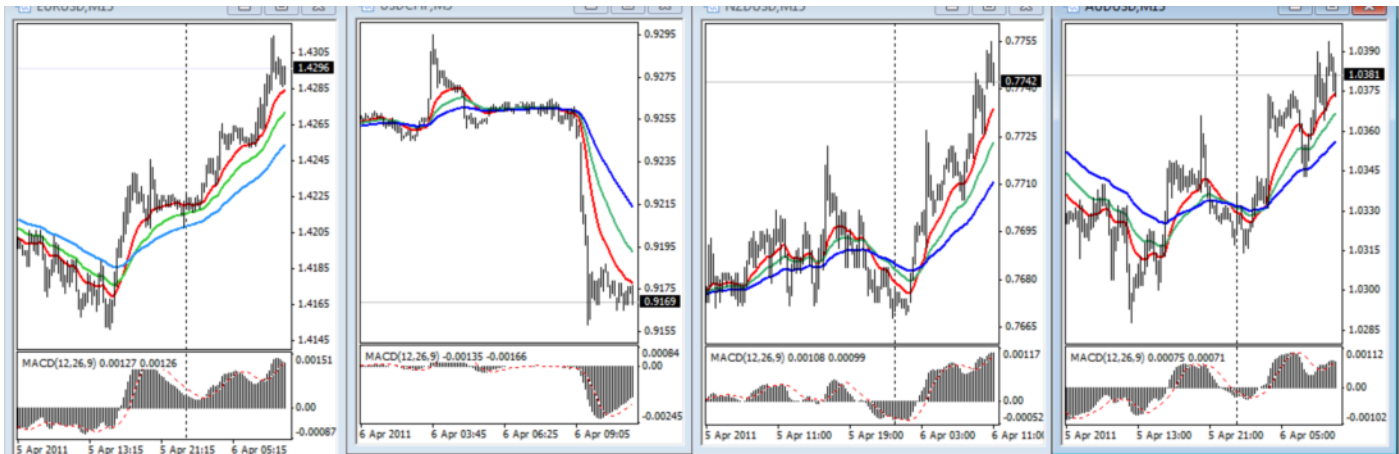
سوال - شکل زیر زوج ارز GBPUSD را در شرایط فعلی نمایش میدهد. آیا الگویی که با رنگ آبی مشخص کرده ام یک آرایش سروشانه استاندارد را نشان میدهد؟!



بررسی چند زوج ارز بصورت زنده:

فارغ از همه دنیا و های و هو هایش ، به کار و زندگی خودمان مشغول هستیم و از سواری گرفتن بر امواج مارکت لذت می بریم!

نظرتان درباره زوج ارزهای زیر چیست؟



چند دقیقه پیش خبری برای پوند اعلام شد که آن را در حدود 100 پیپ تضعیف نمود. و فعلا در اثر فشار ناشی از نزول پوند، این چهار زوج ارز نیز در ادامه مسیر قبلی خود دچار مشکل شده اند. اما اگر فشار نزولی پوند از روی آنها برداشته شود، احتمال حرکت در جهت های زیر وجود دارد:

- EURUSD :

زوج ارز: یورو دلار.

تایم فریم مبنا: M15 سعودی.

روش : PTM استاندارد.

نوع معامله: Buy Stop

نقطه ورود : آخرین قله از تایم فریم های M5 و M15 در حوالی 1.4315 و 1.4305

قدرت بازار : از درجه دوم یعنی $2 \times \text{STR}$ - هر دو تایم فریم M5 و M15 بصورت STR هستند.

مجوز مکدی: صادر شده است.

- USDCHF :

زوج ارز: دلار فرانک.

تایم فریم مبنا: M5 نزولی.

روش : شیفت زمانی به تایم فریمهای M5-M1

نوع معامله: SellStop

نقطه ورود : آخرین دره از تایم فریم های M5 و M1 در حوالی 0.9165 و 0.9155

قدرت بازار : از درجه اول یعنی $1 \times \text{STR}$ - فقط تایم فریم M5 بصورت STR می باشد.

مجوز مکدی: صادر شده است.

- NZDUSD :

زوج ارز: دلار نیوزلند به دلار آمریکا.

تایم فریم مینا: M15 سعودی.

روش : PTM استاندارد.

نوع معامله: Buy Stop

نقطه ورود : آخرین قله از تایم فریم M15 در حوالی 0.7755

قدرت بازار : از درجه دوم یعنی STR*2 - هر دو تایم فریم M15 و M5 بصورت STR هستند.

مجوز مکدی: صادر شده است.

- AUDUSD :

زوج ارز: دلار استرالیا به دلار آمریکا.

تایم فریم مینا: M15 سعودی.

روش : PTM استاندارد.

نوع معامله: Buy Stop

نقطه ورود : آخرین قله از تایم فریم M15 در حوالی 1.0395

موارد مشکوک: نزدیکی به عدد رند (نتیجتاً پوزیشن بصورت تک بخشی گرفته میشود)

قدرت بازار : از درجه دوم یعنی STR*2 - زیرا هر دو تایم فریم M15 و M5 بصورت STR هستند.

مجوز مکدی: صادر نشده است.

توضیحاتی درباره قدرت بازار و مجوز مکدی :

همانطور که ملاحظه میفرمایید، دو پارامتر جدید را به توضیحات مربوط به هر سیگنال اضافه کرده ام: 1- قدرت بازار و 2- مجوز مکدی.

به نظر می رسد مطلبی که دیروز درباره «مجوز مکدی» خدمتان عرض کردم منجر به ایجاد سوتفاهم برای برخی از دوستان شده است!

به این صورت که تصور نموده اند مجوز مکدی بطور کل برای تمامی پوزیشنهای PTM باید برقرار باشد؟!

درحالیکه خیر. چنین نیست و در پوزیشنهایی که با PTM استاندارد گرفته میشوند نیازی به رسیدن مکدی به این حدنصاب وجود ندارد

و همانطور که بارها گفته ام در PTM استاندارد حتی در صورت وجود عوامل مشکوکی چون واگرایی های سه گانه و غیره نیز می توانید با حجم کمتر و بصورت پلکانی وارد موقعیت های مورد نظر خودتان بشوید.

درواقع مجوز مکدی صرفاً برای یک تریدر حرفه ای کاربرد دارد.

یک تریدر حرفه ای که مطلقاً تمایلی به ورود به تمامی موقعیت های متعدد و مکرر موجود در بازار ندارد و صرفاً قصد دارد به جستجوی امواج پر قدرت «هم درجه با مووینگ قرمز» بگردد و هنگامیکه یکی از آنها را یافت ، با حجمی بسیار بیشتر از حجم استاندارد وارد بازار شده و تارگتهایی بسیار بزرگتر از سودهای معمول را شکار نماید.

اما یک تریدر حرفه ای از کجا می تواند متوجه گردد که با یک «موج قرمز رنگ» مواجه است؟ بویژه هنگامیکه هنوز بخش اعظمی از مسیر و انرژی موج به پایان نرسیده باشد؟

روشهای متعددی را قبلا برای تشخیص زودهنگام یک موج قرمز رنگ بیان نمودیم. که منجمله تشخیص درجه موج، شمارش گامهای موج، و دقت در میزان نفوذ قیمت به درون باند NTZ می توانستند در این زمینه راهگشا باشند.

مجوز مکدی نیز یکی از پارامترهای دیگری است که می تواند به کمک تریدر حرفه ای بیاید تا بتواند از وقوع یک موج قرمز رنگ در بازار مطمئن گردد.

درواقع می توان با اندکی اغماض چنین گفت که :- **«یک موج نمی تواند هم درجه با مووینگ قرمز باشد ، مگر آنکه قبلا مجوز مکدی برای آن صادر شده باشد»**

و البته مسلما عکس آن صادق نیست! یعنی نمی توان صرفا بر مبنای صدور مجوز مکدی ، بر روی قطعیت وجود یک «موج قرمز» قضاوت نمود.

توجه : بنابراین «مجوز مکدی» صرفا بعنوان معیاری برای تشخیص «موج های قرمز» بکار می رود، و لازم نیست برای تمام موقعیت هایی که بعنوان مثال قصد دارد بر مبنای PTM استاندارد به شکار آنها پردازید، از این مجوز استفاده نمایید.

واضح است که اگر قرار بود مجوز مکدی برای تمام موقعیت های PTM اجباری باشد، آن را در بخش های مقدماتی و متوسط تایپیک معرفی میکردم و نه در بخش پیشرفته و در مبحث شکار امواج قرمز رنگ!

درواقع اگر بخواهم تمام بخش پیشرفته تایپیک را در یک جمله خلاصه کنم، نتیجه تاماق نکات ریز و درشتی که در این بخش گفته ام این است که شما بتوانید به بهترین نحو امواج قرمز رنگ را درون مارکت پیدا کرده و به سرعت و در موقع مناسب بر روی آنها سوار گردید.

امواج قرمز رنگ همان امواجی هستند که معمولا هر دو الی سه روز یکبار در بازار ایجاد میگردند و در مدت زمان کوتاهی در حدود یک الی دو ساعت ، مسافتی در حدود صد الی صدوپنجاه پیپ را یک نفس طی میکنند.

یک تریدر حرفه ای مطلقا حوصله گرفتن پوزیشنهای طولانی مدت و فرسایشی را ، آنهم صرفا به قصد شکار سودهای 20 الی 30 پیپی ، ندارد!

بنابراین ترجیح میدهد اغلب ساعت حضور خود در مارکت را صرفا به انتظار و نظاره بازار اختصاص دهد، و سپس در موقعیت مناسب و در موعد مقرر ، و صرفا هنگامیکه با یک «موج قرمز رنگ» مواجه شد، با حجم معاملاتی بالا و به قصد دست یابی به تارگتهایی بلند، وارد بازار گردد.

بینید دوستان، واقعیت آن است که برعکس آنچه که اغلب تریدرهای نوآموز تصور میکنند، هرچه بر تجربه و سابقه یک تریدر افزوده میگردد، از میزان اشتیاق و تمایل او برای انجام تریدهای مکرر و متعدد نیز کاسته می شود.

درواقع یک تریدر هرچقدر که حرفه ای تر میشود به تدریج و بطور ناخودآگاه تمایل پیدا میکند که از تعداد معاملات خود بکاهد و در ازای آن بر میزان موفقیت این معاملات و حجم و البته معادل دلاری آنها بیافزاید.

بنابراین کاملا طبیعی است که اغلب تریدرهای کهنه کار به تدریج به سوی انجام معاملات بلندمدت و در تایم فریم های بالاتر سوق داده میشوند.

و البته گروهی دیگر نیز از تریدرها (که شاید بنده نیز جزو آنها باشم!!) به جای رفتن به تایم فریم های بالاتر، ترجیح می دهند در همین تایم فریم های جاری باقی بمانند اما بجای آنکه ده ها پوزیشن مختلف را در طول روز انجام دهند، صرفا یک الی دو موقعیت را که اصطلاحا موقعیت های ایده آل و طلایی می نامیم، در پلت فرم معاملاتی شان ثبت نمایند.

درواقع تمامی معاملاتی که در این مدت تحت عنوان پرفورمنس های شخصی بنده در این تایپیک ملاحظه فرموده اید، همانطور که بارها گفته ام، صرفا متعلق به کلاسهای آموزشی اینجانب بوده اند. و بنده به شخصه از بین تمامی آن سیگنالها شاید صرفا یک الی دو مورد را در طول روز برای استفاده در حساب شخصی ام انتخاب نمایم، و البته مسلم است که میزان سود(یا زیان) همان یک یا دو پوزیشن، از مجموع سود و زیان تمام پوزیشنهای اکانتهای آموزشی ام بیشتر خواهد شد!

این هم یک نکته رازآلود(!) برای آن دسته از عزیزانی که همواره درباره آگاهی از نحوه معاملات شخصی اینجانب ، علاقمند بوده اند!

توضیحاتی درباره قدرت بازار و درجه STR :

تقریباً همه شما تاکنون به این نتیجه رسیده اید که برای آنکه بهترین پرفورمنس را از معاملات فعلی تان بدست آورید، نیاز به ابزاری برای قیلتز کردن سیگنالهای ضعیف ، و تمرکز بر روی موقعیت های طلایی و سیگنالهای قدرتمند دارید.

یکی از روشهایی که از این به بعد برای گلچین نمودن موقعیت های معاملاتی خود، می توانید به آن تکیه نمایید روش «تشخیص درجه STR» می باشد.

بینید ما در PTM استاندارد از سه تایم فریم M15-M5-M1 استفاده میکنیم:

از تایم فریم M15 برای تشخیص روند،

از تایم فریم M5 برای تعیین نقاط ورود وهمچنین استاپ لاس ،

و از تایم فریم M1 برای تربلینگ نمودن بخش دوم پوزیشن.

مسئله با مفهوم STR بخوبی آشنا هستید و فکر نمیکنم دیگر نیازی باشد که شرایط لازم برای نام گذاری یک تایم فریم بصورت STR را مجدداً تکرار نمایم.

و همچنین بخاطر دارید که یک تریدر حرفه ای برای نام گذاری یک موقعیت بعنوان «موقعیت STR» بیش از آنکه به وضعیت مووینگها نگاه کند، به «قرمز بودن» موج مذکور دقت می نماید ، و اینکه آیا موج توان حفظ خود و عدم نفوذ به درون باند NTZ را داشته است یا خیر.

حال نکته اینجاست که از این به بعد هنگامیکه قصد بررسی یک موقعیت را دارید، باید هر سه تایم فریم M15 و M5 و M1 را به دقت بررسی نمایید که آیا هر یک از این سه تایم فریم ، در شرایط STR قرار دارند یا خیر؟

و سپس جدولی را بصورت زیر برای خودتان تهیه نمایید که میزان اعتبار و جذابیت هر موقعیت را برحسب درجه STR نمایش میدهد:

جدول تنظیم درجه STR و تعیین میزان مرغوبیت موقعیت :

- اگر فقط M15 بصورت STR باشد: قدرت بازار از درجه اول است یعنی STR*1

- اگر M15 و M5 هر دو STR باشند: قدرت بازار از درجه دوم است یعنی STR*2

- اگر M15 و M5 و M1 هر سه STR باشند: قدرت بازار از درجه سوم است یعنی STR*3

اینکه جدول فوق چه استفاده ای دارد و از پارامتر «درجه STR» چه کاربردهایی را می توان استخراج نمود، بسیار مفصل است و در یک جلسه و دو جلسه امکان گفتن همه آنها وجود ندارد.

اما اولین و بدیهی ترین استفاده از «درجه STR» مسلماً گلچین نمودن موقعیت های مناسب تر است!

به این صورت که مسلماً پوزیشنهایی که در شرایط STR*3 گرفته میشوند از میزان صحت و اعتبار بسیار بیشتری نسبت به پوزیشنهای STR*1 برخوردار خواهند بود و همچنین تارگتها و اهداف معاملاتی بالاتری را نیز می توانند برای تریدر به ارمغان بیاورند.

همچنین واضح است که اگر یک موقعیت در شرایط STR*2 قرار داشته باشد به معنی آن است که می توان علاوه بر PTM استاندارد با استفاده از تکنیک شیفت زمانی ، بر روی قله ها و دره های M1 نیز پوزیشنهای خود را ثبت نمود.

بسیاری از دوستانتان در این مدت از لابلای حرفهای من به این موضوع پی برده اند که این روش را ، که پس از اطمینان از STR بودن هر دو تایم فریم M15 و M5 به سراغ قله ها و دره های M1 می رویم PTM-2 می نامیم.

در PTM-2 علاوه بر آنکه می توان انتظار تارگتهای بلندتری (بعنوان مثال 30+70 پیپ) را داشت، همچنی حتی می توان از همان ابتدا، یک واحد حجم نیز به پوزیشن دوبخشی خود اضافه نمود.

به اینصورت که اگر بعنوان مثال در PTM استاندارد از یک پوزیشن دوبخشی با حجم 0.1*2 لات استفاده می کردیم ، هم اکنون می توانیم یک پوزیشن 0.1 لاتی اضافه را نیز بر روی قله های و دره های M1 اضافه نماییم به گونه ای که حجم مجاز معاملاتی مان در مجموع برابر با 0.1*3 گردد.

باتوجه به آنکه بخش سوم پوزیشن با تکنیک شیفت زمانی و در تایم فریم یک درجه پایین تر گرفته شده است، بنابراین حدضرر آن نیز بسیار کمتر از حدضرر دو بخش قبلی، و بر مبنای قله ها و دره های تایم فریمهای M1 ویا M5 تعیین میگردد.

این موضوع به نوبه خود باعث میشود که علاوه بر افزایش شدید شانس و میزان سودآوری معامله، حدضرر مجموع معاملات نسبت به مقدار مجاز قبلی ، افزایش چندانی نیابد.

چه نیکوست اگر تریدر به روشی دست یابد که موقعیت های طلایی که عموماً وارد سودهای 50 پیپ و 70 پیپ میگردند، با حجم معاملاتی بزرگتری گرفته شوند در حالیکه موقعیت های ضعیف تر که احتمال به استاپ رسیدن آن ها بیشتر است، با حجم معاملاتی کمتری گرفته شوند! و هم اکنون سیستم معاملاتی شما چنین راهکار رویایی را در اختیار شما قرار داده است!!

همانطور که گفتیم سایر کاربردهای «درجه STR» بسیار متنوع تر از آن هستند که بتوان در یک متن به همه آنها اشاره نمود و بنابراین فعلاً به همین میزان بسنده می کنیم و انشاءالله سعی میکنیم در طول ده روز باقی مانده تا پایان تایمیک - البته اگر انشاءالله هم تایمیک موجود و در دسترس باشد و هم احتمالاً بنده!!!!!! - به سایر موارد نیز اشاره نماییم.

در پایان آنچه که از شما برای روزهای آتی انتظار دارم این است که از این به بعد چنین جدولی را برای کلیه موقعیت های پیش روی خود تنظیم نموده ، و سعی کنید بر مبنای آن موقعیت های پیش روی خود را به نحو احسن گلچین نمایید.

پس از سپری شدن چند روز ، بعنوان مثال در پایان هفته، یک آمار از پوزیشنهای خود بگیرید و ببینید که میزان سود و زیان پوزیشنهای شما با درجه STR آیا نسبت معناداری داشته اند یا خیر؟

در دفترخاطرات معاملاتی خود ، برای هر پوزیشن به دقت مشخص کنید که آیا از درجه STR3 بوده است ؟ یا STR2 ؟ یا STR1 ؟

و همچنین در کنار آن بنویسید که آیا پوزیشن مذکور را بر مبنای PTM استاندارد و در تایم فریم M5 شکار نموده اید؟ یا بر مبنای PTM2 و بر روی قله ها و دره های M1 ؟

حتی اگر دقت کرده باشید در پنجره NewOrder در متاتریدر گزینه ای وجود دارد بنام Comments که می توانید عبارات متنی موردنظر خود را ، در حد دو الی سه کلمه ، در آن پنجره درج نمایید.

بعنوان مثال می توانید برای پوزیشنهای خود، توضیحاتی مانند زیر را در پنجره مذکور اضافه نمایید:

PTM1+STR1

PTM2+STR3

PTM1+STR2

... و

پی نوشت :

اکنون که در حال به پایان رساندن این مقاله هستم از بین چهار سیگنال فوق، پوزیشنهای فرانک و همچنین یورو فعال شده اند.

خوشبختانه پوزیشن فرانک تا همینجا در حدود 30 پیپ در سود فرو رفته است، و پوزیشن یورو نیز فعلاً در حوالی صفر دست و پا می زند.

موفق و گلچین کننده موقعیت های معاملاتی خود باشید!

پ*م*ن*.* /

توضیحات بیشتر درباب درجه STR :

می دانید که عادت ندارم سیگنالهای تایپک را پی گیری نمایم بویژه سیگنالهایی که با سود به پایان رسیده باشند!!

اما باتوجه به آنکه احتمالا بحثی که در متن قبلی در ارتباط با درجات STR خدمتتان بیان نمودم، نیاز به تمرین و توضیح بیشتری دارد لذا اکنون که چند ساعتی از اعلام آن سیگنالها گذشته است، بد نیست مجددا نیم نگاهی به وضعیت فعلی بازار بیاندازیم و نتایج نهایی سیگنالهای مذکور را بررسی نمایم:



همانطور که ملاحظه میفرمایید سیگنالهای فرانک و یورو در حدود 30 پیپ در سود فرو رفته اند، و سیگنالهای استرالیا و نیوزلند در حدود 50 پیپ سود کسب کرده اند.

یعنی بعنوان مثال اگر پوزیشنهای خودتان را بصورت دویخشی گرفته باشید، مجموعا سودی معادل +160 پیپ را کسب کرده باشید و البته سه بخش از پوزیشنهایتان نیز همچنان باز باقی مانده باشد.

جمع بندی سود حاصل از سیگنالهای فوق :

- یورو دلار :

سود بخش اول = 30 +

سود بخش دوم = همچنان باز.

- فرانک :

سود بخش اول = 30 +

سود بخش دوم = صفر. (چون پس از به تارگت رسیدن بخش اول باید استاپ بخش دوم را تریلینگ کرده باشید).

- نیوزلند :

سود بخش اول = 50 +

سود بخش دوم = همچنان باز.

- استرالیا :

سود بخش اول = 50 +

سود بخش دوم = همچنان باز.

علت آنکه تارگت بخش اول پوزیشنهای مذکور بصورت متفاوت برای برخی از سیگنالها برابر با 30 و برای برخی دیگر برابر با 50 انتخاب شده است، اختلاف درجه STR بازار برای هریک از سیگنالهای مذکور بوده است.

اگر خاطرتان باشد برای هر سیگنال ، درجه STR مربوطه را نیز در لحظه اعلام سیگنال ، خدمتتان ارایه کرده بودم.

اکنون که از وضعیت آینده سیگنالها خبردار شده ایم ، و بقول معروف «معما حل شده است» آیا رابطه معناداری بین درجه STR هر سیگنال با میزان سودآوری و اعتبار آن سیگنال مشاهده می فرمایید؟

آیا سیگنالهایی که درجه STR بالاتری داشته اند موفق به کسب تارگتهای بلندتری شده اند؟

و از همه مهمتر آیا سیگنالهایی که درجه STR بالاتری داشته اند از میزان ثبات و اطمینان بیشتری در ادامه یافتن روند جاری برخوردار بوده اند؟

شاید بهتر باشد که درجه STR سیگنالها را در لحظه فعال شدن سیگنال مجددا خدمتتان یادآوری نمایم:

- **یورو** : STR*1 = سود نهایی: 30 پیپ

- **فرانک** : STR*1 = سود نهایی: 30 پیپ

- **نیوزلند** : STR*2 = سود نهایی: 50 پیپ

- **استرالیا** : STR*2 = سود نهایی: 50 پیپ

البته در مورد سیگنال یورودولار در لحظه اعلام سیگنال درجه STR از درجه دوم بود ولی بعد از چند دقیقه و قبل از فعال شدن سیگنال درجه آن به یک کاهش یافت.

همانطور که عرض کردم درجه STR را از مقایسه شرایط تایم فریمهای سه گانه M15-M5-M1 بدست میاوریم.

در شکل زیر تایم فریم M5 از هر چهار سیگنال فوق را مجددا خدمتتان ارایه کرده ام و درجه STR را در لحظات مختلف ، بسته به قدرت بازار در تایم فریم M5 ، برایتان مشخص نموده ام:



در شکل فوق شرایط STR*2 را که مربوط به لحظاتی است که هر دو تایم فریم M5 و M15 در شرایط STR قرار داشته اند ، با مربع های سبز رنگ مشخص نموده ام.

شرایط STR*1 نیز که لحظات ضعیف تر بازار را نشان میدهد با رنگ قرمز برایتان رنگ آمیزی کرده ام.

با اندکی دقت به وضوح متوجه می شوید که سیگنالها استرالیا و نیوزلند سیگنالهای قوی تر و مرغوب تری بوده اند زیرا شرایط بازار در تمام لحظات قبل و بعد از فعال شدن سیگنال ، از درجه STR*2 بوده است.

اما بعنوان مثال برای فرانک سویس باتوجه به آنکه از همان ابتدا شرایط بازار از درجه STR*1 بوده است بنابراین روند نزولی بازار نتوانسته است به اندازه کافی قیمت را به همراه خودش به سمت پایین بکشد و نتیجتاً پوزیشن مذکور نیز صرفاً پس از ورود به حوالی 30 پیپ سود، بلافاصله به سمت بالا باز گشته است.

درمورد سیگنال یورو دلار نیز شرایط قبل از فعال شدن سیگنال از درجه دوم بوده است اما پس از گذشت مدت زمانی اندک و پیش از شکسته شدن سقف پانزده دقیقه، بازار برای لحظاتی در شرایط **STR*1** قرار گرفته است که این خود هشدار برای احتمال کاهش قدرت بازار و ایجاد تزلزل در استمرار و ثبات روند جاری قیمت بوده است.

خلاصه آنکه از بین چهار سیگنال فوق ، سیگنالهای استرالیا و نیوزلند که در تمام لحظات در شرایط **STR*2** قرار داشته اند سیگنالهای قوی تر و معتبر تری بوده اند و در واقع سیگنالهای مرغوب تری به شمار می رفته اند ،

اما درباره سیگنالهای فرانک و یورو باید چنین گفت که این دو سیگنال از قدرت و اعتبار ضعیف تری برخوردار بوده اند و بنابراین در صورت تمایل تریدر به گلچین نمودن سیگنالها، قاعدتا باید از این دو سیگنال - علی رغم واجد بودن تمامی شرایط **PTM** استاندارد - صرفنظر می شده است.

یکبار دیگر تاکید میکنم که هر چهار سیگنال فوق کاملا منطبق با **PTM** استاندارد هستند و بعنوان مثال برای یک تریدر متوسط ، شکار همه این چهار سیگنال باید در دستور کار قرار گیرند.

بحث فعلی ما صرفا در ارتباط با آن دسته از تریدرهای حرفه ای است که با روحیه ای محافظه کار و وسواس گونه ، ترجیح می دهند از بسیاری از موقعیت های نصفه نیمه و نامطلوب صرفنظر نمایند تا در ازای آن ، عمده سرمایه و انرژی خود را صرفا بر روی سیگنالهایی متمرکز سازند که از اعتبار و مرغوبیت کافی برخوردار باشد.

امیدوارم هم اکنون و با تاکید مضاعفی که بر روی سیگنالهای فوق داشتیم، دیدگاه واضح تری نسبت به مقولاتی چون اندازه گیری قدرت بازار ، تعیین میزان مرغوبیت یک سیگنال ، و نحوه گلچین نمودن موقعیت های مختلف ، برایتان ایجاد شده باشد.

موفق و غیرمجاز باشید!! نه ببخشید: نباشید!!

یعنی: موفق باشید... ولی غیرمجاز نباشید!!!

*پ*م*ن./*

ادامه دارد

منبع:

<http://forum.iran-egold.com/showthread.php?t=8506>

در صورت فیلتر بودن آدرس بالا به آدرس زیر مراجعه نمایید:

<http://iran-egold.com/forum/showthread.php?t=8506>

صفحه شخصی مولف در سایت ایران فارکس:

<http://iran-egold.com/forum/member.php?u=23900>

صفحه شخصی گردآورنده در ایران فارکس :

<http://iran-egold.com/forum/member.php?u=3381>

*The Art Of Trading
In The Market*

PTM

Pashootan's Trading Method

Published in:

www.Iran-egold.com